شرح مختصر در
شرح باب حادی عشر
به طریق سئوال و جواب

پدیدآورنده :

سید عبدالحسین طیب

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح مختصر در شرح باب حادی عشر به طریق سئوال و جواب

نویسنده:

عبدالحسین طیب

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شرح مختصر در شرح باب حادی عشر به طریق سئوال و جواب

مشخصات کتاب

پدیدآورنده : سید عبدالحسین طیب

ناشر : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمدلله رب العالمین و الصلوه علی نبیه محمد و آله الطیبین و اللعن علی اعدائهم اجمعین.

و بعد این رساله شرحی است مختصر در شرح باب حادی عشر که به قلم این حقیر در حین اشتغال به تدریس آن در دارالتبلیغ نوشته شـده. رجـاء من الله تعـالی جعلهـا وسـیل ?لغفران ذنوبی و من الا ـخوان صـرف النظر عن زلا ـتی و غفلا ـتی و ممن اسـتفاد منها طلب المغفر ?لی و لآبائی و امهاتی و انا العبـد المذنب المدعو بالطیب الحاج سـید عبدالحسـین ابن محمد تقی الحسـینی غفرلهما. به طریق سئوال و جواب که هر درس مشتمل بر چند سئوال و جواب است.

درس اول

سئوال ۱)- وجه تسمیه این باب به باب حادی عشر بیان کنید؟

اجوبه: چون مصـنف مرحوم علامه قدس سـره کتابی تصـنیف فرموده مسـمی به کتاب صلاح در شرح مختصر مصباح المتهجد شیخ طوسـی قـدس سـره و این کتاب مشـتمل بر ده باب است در ادعیه و عبادات لـذا این باب را اضافه فرمود و مسـمی شد به باب حادی عشر.

سئوال۲)- جهت اضافه این باب چیست؟

اجوبه: چون ده باب مذکور ادعیه و عبادات بود لذا لازم داشت معرفت مدعو و معبود را لذا اضافه شد.

سئوال ۳)- معنی وجوب لغتاً و اصطلاحاً چیست؟

اجوبه: وجوب لغتـاً به معنی ثبوت است چنانچه می گویی خداونـد واجب الوجود است یعنی وجودش ثابت است و فناء و زوال بر او محال است در مقابل ممکن و ممتنع و بمعنی سـقوط هم آمـده چنانچه در قرآن فرموده: «اذا وجبت جنوبها» ای اذا سـقطت. راجع به قربـانی است که بعـد از اینکه به پهلـو افتـاد اطعـام شـود. و اصـطلاحاً بهمعنی فعـل لا ـزمیست که ترکش جـایز نیست و موجب ذم و عقوبت می شود فی الجمله.

سئوال ۴)- اقسام وجوب را بیان کنید؟

اجوبه: وجوب نفسـی داریم و وجوب غیری، تعیینی و تخییری عینی و کفـائی، مثلاًـ نمـاز فریضه یومیه نفسـی اسـتغیری نیست تعیینی است تخییری نیست عینی است کفـایی نیست لکن وضـوء وجـوب غیری دارد و قرائت حمـد یـا تسبیحـات اربعه تخییری است و هم چنین ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود و نماز میت کفایی است در تعیین اجرتین.

سئوال ۵)- معرف ?اصول الدین از کدام قسم است؟

اجوبه: واجب نفسی عینی تعیینی است بلکه اهم واجبات است عقلاًو شرعاً چنانچه می آید.

سئوال۶)- مکلف کیست و شرایط تکلیف چیست؟

اجوبه: انسان عاقل بالغ قادر عالم مکلف است و شرایط عامه تکلیف چهار است: بلوغ، عقل، قدرت، علم.

سئوال۷)- شرایط تکلیف فرق دارد؟

اجوبه: بلی بلوغ و عقل شرط اصل تکلیف است در عالم جعل قدرت شرط حسن الخطاب است یعنی تکلیف معاجز قبیح است علم شرط تنجیز تکلیف است و الا تکالیف الهیه مشترک بین عالم و جاهل است.

سئوال ۸)- معنی اصل و اصول چیست؟

اجوبه: اصل پایه هر چیز استکه نباء الجز بر این پایه است و اصول جمع است و عقائد حقه پایه دین اسلام است.

سئوال ۹)- دین لغتاً و اصطلاحاً چیست؟

اجوبه: دین در لغت جزاء است و قوله تعالی:«مالک یوم الدین» و قول النبی صلی الله علیه و آله: «کما تدین تدان» به همین معنی است و اصطلاحاً کیش و طریقت و شریعت است که به توسط انبیاء در جامعه آمده یا به توسط دعا ?باطله حق و باطل.

سئوال ۱۰)- این فن را چرا اصول دین نشد؟

اجوبه: چون تمام علوم دینی از فقهو حدیث و تفسیر و اخلاق و غیرها مبتنی است بر صدق رسول و ثبوت خداوند مرسل رسول و عدل او وسائر صفات و غیرها من الامور المعنویه فی هذا الفن.

درس دویم

سئوال ۱۱)- فرق مرکب و بسیط را بیان کنید؟

اجوبه: در باب تکالیف مرکب عبارت از یک عده اموریست که شارع لحاظ وحدانیکرده و امر فرموده مثل نماز که عبادت از اجزاء رکنیه و غیر رکنیه لحاظ شده و بسیط عبارت از امر واحدیست که اجزاء ندارد مثل طهارت از حدث اکبر و اصغر.

سئوال ۱۲)- مرکب ارتباطی و استقلالی چیست؟

اجوبه: ارتباطی عبارت از اجزاءیست که صحت هر یک منوط به باقی اجزاء است مثلنماز و روزه و استقلالی بر خلاف آن است. یعنی هر جزیی فی حد نفسه تکلیف مستقل است مثل اداء دین و خمس و زکات و نحو اینها.

سئوال ۱۳)- افعال تولیدیه چیست؟

اجوبه: فعل تولیدی عبارت از این است که یک امر بسیطی مورد تکلیف باشد که خود او بنفسه در تحت اختیار مکلف نیست لکن فعل دیگری اختیاری موجب حصول او شود مثل رفع عطش که بشرب ماء محقق می شود و زوال مرض که بشرب دواء حاصل می شود و تأدیب طفل که بضرب موجود می شود و امثال آنها و مثل طهارت به وضو و غسل.

سئوال ۱۴)- معنی محقق را بگویید؟

اجوبه: محقق عبارت از همان فعل اختیاریست که مولد امر بسیط آخری می شود مثل وضو و غسل محقق طهارت است و این دو قسم است یکی آنکه راه تحصیلش به ید عرف است مثل رفع عطش و دیگر آنکه به بیان به ید شارع است مثل وضو و غسل.

سئوال ۱۵)- ایمان یعنی چه؟

اجوبه: ایمان عبارت از اعتقاد به عقائد حقه مذهب اثنی عشریه از روی علم و جزم که عبارت از اصول خمسه باشد به تفصیل آتی.

سئوال ۱۶)- صفات ثبوتیه چیست؟

اجوبه: صفات ثبوتیه عبارت از صفاتی است که در حق تعالی ثابت است وجود آن اعم از صفات ذاتیه یا صفات فعلیه.

سئوال ۱۷)- صفات سلبیه چیست؟

اجوبه: صفات سلبیه عبارت از صفات ممکنات است که محال است خداوند واجب الوجود دارای آنها باشد مثل جسمیت.

سئوال ۱۸)- فرق صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه چیست؟

اجوبه: صفات کمالیه عبارت از صفات ذاتیه است که سلبش از ذات موجب نقص و احتیاج شود مثل علم و قدرت و غیرهما و جمالیه صفات فعلیه است که عبارت از افعال حسنه باشد مثل رحم و غفران و تفضل و خلق و رزق و نحو آنها و جلالیه صفات سلبیه است که وجودش موجب نقص است مثل ترکیب و حلول و غیرهما و مثل افعال قبیحه مثل ظلم و لغو.

سئوال ۱۹)- فرق حکیم و عادل چیست؟

اجوبه: حکیمیت از صفات ذات است و از شئون علم است یعنی عالم بودن به جمیع مصالحو مفاسد افعال و عدل از صفات فعل است یعنی کارهای او همه به جا و به موقع و حسن است و کار قبیح و ظلم و لغو محال است از او صادر شود.

سئوال ۲۰)- نبوت عامه و خاصه را معنی کنید؟

اجوبه: نبوت عامه عبارت از اعتقاد به اینکه بر خداوند لازم است ارسال نبی و عباد هم محتاج به او هستند و باید نبی دارای شرایط و فاقد موانع باشد و خاصه عبارت از اعتقاد به شخص نبی است مثل محمد صلی الله علیه و آله و سائر انبیاء سلف.

درس سیم

سئوال ۲۱)- امامت عامه و خاصه چیست؟

اجوبه: امامت عامه عبارت از لزوم جعل خلیفه و امام جهت حفظ شریعت و سائر فوائد بر خدا و رسول و احتیاج امت به وجود مبارک آن و بودن آن داری شرائط امامت و فاقد موانع آن و خاصه عبارت از اعتقاد به امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم.

سئوال ۲۲)- معاد جسمانی و روحانی چیست؟

اجوبه: جسمانی عبارت از عود همین بدن عنصر دنیوی است در قیامت جهت التذاذ به لذائذ جسمانی بهشت تألم له آلام جسمانی جهنم و روحانی عبارت از آنکه اخلاق حمیده در قیامت باعث بهجت روح است و اخلاق رذیله مورث تالم روح مثل علم و جهل و سخی و بخل.

سئوال ۲۳)- اجماع یعنی چه؟

اجوبه: اجماع که یکی از ادله اربعه فقه است عبارت از اتفاق جمیع علما است بر مطلب دینی.

سئوال۲۴)- ادله اربعه چیست؟

اجوبه: عبارت از کتاب مثل نصوص آیات و ظواهر آن و سنت که عبارت از اخبار مأثوره باشد و دلیل عقل و اجماع قطعی.

سئوال ۲۵)- مدرک اجماع نزد عامه چیست؟

اجوبه: عمده مدرک نزد آنها خبریست که نقل میکنند از نبی صلی الله علیه و آله که فرمود: «لا تجتمع امتی علی الخطأ» و این خبر نزد شیعه ثابت نیست.

سئوال ۲۶)- مدرک آن نزد خاصه چیست؟

اجوبه: عمده مدرک نزد خاصه کاشفیت اجماع است از موافقت قول معصوم کشفاً قطعیاً و قول معصوم دلیل قطعی است.

سئوال ۲۷)- چند طریق برای کشف گفته اند؟

اجوبه: سه طریق یکی تضمن که لزوم دخول که مجهول النسب در مجمعین است؛ دویم قاعده ی لطف؛ سیم کشف حدسی از قول معصوم یا دلیل معتبر.

سئوال ۲۸)- طریق تضمن چیست؟

اجوبه: عقیده جناب سید مرتضی قده و جماعت دیگر آنست که یک عده از علما که در آنها مجهول النسب باشد قطع پیدا می شود به آنکه امامی در میانه آنها است و این مسلک نزد محققین اعتباری ندارد چون آنچه قطعی یا متعذر الحصول است یا معتسر الوصول.

سئوال ۲۹)- طریق لطف چیست؟

اجوبه: جناب شیخ طوسی و جماعت دیگر گویند که اگر علما یک عصر کلاً متفق بر راهی شدند اگر بر خلاف واقع باشد بر امام علیه السلام لازم است از باب قاعده لطف حفظاً للاحکام الشرعیه القاء خلاف نماید بین آنها و اگر نکرد معلوم است که حق است و این طریق هم تمام نیست زیرا که دلیلی بر اعتبار آن نیست تا آنکه بر امام لازم آید القاء خلاف با اینکه مجتهد معذور است در خلاف واقع.

سئوال ۳۰)- طریق درس چیست؟

اجوبه: محققین از متأخرین بر آن هستند که علماء اعلام با اینکه کمال جدیت در استنباط احکام شرعیه از مآخذ معتبره دارند و مقام ورع و تقوی و عدالت آنها مانع است از اینکه نفهمیده و نرسیده چیزی نسبت به احکام الهیه بدهند و مع ذلک اتفاق نمودند بر مطلبی البته یقین حاصل می شود به اینکه از معصوم اخذ فرموده یا لااقل از دلیل معتبره من جمیع الجهات.

درس چهارم

سئوال ۳۱)- اجماع در اصول دین یعنی چه؟

اجوبه: ظاهراً مراد مصنف از تمسک به اجماع نه در اصل لزوم معرفت است بلکه مقصودش اجماع بر اینست که معرفت باید از روی دلیل باشد.

سئوال ۳۲)- این اجماع صحیح است؟

اجوبه: دو اشکال دارد یکی صغروی و یکی کبروی و اما الصغری آنکه حق کما علیه اهله اینکه اگر یقین به عقائد حاصل شد و لو از قول علما و موثقین و متدینین سیما از برای عوام که معرفت ادله برای آنها مشکل است کافی است و اما الکبری آنکه اجماع بر معرفت اصول الدین معنی ندارد به جهت آنکه تا معرفت پیدا نشود مدرک اجماع تمام نیست و این دور صریح است.

سئوال ۳۳)- این دو اشکال بر مصنف است به شارح؟

اجوبه: اشکال اول بر مصنف است و دوم بر شارح که نفس معرفت را می خواهد به اجماع اثبات کند کما لا یخفی علی المتدبر.

سئوال ۳۴)- دلیل بر لزوم معرفت چیست؟

اجوبه: دو دلیل عقلی مستقل یکی قاعده دفع ضرر محتمل بلکه مظنون بلکه مقطوع و یکی قاعده لزوم شکر منعم.

سئوال ۳۵)- دفع ضرر محتمل ا بیان کنید؟

اجوبه: اگر کسی یا چند نفر خبر دادند که در این شیشه مثلاـ زهر قتال است یا در فلان مکان حیوان موذی کشنده است و انسان احتمال صدق آنها را داد عقل حکم می کند به لزوم دفع آن چه رسد اگر مظنه یا قطع پیدا کند و البته از قول این همه انبیاء و اولیاء و علماء و متدینین اگر قطع یا ظن پیدا نشود احتمال صدق می رود که در مسامحه در اصول دین عذاب مخلد و عقاب دائم است.

سئوال ۳۶)- شکر منعم را بیان کنید؟

اجوبه: البته عقل حاکم است که اگر کسی احسانی لطفا در حق کسی کرد باید پاس گذاری کرد سیما با شدت احتیاج به آن احسان و معلوم است که یک مقدار نعمت هایی به انسان متوجه است که از قدرت و اختیار خودش خارج است و شدت احتیاج به آنها است البته باید برود و بفهمد که این نعمت از کجا است و نسبت به منعم آنها پاس گذاری نماید که در ترکش احتمال زوال

است.

سئوال ۳۷)- ما یصح علیه و ما یمتنع عنه در عبارت کتاب یعنی چه؟

اجوبه: مراد عدل است یعنی ممتنع است بر خداوند ظلم و کار لغو قبیح و اما هر فعل حَسَنی که حسن ملزم دارد بر خداوند لازم است.

سئوال ۳۸)- عدل چند قسمت است؟

اجوبه: سه قسم یکی آنکه ظلم نمی کند در دنیا و آخرت؛ دویم آنکه کار لغو و عبث از او صادر نمی شود؛ سیم آنکه کار قبیح و زشت از او صادر نشود.

سئوال ۳۹)- کدام آنها ضروری دین و کدام ضروری مذهب است؟

اجوبه: دو قسم اول ضروری دین بلکه جمیع ادیان و ملل است ولی قسم سیم ضروری مذهب است چون اشاعره منکر حسن و قبح عقلی هستند.

سئوال ۴۰)- جواب اشاعره چیست؟

اجوبه: وجدان هر عاقل حکم می کند به حسن احسان حتی حیوانات هم درك می کنند و به قبح ظلم و اذیت حتی طبیعی لا مذهب هم تصدیق دارد و می آید درمسئله اثبات عدل انشاء الله تعالی جوابهای کافیه شافیه.

درس پنجم

سئوال ۴۱)- لزوم تکلیف از چه راه است؟

اجوبه: از شئون عدلست چون به مقتضای حکمت خداوند راهنمایی می فرماید عباد را به مصالح و مفاسد دنیویه و اخرویه به توسط انبیاء از معارف و اخلاق و اعمال صالحه و این تکالیف مقتضی است معرفت نبی و امام و معاد و سایر اموری که از شئون تکلیف است و الا لازم می آید خلقت انسان بلکه سایر موجودات لغو باشد.

سئوال ۴۲)- دلیل معرفت از راه کتاب چیست؟

اجوبه: آیات بسیاری دلالت بر وجوب معرفت دارد ارشاداً بحکم العقل مثل قوله تعالی: «فاعلم انه لا اله الا اله» و امر ظاهر در وجوب است.

سئوال ۴۳)- از راه سنت چیست؟

اجوبه: بسیار از اخبار و خطبو ادعیه و زیارات دلالت بر لزوم معرفت دارد مثل آنچه از نبی صلی الله علیه و آله رسیده در ذیل آیه شریفه: «ان فی خلق السموات و الارض» الآیه «ویل لمن لاکها بین لحییه ثم لم یتدبرها» چون تدبر دراین آیه استدلال به این آثار قدرت و عظمت است بر وجود صانع آنها و قدرت و علم و عظمت آن.

سئوال ۴۴)- معنای ویل چیست؟

اجوبه: از برای ویل دو معنی است اسمی و وصفی. اسمی عبارت از چاه ویلاست که خداوند در جهنم خلق فرموده که تمام عذاب جهنم از اوست و جای منافقین است و وصفی به معنای بدی حال است چنانچه می گویی بدا به حال فلان و البته بدی حال مطلق اقتضاء دارد که هیچ رحمت شامل حال او نشود.

سئوال۴۵)- معنای لاکها در خبر چیست؟

اجوبه: به معنی لقلقه زبان است یعنی کسی که قرائت کند این آیه را سر زبانی و تأمل در معنی و غرض از آن نکند.

سئوال ۴۶)- استدلال به کتاب و سنت در این مقام چه مناسبت دارد؟

اجوبه: دو مناسبت دارد یکی آنکه این نحوه از آیات و اخبار منبهات به حکم عقل هستند وارشاد به آن دیگر آنکه کثیری از معارف به بیان کتاب و بیانات معصومین ثابت می شود که اگر نبود راه به معرفت آنها نبود چنانچه مشاهده می شود در حکماء قبل از اسلام که چه اندازه در ضلالت افتادند در این معارف و همین است مفاد زیارت «بکم عرف الله و بکم عبدالله» و اینها ابواب ایمانند (من اراد له بدأ بکم و من وحده قبل عنکم) و غیر ذلک من فقراتها.

سئوال ۴۷)- دلیل در لغت به چه معناست؟

اجوبه: فعیل به معنای فاعلی است یعنی راهنما و هدایت کننده و ارشاد کننده.

سئوال ۴۸)- در اصطلاح به چه معناست؟

اجوبه: به معنی ترتیب صغری و کبری است که هر دو معلوم باشند برای اخذ نتیجه مجهوله مثل حدوث عالم بترتب العالم متغیر.

سئوال ۴۹)- چه مطالبی محتاج به دلیل است؟

اجوبه: علوم نظریه کلاً محتاج به دلیل هستند بلی ضروریات اولیه احتیاج به دلیل ندارند.

سئوال ۵۰)- فرق نظری و ضروری چیست؟

اجوبه: ضروری عبارت از مطالبی که عقلاء در آنها اختلاف نداشته باشند و مقدماتش حسّی باشد و به اندک توجه عقل معلوم شود و نظری بر خلاف آن است هم مورد اختلاف عقلاء هم مقدمات بعیده از احساس دارد هم محتاج به تأمل عقل است.

درس ششم

سئوال ۵۱)- از برای هر یک مثال زنید؟

اجوبه: ضروری مثل الواحد نصف الاثنین و الکل اعظم من الجزء و نظری مثل العقل جوهر مجرد و الجسم جوهر مرکب من جوهر من ماد ?و صور.?

سئوال ۵۲)- معارف چرا نظریست؟

اجوبه: چون در کلیه آنها اختلاف بین عقلا واقع شده و مقدماتمعرفت از احساسات بعید است و باید به تأمل عقل استکشاف نمود.

سئوال ۵۳)- ادله در باب اصول الدین چند قسم است؟

اجوبه: هشت قسم حکم عقل مستقل و غیر مستقل ضروری دین و ضروری مذهب نص کتاب نص خبر متواتر اجماع قطعی خبر واحد محفوف بقرائن قطعیه.

سئوال ۵۴)- عقل مستقل یعنی چه؟

اجوبه: مراد این است که عقل در استکشاف این حکم محتاج به امر خارج نباشد بلکه به صرف ادراکات عقلی باشد.

سئوال ۵۵)- مثال آن چیست؟

اجوبه: مثل اثبات وجود واجب و صفات و نبوت عامه و امامت عامه و عدل و توحید و شرایط نبی و امام.

سئوال ۵۶)- عقل غیر مستقل یعنی چه؟

اجوبه: مراد اینکه عقل در ادراک محتاج به امر خارج وجدانی حسی باشد تا به ضمیمه آن حکم کند.

سئوال ۵۷)- مثال زنید برای عقل غیر مستقل؟

اجوبه: مثل نبوت خاصه که باید در خارج ثابت شود که شخص نبی دعوی نبوت کند و اقامه معجزه نماید و شرایط را دارا باشد و موانع را فاقد تا عقل حکم کند که او نبی مرسل است و همچنین امامت خاصه که باید افضلیت او خارجاً محقق شود تا عقل حکم کند که او امام است.

سئوال ۵۸)- ضروری دین چیست؟

اجوبه: یعنی از اموری باشد که تمام فرق مسلمین بر او متفق باشند از علماء آنها و عوام آنها رجالاً و نساء مثل معاد جسمانی.

سئوال ۵۹)- ضروری مذهب چیست؟

اجوبه: امریست که تمام شیعه اثنی عشریه علما و عوام بر او متفق باشند مثل غیبت امام عصر و اینکه حی است و ظاهر خواهد شد.

سئوال ۶۰)- نص کتاب چیست؟

اجوبه: آنکه دلالت آیه شریفه قطعی باشد که احتمال خلاف فراوان داده نشود مثل ان الله علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم.

درس هفتم

سئوال ۶۱)- ظاهر کتاب یعنی چه؟

اجوبه: ظاهر آنست که بر حسب اوضاع لغویه و اصول لفظیه مثل اصال ?الحقیق ?و اصال ?العموم و اصال ?الاطلاق و امثال آنها که بنای عقلاء در محاورات اعتماد بر آنها است معنی ظاهری دارد ولی احتمال اینکه مراد خلاف او باشد می رود.

سئوال ۶۲)- عمل به ظاهر می توان نمود؟

اجوبه: در باب اصول الدین چون قطع و یقین لازم است جایز نیست ولی در باب احکام حق جواز آن است.

سئوال ۶۳)- متشابهات قرآن یعنی چه؟

اجوبه: متشابه عبارت از لفظی است که دلالت واضحه ندارد و مشتبهالمراد است مثل مقطعات قرآنی مثل الم و نحوه.

سئوال ۶۴)- عمل به متشابه می توان نمود؟

اجوبه: جایز نیست مگر آنکه از معصوم به دلیل معتبر تفسیر مراد از آن رسیده باشد و تفسیر به رأی جایز نیست.

سئوال ۶۵)- نص متواتر یعنی چه؟

اجوبه: معنی متواتر آنست که حدیثی از نبی یا امام آنقدر نقل کرده باشند که اجتماع این عده بر کذب عادت محال باشد. نظیر امور خارجیه مثل اخبار از وجود لندن و پاریس و مسکو و مکه و مدینه و نحو آنها.

سئوال ۶۶)- اقسام متواتر را بیان کنید؟

اجوبه: متواتر سه قسم است: لفظی و معنوی و اجمالی. لفظی آنست که لفظ مخصوصی را به نحو تواتر نقل کنند مثل «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و معنوی آنست که مطلبی به نحو تواتر به الفاظ مختلفه نقل کنند مثل اینکه نماز ظهر برای حاضر چهار رکعت است و اجمالی آنست که الفاظ مختلفه به معانی مختلفه نقل شده لکن که قدر متیقنی از میان همه آنها به دست بیاید مثل مسئله رجعت ائمه علیهم السلام.

سئوال ۶۷)- معرفت عوام به اصول الدین چه نحوه است؟

اجوبه: نوعاً عوام نظر به اینکه کمال وثوق به قول علماء و متدینین و پدران و خویشان خود دارند به طوری که احتمال خلاف و کذب در امور دیانتی در حق آنها نمی دهند از قول آنها یقین پیدا می کنند به اصول معارف.

سئوال ۶۸)- این نحو معرفت کافی است؟

اجوبه: ظاهر آنست که تا مادامی که یقین باقی است کفایت می کند و صدق ایمان میکند ولی خوف زوال در آن هست چون معاندین ابداء احتمال خلاف می کنند و رمی بکذب علما می نمایند یقین زائل می شود.

سئوال ۶۹)- مراد مصنف از تقلید همین معنا است؟

اجوبه: ظاهراً این معنی مراد نباشد بلکه مرادش قبول قول غیر باشد تعبداً من دون حصول الیقین.

سئوال ۷۰)- چرا تقلید در اصول دین جایز نیست؟

اجوبه: شارح دو وجه ذکر کرده یکی آنکه فروع در عقائد مختلف هستند تقلید همه ممکن نیست و بعضی دون بعضی ترجیح بلامرجح است دیگر آنکه در قرآن مذمت ازتقلیدشده و ترغیب به نظر و استدلال.

درس هشتم

سئوال ۷۱)- این دو وجه تمام است یا نه

اجوبه: ظاهراً تمام نیست زیرا که اگر قول غیر مورث علم شود هیمن مرجح است و مذمت از تقلید در آیات نظر به اینست که کفار ظن داشتند چنانچه می فرماید: «انهم الا یظنون» و ترغیب به نظر و استدلال دلیل بطلان تقلید نیست.

سئوال ۷۲)- وجه صحیح برای بطلان تقلید داریم؟

اجوبه: اگر مراد از تقلید تعبد به قول غیر باشد بدون علم یقیناً در عقائد کافی نیست و اگر مفید علم شد جوازش بعید نیست.

سئوال ۷۳)- چرا تقلید در فروع جایز است؟

اجوبه: نظر به اینکه مسائل فقهیه محتاج به استنباط و اجتهاد است و این مقدمات بسیار صعوبت دارد کار همه کس نیست لذا عقل حکم میکند به رجوع به اهل خبره با جامعیت شرایط مقرره مثل رجوع مریض به طبیب و نحوه.

سئوال ۷۴)- منشأ اختلاف فقها در فقه چیست؟

اجوبه: چون مقدمات استنباط بسیار است و در کمال صعوبت است اختلاف در این مقدمات منشأ اختلاف نظر می شود. نظیر طب و سایر علوم بلکه صرف و صنایع مثل تقویم قیم متلفات با اینکه در همه واقع یکی است.

سئوال ۷۵)- مقدمات چند قسم است؟

اجوبه: اقسام زیادی دارد مقدمه وجوبیه مثل شرایط تکلیف و مقدمه وجودیه مثل نصب سلم للکون علی السطح و مقدمه تولیدیه و مقدمه تولیدیه مثل القاء فی النار للاحراق و مقدمه اعدادیه مثل یبوس ?حطب للاحراق و مقدمه علمیّه مثل غسل اطراف وجه لحصول العلم بغسل الوجه و مقدمه ی حسن الخطاب کالقدره العقلیه للتکالیف و مقدمه تنجز التکلیف کالعلم بالنسبه الی التکالیف الواقعیه.

سئوال ۷۶)- نظر و استدلال در باب اعتقادات از کدام یک است؟

اجوبه: چون واجب در باب اصول الدین تحصیل العلم و اعتقاد است و نظر و استدلال باعث حصول اعتقاد می شود جزو مقدمات وجودیه محسوب است.

سئوال ۷۷)- واجب مطلق و مشروط چیست؟

اجوبه: واجب مطلق آنستکه وجوبش ثابت است علی کل تقدیر فیجب تحصیل مقدماته کالصلوه و شروط وجوبش متوقف بر شرط کالحج است .

سئوال ۷۸)- اعتقادات از کدام یک است؟

اجوبه: از افراد واجب مطلق است پس اگر تحصیل علم به آنها متوقف است بر نظر واستدلال نظرو استدلال هم واجب می شود.

سئوال ۷۹)- دلیل بر وجوب مقدمه چیست؟

اجوبه: اگر مقدمه واجب مطلق واجب نباشد لازم می آید خود واجب مطلق هم واجب نباشد و این خلف است.

سئوال ۸۰)- حکم به وجوب مقدمه شرعی است یا عقلی؟

اجوبه: عقلی ارشادی است چون اثبات بذی المقدمه بدون مقدمه محال است و فرض وجوب ذیالمقدمه ا ست پس مقدمه واجب

است.

درس نهم

سئوال ۸۱)- اسلام یعنی چه؟

اجوبه: اسلام عبارت است از اعتقاد به اموری که اگر نباشد موجب کفر شود کالتوحید و النبوه و ما جاء النبی صلی الله علیه و آله کالمعاد و نحوه.

سئوال ۸۲)- ایمان یعنی چه؟

اجوبه: ایمان اعتقاد به اموریست که نبودنش موجب خروج از فرقه شیعه ثانی عشریست مثل امور سابقه بضمیمه عدل و امامت.

سئوال ۸۳)- نسبت بین اسلام و ایمان چیست؟

اجوبه: عام و خاص مطلق است کل مؤمن مسلم و لا عکس کالحیوان و الانسان.

سئوال ۸۴)- چند قول است در معنای ایمان واسلام؟

اجوبه: اقوال بسیار است بعضی گفتند اسلام عبارت است از مجرد اقرار به زبان و ایمان از اقرار و اعتقاد قلبی و استشهاد کردند به قول تعالی در آیه «و لما یدخل الایمان فی قلوبکم» و بعضی گفتند اسلام اعتقاد غیر راسخ است و ایمان راسخ و مراد از عدم دخول در قلب عدم رسوخ است و بعضی گفتند اسلام مجرد اعتقاد است وایمان مقرون با عمل است و بعضی گفتند اسلام اعتقاد به اموریست که موجب می شود انکار آنها کفر و ایمان اعتقاد به اموریست که انکارش ضلالت است و لو موجب کفر نشود.

سئوال ۸۵)- کدام یک از این اقوال صحیح است؟

اجوبه: بر طبق اقوال ثلاثه اخیره اخباری هست لکن فعلا مصطلح بین شیعه همان اخیر است ولی قول اول به کلی باطل است زیرا که اگر اعتقاد قلبی نباشد کفر و نفاق است نه اسلام.

سئوال ۸۶)- شرط ثواب در قیامت چیست؟

اجوبه: ایمان است که خود ایمان موجب یک مرتبه از ثواب است اعمال صالحه هم ثواب بر آنها مشروط به ایمان است.

سئوال ۸۷)- بین عدم استحقاق ثواب و استحقاق عقاب تلازم است یا نه؟

اجوبه: غیر مؤمن ابداً مستحق ثواب که بهشت باشد نیست و لو با عبادت اهل دنیا باشد و اما استحقاق عقاب دائر مدار تقصیر است و اما قاصر مثل کثیری از کفار جاهل یا اطفال آنها و نساء آنها نه عقاب دارند چون خلاف عدل است و نه ثواب چون ایمان ندارند «و الهر یعلم کیف یعامل معهم»

سئوال ۸۸)- کفار اگر اعمال حسنه بکنند چه نتیجه دارد بر آنها؟

اجوبه: باعث تخفیف در عذاب آنها می شود تا برسد به اینکه در جهنم اصلاً عذاب نشود مثل حاتم و انوشیروان.

سئوال ۸۹)- مراتب ایمان را بیان کنید؟

اجوبه: اخبار در بیان مراتب ایمان مختلف است و در بعضی از آنها آنکه ایمان به ثبوت بر جوارح بدنست

سئوال ۹۰)- اعلاء مراتب ایمان چیست؟

اجوبه: یقین است که عبارت از علمی باشد که هیچ غفلتی در او راه ندارد و دائماً متذکر باشد.

درس دهم

سئوال ۹۱)- واجب و ممکن و ممتنع بذاته چیست؟

اجوبه: واجب آنستکه وجودش بذاته ضروری باشد یعنی عدمش ممتنع باشد و محال عقلاً و ممکن آنستکه وجودش ضروری نباشد بالذات و فرض عدمش محال نباشد و ممتنع آنست که وجودش بالذات محال باشد و عدمش ضروری مثل اجتماع نقیضین و ارتفاعهما و تساوی زائد و ناقص و تقدم شی علی نفسه.

سئوال ۹۲)- معقولات چرا منحصر به این سه قسم است؟

اجوبه: انحصارش از روی قاعده صبر و تقسیم است یعنی آنچه را که عقل فرض وجودش را در خارج کند فی نفسه مع قطع النظر عن الغیر اما یصح اتصافه به اولا الثانی ممتنع و الاول اما ضروری الاتصاف اولاً الاول واجب و الثانی ممکن.

سئوال ۹۳)- قید بذاته برای چه؟

اجوبه: چون ممکن است به لحاظ غیره یعنی به لحاظ علته واجب است اگر علتش موجود باشد فهو واجب بالغیر و اگر نیست ممتنع است پس واجب دو قسم است واجب بالذات و واجب بالغیر و کل ممتنع بالذات و ممتنع بالغیر اما ممکن فقط ممکن بالذات است.

سئوال ۹۴)- فرق بین معقول و مفهوم و متصور و معنی و مقصود و مطلوب چیست؟

اجوبه: الشیء به لحاظ درک عقل آن را معقول گفتند و به لحاظ تصور در ذهن متصورش گویند و به لحاظ وجود ذهنی مفهومش گویند و به لحاظ تعلق قصد ادراکش مقصودش گویند و به لحاظ مطابقت آن با لفظش معنی و به لحاظ توجه طلب مطلوب.

سئوال ۹۵)-فرق بین وجود ذهنی و خارجی چیست؟

اجوبه: از برای شیء دو نحوه وجودست یکی در عالم ذهن و نفس که او را تصور کند و حکم کند به اینکه در خارج واجب یا ممکن یا ممتنع است و این نحوه وجود وجود فرضی است به محال هم تعلقمی گیرد لذا گفتند فرض محال محال نیست و یکی در خارج از ذهن.

سئوال ۹۶)- وجود خارجی چند قسم است؟

اجوبه: سه قسم وجود عینی مثل جواهر و پاره ای از اعراض و وجود انتزاعی که تابع منشأ انتزاع است و اعتباری که قائم به معتبر است.

سئوال ۹۷)- از برای هر یک مثال بزنید؟

اجوبه: وجود عینی مثل وجود الانسان و لونه و مقداره، و وجود انتزاعی مثل فوقیت و ابوت و اعتباری مثل ملکیت و مالکیت.

سئوال ۹۸)- قید توضیحی و احترازی یعنی چه؟

اجوبه: در کلام شارح می گوید قید لذاته در کلام مصنف برای واجب و ممتنع احتراز از واجد و ممتنع بالغیر است و برای ممکن توضیحی است.

سئوال ۹۹)- توضیح وجود ذهنی را بدهید؟

اجوبه: بعضی قائل شدند که صورت شیء در نفس نقش می بندد و تعبیر به صور ارتسامیه کردند چنانچه در عالم خیال و این مطلب باطل است نظر بهاینکه نفس مجرد است محل صورت واقع نشود بلکه وجود ذهنی عبارت از کمال نفس است که مرتبه از مراتب اوست نظیر سایر کمالات نفسانیه مثل علم و صفات حمیده و همین معنی کلام حکماء است که گفته اند عقل و عاقل و معقول متحدند و اینکه صفات عین ذات است.

سئوال ۱۰۰)- چیزی هست که وجود ذهنی داشته باشد؟

اجوبه: بلی ذات اقدس حق چون ماهیت ندارد و احاطه بکنه ذات محال است در ذهن در نمی آید چنانچه گفته اند:«کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم» (حکیم نازی به عقل تا کی (الشعر) [به فکرت این ره نمی شود طی].

درس یازدهم

سئوال ۱۰۱)- خواص واجب و ممکن چند چیز است؟

اجوبه: شارح پنج چیز از خواص واجب ذکر کرده و سه چیز از خواص ممکن که مجموعاً هشت خاصیت است.

سئوال ۱۰۲)- خاصیت اولی واجب چیست؟

اجوبه: اینکه نمی شود واجب واجب لذاته و واجب لغیره معاً باشد زیرا که معنی وجوب لغیره آنست که مرتفع شود وجودش به ارتفاع غیر و معنی واجب لذاته عدم ارتفاع الوجود وا ین موجب جمع بین متناقضین است.

سئوال ۱۰۳)- خاصه ثابته چیست؟

اجوبه: اینکه وجود واجب نمی شود زائد بر ذاتش باشد و همچنین وجوب آن زیرا که لازم می آید احتیاج ذات به وجود وجوب و احتیاج از لوازم ممکن است پس وجودش و وجوبش عین ذات او است.

سئوال ۱۰۴)- ثالثه چیست؟

اجوبه: اینکه ترکیب در ذات مقدسش روا نیست لا ـ خارجاً و لا ـ ذهناً و لا ـ عقلاً ـ زیرا که مرکب محتاج به اجزاء خود می باشد و احتیاج منافی با وجوب ذاتی است فاذا ذاته تعالی صرف الوجود و محض الوجود و بهت الوجود.

سئوال ۱۰۵)- رابعه را بیان کنید؟

اجوبه: اینکه واجب جزء غیر خود نمی شود زیرا که جزء منفعل عن الغیر است و انفعال از لوازم ممکن است.

سئوال ۱۰۶)- خامسه را بیان کنید؟

اجوبه: اینکه واجب لذاته صادق بر اثنین نشود به ادله توحیدیه که مفصلاً ذکر می شود انشاء الله تعالی.

سئوال ۱۰۷)- خاصیت اولی ممکن چیست؟

اجوبه: اینکه ممکن در وجود و عدم متساوی الطرفین است ترجیحی احدهما بر دیگری ندارد زیرا که در صورت ترجیح احدهما ممکن است وقوع آخر یا نه اگر ممکن باشد پس ترجیح کافی نشد و اگر نباشد لازم می آید انقلاب ممکن به واجب یا به ممتنع زیرا که اگر ترجیح با وجودش باشد و عدمش ممکن نباشد و اجب می شود و بر عکس ممتنع.

سئوال ۱۰۸)- ثانیه را بیان کنید؟

اجوبه: چون که ممکن متساوی الطرفین شد پس در ترجیح احد طرفین محتاج به مرجح خارجی است پس ممکن محتاج به مؤثر است.

سئوال ۱۰۹)- ثالثه را بیان کنید؟

اجوبه: آنکه ممکن در بقاء هم محتاج به مؤثر است زیرا که احتیاج از لوازم ذاتیه ممکن است و از لوازم ماهیت ممکن امکان است و الممکن لا یخرج عن کونه ممکناً پس اگر در بقاء محتاج نباشد لزم انقلاب الممکن واجباً.

سئوال ۱۱۰)- آیا واجب خواصش منحصر به همین پنج است؟

اجوبه: نه خواص دیگری هم دارد مثل اینکه وجودش غیر متناهی است عدّت و مدّت و شدّت زیرا که اگر متناهی شود محدود به حد شود و لازم می آید مرکب از وجود و ماهیت پس لازم می آید وجودش زائد بر ذات شود و لازم می آید ترکیب و احتیاج و مثلاینکه صفاتش عین ذات اوست زیرا که اگر زائد باشد ترکیب و احتیاج و صادقیت وجوب بر زائد از واحد لازم می آید.

درس دوازدهم

سئوال ۱۱۱)- به چند طریق اثبات واجب می شود؟

اجوبه: به دو طریق، طریق انّی و طریق لمّی.

سئوال ۱۱۲)- طریق انّی کدام است؟

اجوبه: آنست که از معلول و آثار پی به علت و مؤثر ببرنـد و به همین اشاره شـده قوله تعالی: «سـنریهم آیاتنا فی الآفاق» آلآیه و زود باشد که مصنف در بحث قدرت متعرض آن شود.

سئوال ۱۱۳)- طریق لمّی کدام است؟

اجوبه: آنست که از علت پی به معلول بردن و شایـد اشاره به همین باشد قوله تعالی: «او لم یکف بربک انه علی کل شـیء شـهید» و مصنف در همین مقام ذکر فرموده به اینکه نظر شود در نفس وجود و تقسیم آن به واجب و ممکن.

سئوال ۱۱۴)- توضیح دلیل را بکنید؟

اجوبه: حاصـل بیـان آنکه لاـ شـبهه فی کون الوجود موجوداً فـان کـان واجبـاً فثبت المطلوب و ان کـان ممکنـا فلاـ بـد ان ینتهی الی الـواجب و الاـ لـدار او تسـلسل و به همین طریقه اشـاره فرمـوده حـاجی سـبزواری بقوله (ان الوجود کـان واجبـا فهو) (و مع الامکـان قداستلزمه)

سئوال ۱۱۵)- بین دور و تسلسل چیست؟

اجوبه: آنکه ممکن محتاج به مؤثر است چنانچه گـذشت نقل کلام می کنم در آن مؤثر اگر واجب باشد مطلوب ثابت و اگر آن هم ممکن است محتـاج به مـؤثر است اگر بگـویی مؤثرش همـان ممکن اول است دور لاـزم می آیـد و اگر بگویی ممکن دیگریست و هکذا نقل کلام در آن الی غیر النهای ?تسلسل لازم می آید.

سئوال ۱۱۶)- بطلان دور را بیان کنید؟

اجـوبه: دور لاـزم می آیـد توقف شـیء بر نفس مثلاًـ اگر گفته شود الف متوقف بر ب و ب هم متوقف بر الف پس الف متوقف بر خود الف است و لازم می آید الف در حال عدم الف موجود باشد واین تناقض است.

سئوال ۱۱۷)- دور چند قسم است؟

اجوبه: سه قسم. دور مصرح و دور مضمر و دور معی. مصرح مثالش ذکر شد مضمر آنست که واسطه داشته باشد یکی یا زیادتر مثل الف متوقف بر ب و ب متوقف بر ج و ج متوقف بر د و د متوقف بر الف و این دو در اسـتحاله شـریک هسـتند چون توقف شـیء بر نفس و بر آنچه متوقف بر نفس است محـال است و امـا دور معی محـال نیست مثل توقف مکث کل من لبنین علی الاخر زیرا که هر دو معلول ثالث هستند مثل متلازمین .

سئوال ۱۱۸)- بطلان تسلسل از چه راه است؟

اجوبه: ادله زیاد بر بطلان آن قائم است. یکی آنکه در کلام مصـنف اشاره شده و شارح توضـیح فرموده و آن اینست که این سلسله غیر متنـاهیه ممکنه علت وجـودش بـا خود سلسـله است لزم الـدور یـا جزء سلسـله است لاـزم می آیـد توقف جزء بر خود جزء چون خودش از سلسـله است و جزو علت کـل است یا خارج از سلسـله است و این دو اشـکال دارد یکی آنکه اگر خارج علت تمام آحاد سلسله باشد لازم می آید توارد علتین مستقلتین بر معلول واحد، چون هر یک از آحاد علت دیگریست علی الفرض یک علت خارج هم فرض شـد و هم محـال دیگر آنکه خـارج از سلسـله ممکنـات امکان فرض نـدارد جز واجب و این مضافاً به این که مطلوب مارا ثابت می کندخلف لازم می آید چون اذا انتهی الی الواجبیتناهی السلسل.?

سئوال ۱۱۹)- دلیل دیگر بر بطلان تسلسل چیست؟

اجوبه: لزوم تسـاوی زائـد و نـاقص بیـانه اینکه از این سلسـله غیر متنـاهیه دو سلسـله غیر متنـاهیه تشـکیل می شود یکی معلومـات غیر متنـاهیه و یکی علـل غیر متنـاهیه زیرا که هر مرتبه علت مـادون و معلول مـافوق است و المراتب غیر متنـاهیه مالعلل و المعلومات غیر

متناهیه و من الواضح ان المعلول الاخر معلول و لیس بعله فیوجب زیاده المعلولات الغیر المتناهیه علی العلل الغیر المتناهیه فلا بد ان ینتهی الی عل ?غیر معلول حتی یتساویان فلیزم التناهی.

سئوال ۱۲۰)- دلیل دیگر بر اثبات صانع داریم.

اجوبه: بلی به طوری که مبتنی بر دور و تسلسل نشود بیانش آنکه نفس وجود من حیث من وجود الواجب ام ممکن ان کان واجباً ثبت المطلوب و ان کان ممکنا لا- یحتاج الی غیره و غیر الوجود لیس الا- العدم و امهیّه و العدم لیس حتی یؤثر فی اللبس و المهیّه ایضاً لیست الاهی لا یمکن ان یؤثر و بالجمله لیس وراء الوجود شیء یؤثر فیه و لعمری هذا الدلیل واضح و اقوی بحیث یمکن ان یعد فی البدیهیات الاولیه.

درس سیزدهم

سئوال ۱۲۱)- مبدء موجودات نزد طبیعی چیست؟

اجوبه: اینها اقوال بسیار و خرافات بی شمار دارند بعضی قائل شدند به قدمت کرات از شمس و قمر کواکب کرات سفلی ?مثل ارض و ماء که اینها همیشه بوده و هست اگر چه اوضاع آنها از حرکات و نحوها تغییر می کند و منشأ حدوث حوادث شود و این قول منسوب به ارسطاطالیس است و بعضی مبدء را آب گرفته و از کثافت آن زمین تشکیل شده و از لطافتش هوا و از لطافت هوا نار و از دخان نارست آسمان نسبت به ثالیثی سلطی داده شده و بعضی مبدء را خاك و بعضی هوا و بعضی نار و از کثافت هر یک مادون و از لطافتش مافوق تشکیل یافته و بعضی قائل به نور و ظلمت شده اند مثل مجوس که آنها را ثنویه گویند و بعضی قائل به اجزاء صلبه در جو خبلاء غیر متناهی که تعبیر از آنها به اجزاء ذی مقراطیه و اجزاء اثریه و اجزاء لا ینجزی و جواهر فرده می کنند و این اجزاء بتصادمات و تلاصقات مرکب شد و از آنها تشکیل کرات و سموات و ارض شد و این قول ذیمقراطیس است و اکثر اهل زمان ما به او رفته اند و بعضی قائل بخلیط شده اند وکه این اجزاء صغار از تمام مواد مخلوط است و این قولانکسار غورس است و بعضی مبدء را اعداد و حدّات گفته اند و این قول فیثاغورث است و بعضی اقالیم ثلاث گفته اند که نصاری باشند و بعضی اصول خمسه بار و نفس و دهر و خلاء و هواء.

سئوال ۱۲۲)- دلیل بر بطلان این اقوال چیست؟

اجوبه: اولاً- تمام این مزخرفات محالا شاهدلها و لا برهان بلکه مجرد تخمین وحدث است و ثانیاً بالاخره از ترکیب و اجزاء داشتن خالی نیست و همین دلیل بر امکان و احتیاح الی الواجب است فهو الاصل و ثالثاً تصرفات و تغیرات از اتصالات و انفصالات و استحالات و تبدلات از جانب کیست یا ممکن یا واجب الاول لزم الدور و التسلسل کما تقدم فتعین الثانی.

درس چهاردهم

سئوال ۱۲۳)- صفات به چند اعتبار تقسیم می شود؟

اجوبه: به چهار اعتبار یکی ثبوتیه و سلبیه؛ دویم ذاتیهو فعلیه؛ سیم کمالیه و جمالیه و جلالیه؛ چهارم ذات اضافه و حقیقت.

سئوال ۱۲۴)- معنای ثبوتیه و سلبیه چیست؟

اجوبه:صفات ثبوتیه عبارت از صفاتی است که ثابت است از برای حق وثبوتش موجب نقص و عیب و احتیاج نیست به خلاف صفات سلبیه که ثبوتش موجب نقص و عیب و احتیاج می شود و باید سلب کرد از حق.

سئوال ۱۲۵)- ذاتیه و فعلیه یعنی چه؟

اجوبه:صفات ثبویته دو قسم است. ذاتیه از صفاتیست که سلبش موجب نقص و عیب و احتیاج می شود و فعلیه نه ثبوتش موجب

نقص و نه سلبش بلکه می شود ذات اقدس حق متصف به آنها بشود و می شود نشود که عبارت از افعال حق است گاهی صادر می شود و گاه نمی شود.

سئوال ۱۲۶)- معنی کمالیه و جمالیه و جلالیه چیست؟

اجوبه: کمالیه عبارت از صفات ثبوتیه ذاتیه است که سلبش از حضرت حق نشاید مثل علم و قدرت و حیات و عظمتو غیرها. و جمالیه صفات ثبوتیه فعلیه است که نه ثبوتش موجب نقص و نه سلبش بلکه ثبوتش فعل حسن است که مورث جمال است مثل خلق و رزق و سایر افعال الهیه که تماماً به جا و به موقع و خوب و حسن است و جلالیه صفات سلبیه است که ثبوتش موجب نقص است مثل ترکب و تجسم و غیرها من الصفات الامکانیه و ذات اقدس حق اجل از این است که متصف به این صفات شود.

سئوال ۱۲۷)- حقیقت و ذات اضافه چیست؟

اجوبه: صفات ثبوتیه ذاتیه کمالیه دو قسم است. یک قسم حقیقت که یک طرف بیشتر لازم ندارد مثل حیات و عظمت و کبریایی و علو و رفعت و امثال آنها و یک قسم ذات اضافه که دو طرف می خواهد مثل علم که عالم و معلوم می خواهد و قدرت که قادر و مقدور و غیرهما یعنی صفاتی که متعلق لازم دارد.

سئوال ۱۲۸)- بناء علی هذا خدا قبل از وجود عالم نبوده؟

اجوبه: این حرف کفر است علم صفت ذات و تعلقش به معلومات توقف بر وجود آنها ندارد مثل تعلق قدرت به مقدورات قبل از وجود مقدور قدرت تعلق به آن می گیرد و الا پس از وجودش تحصیل حاصل است و قبل از وجود معلوم علم تعلق به آن می گیرد که ایجادش از روی علم باشد و همین معنی خبر است که می فرماید: «عالم قبل المعلوم و قادر قبل المقدور».

درس پانزدهم

سئوال ۱۲۹)- توضیح صفات ذاتیه و طریقه ثبوتش چیست؟

اجوبه: چون ذات اقدس حق صرف الوجود و بحت الوجود و محض الوجود است و حدی از برای وجود او نیست وجودش غیر متناهی است عدت و مدت و شدت دارای اعلاء مراتب وجود است و بسا دارای جمیع مراتب مادون است پس هر صفت کمالی که وجود هست مثل علم و قدرت و حیات و غیرها باید ذات اقدس دارا باشد زیرا که اگر فاقد باشد لازم می آید که این مرتبه وجود را نداشته مثلا مرتبه وجود علمی را دارا نباشد پس محدود می شود و این منافی با وجوب وجود است.

سئوال ۱۳۰)- چرا این صفات را ذاتیه می گویند؟

اجوبه: زیرا که عین ذات اقدس او است بیان سابق و زائد بر ذات نیست چون ذاتش اعلا مراتب وجود است و دارای جمیع مراتب.

سئوال ۱۳۱)- این صفات ذاتیه حدی دارد یا نه؟

اجوبه: صفات ذات نمی شود محدود گردد زیرا که اگر مثلاًـ علم محدود شود پس فوق الحد را ندارد لازم می آید وجودش محدود گردد چنانچه اگر اصلاً علم نداشته باشد و هکذا غیر علم مثل قدرت و حیات و غیرهما.

سئوال ۱۳۲)- اینکه می گویند قدرت به محال تعلق نمی گیرد یعنی چه؟

اجوبه: چون گفته شد قدرت ذات اضافه است دو طرف می خواهد باید قادر قدرتش تام و تمام باشد و مقدور هم قابلیت وجود داشته باشد محال قابلیت وجود ندارد نه آنکه قدرت حق کوتاه باشد قابلیت محال کوتاه است.

درس شانزدهم

سئوال ۱۳۳)- توضیح صفات ثبوتیه، فعلیه، جمالیه چیست؟

اجوبه: نظر به اینکه افعال الهیه تماماً از روی حکمت و مصلحت است چنانچه در عدل خواهد آمد انشاء الله و بسا باشد فعلی مصلحت در ایجادش نباشد مطلقا یا آنکه در زمانی دون زمانی یا شرایطی داشته باشد که با فقدان شرایط مصلحت نداشته باشد پس انفعال از حضرت حق صادر نشود و این عدم صدور نقصی در ساحت قدس نیاورد بلکه صدرش بدون مصلحت لغو یا قبیح است و او نقص و عیب است و اگر مصلحت در ایجاد و وجودش باشد البته صادر شود چون صدورش حسن است بلکه ترکش قبیح پس جمیع صفات افعال مثل خلق و رزق و اماته وا حیاء و رحمت و غفران و ثواب و عقاب و عزت و ذلت و غنی و فقر و صحت و مرض و اعطاء و منع و عفو و غضب تماماً در موقع خودش حسن است و البته صادر شود و در غیر موقعش قبیح است و هرگز صادر نشود پس نه وجودش در موقعش و نه عدمش در موقعش نقص لازم نمی آید.

سئوال ۱۳۴)- توضیح سلبیه جلالیه چیست؟

اجوبه:عمده مطلب در صفات سلبیه نفی ترکیب است چون مرکب هم محتاج به اجزاء ترکیبیه است و هم محتاج به مرکب بالکسر استچه ترکیب خارجیه مثل جسم و چه ترکیب عقلیه مثل ترکیب نوع از جنس و فصل و چه مرکب وهمیه مثل مرکب جواهر بسیطه و اعراض از وجود و ماهیت چون وجودش غیر ذات اوست از این جهت ذات اقدس نه مرکب بود جسم نه جوهر نه عرض به علاوه عرض محتاج به موضوع هم هست و لذا خداوند نهحال فی الشیءاست و نه محل و نه محتاج به مکان است نه مرئی است و دیگر آنکه نفی معانی از حق هم از همین جهت است یعنی صفاتش زائد بر ذاتش نیست زیرا لازم می آید محتاج به این صفات باشد و شریک هم ندارد چون مرکب و ترکیب لازم دارد چرا که ما به الاشتراکش غیرما به الامتیاز است پس دارای دو جهت است (بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق)

سئوال ۱۳۵)- معنی غنی چیست؟

اجوبه:مشهور بین علما و حکما غنی را معنی کرده اند به بی نیازی و سلب احتیاج و لذا از صفات سلبیه شمرده اند ولی به گمان حقیر معنی غنی دارایی است یعنی دارای جمیع شئونات کمالیه است و از صفات ذاتیه است لازمه اش سلب احتیاج است و احتیاج به معنی فقر است.

درس هفدهم

سئوال ۱۳۶)- مراد مصنف از صفات ثبوتیه شده کانه چیست؟

اجوبه:مراد از صفات ثبوتیه در قوم اعم از ذاتیه و فعلیه است زیرا تکلم و صدق از صفات فعلیه است و اراده هم مورد اختلاف است.

سئوال ۱۳۷)- چرا منحصر فرمود به این هشت صفت؟

اجوبه:چون این هشت صفت مورد گفتگو بین حکما و متکلمین بوده و در هر یک اختلافاتی شده لذا منحصر به این کرده اند و الا صفات ذاتیه حق بسیار است محیط، عظیم، کبیر علی متعال قیوم الی غیر ذلک و همچنین صفات فعل خلاق، رزاق، بدیع، فاطر، رحیم، رحمان، غفور، شکور، مثیب، معاقب، جواد، محی، ممیت، معطی، مغنی، معزّ، مذل، شافی الی غیر ذلک.

سئوال ۱۳۸)- اول این صفات قدرت یعنی چه؟

اجوبه:از برای قدرت دو معنی شده یکی ان شاء فعل و ان شاء لم یفعل دویم تساوی فعل و ترک بالنسب ?الی الفاعل.

سئوال ۱۳۹)- اقسام فعل را بیان کنید؟

اجوبه: حکما هشت قسم فعل ذکر کرده اند: ۱)- فاعل بالطبع که فاعل علم به فعلنداشته باشد و ملایم بالطبع آن باشد؛ ۲)- آنکه علم نداشته و ملایم بالطبع نباشد فاعل بالنفس است؛ ۳)- آنکه علم دارد به فعل لکن فعل به اراده فاعل نباشد فاعل بالجبر است؛ ۴)- آنکه علم بفعل دارد و از روی اراده باشد لکن علم عین فعل باشد فاعل بالرضا است مثل انشاء نفس صور خیالیه را؛ ۵)- علم

بفعل دارد و اراده هم دارد و علمش سابق بر فعل است و علم به فعل زائد بر ذات است فاعل بالعنای ?گویند؛ ۶)- آنکه همین فرض و علم به فعل عین ذات باشد فاعل بالتجلی گویند؛ ۷)- آنکه مجرد علم بفعل کافی بر فعل نباشد بلکه داعی لازم دارد فاعل بالقصد گویند؛ ۸)- از دو قسم اول کفاعل بالطبع و فاعل بالقسر باشد اگر تحت اراده فاعل مختار باشد او را فاعل بالتخییر گویند.

درس هجدهم

سئوال ۱۴۰)- از برای هر یک مثال بزنید؟

اجوبه: تمام هشت قسم فاعل در انسان موجود است و جذب و امساک و هضم فاعل بالطبع است اسقام و امراض و علل فاعل بالقسر است شرور حاصله احیاناً از نفوس خیره فاعل بالجبر است تسخیر قوای تحت اراده النفس فاعل بالتخییر است سقوط از جزع به مجرد توهم السقوط من دوم روی ?فاعل بالعنای ?است ذهاب و ایاب و تکلم و نحوها فاعل بالقصد است.

سئوال ۱۴۱)- افعال الهی از کدام یک از اقسام است؟

اجوبه: انشاء صور خیالیه فاعل بالرضا است و استعمال القوی النفسانیه فاعل بالتجلی است.

اختلاف است بین العلماء و الحکما اشراقین فاعل بالتجلی می دانند عرفاء فاعل بالرضا می دانند مشائین فاعل بالعنای ?می گویند متکلمین فاعل بالقصد می دانند هر کدام بر مسلک خود اقامه دلیل کرده تفصیلش در حکمت.

سئوال ۱۴۲)- حق از این اقوال کدام است؟

اجوبه: حق با متکلمین است نه به معنی آنکه خداوند قصدی و عزمی و تصوری و تصدیقی داشته باشد مثل افعال اختیاریه انسان بلکه به این معنی که فعلش از روی حکمت و مصلحت و اراده و مشیت است که معنی قدرت باشد.

سئوال ۱۴۳)- دلیل بر قدرت حق چیست؟

اجوبه: بعد از اینکه سه مقدمه درست شد قدرت ثابت است اول آنکه ذات اقدس حق قدیم است دوم آنکه عالم امکان حادث است مسبوق بالعدم سیم آنکه فاعل و موجد عالم حضرت حق است پس البته خداوند قادر است زیرا اگر قادر نباشد پس فعل منفک از فاعل نشود لازم می آید با قدم عالم با حدوث باری و کلاهما محال مضافاً از آنچه سابق گفتیم که قدرت صفت کمال است و خداوند فوق الکمال است.

درس نوزدهم

سئوال ۱۴۴)- دلیل بر عموم قدرت چیست؟

اجوبه: دلیل بر عموم قدرت گذشت که تمام صفات ذاتیه غیر متناهی است و حدی از برای آنها نیست چرا که اگر محدود شود نسبت به ما فوقش عاجز است و عجز نقص است و از لوازم ممکن است و منافی با واجب الوجود هست.

سئوال ۱۴۵)- مخالف در این مسئله کیست؟

اجوبه: پنج طائفه اند اول حکما که گفتند: الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و الواحد لا یصدر الا عن الواحد.

سئوال ۱۴۶)- معنی این دو قاعده چیست؟

اجوبه: یعنی علت واحد یک معلول بیشتر ندارد نمی شود دو معلول داشته باشد و همچنین یک معلول نمی شود دو علت داشته باشد.

سئوال ۱۴۷)- دلیل بر این دو قاعده چیست؟

اجوبه: می گویند که مناسبت بین علت و معلول شرط است و الا هر چیزی علت هر چیزی می توان باشد و معلوم است که دو معلول

با هم متباین و متضاد هستند پس علت احدهما هم باید متضاد با دیگری باشد پس نمی شود علت او شود و چون ذات اقدس حق مجرد و بسیط من جمیع الجهات است دو جهت در او نباشد که از هر جهتی علت هر یک شود و همچنین قاعده دوم دو علت با هم متضاد اگر این علت باشد دیگری نتوان علت او شود.

سئوال ۱۴۸)- این دلیل تمام است یا نه؟

اجوبه:بلی تمام است لکن در علتموجبه که انفکاک از معلول محال است اما ذات اقدس حق که فاعل بالاختیار است که معنی قدرت است و فعلش از روی مصلحت و حکمت است و مصالح البته مختلف است پس مانع از صدور افعال کثیره نیست.

سئوال ۱۴۹)- حکماء پس ترتیب خلقت را چه نحوه می گویند؟

اجوبه:دو مسلک دارند یکی مسلک افلاطون که عقول عشره طولیه قائلند می گویند از خدا عقل اول صادر شد و چون عقل اول دارای دو جهت است و مرکب از وجود و ماهیت است از جهت وجودش عقل ثانی و از جهت ماهیتش فلک اول و به همین ترتیب تا عقل تاسع که علت عقل عاشر و فلک تاسع است و عقل عاشر علت ایجاد عالم سفلی است. دوم مسلک ارسطو است که عقول عرضیه قائلند که عقل اول از جهت وجودش یک عقل و از جهت ارتباط و استشراق از علتش یک عقل و این دو عقل از جهت وجودشان دو عقل و از جهت استشراق از عقل اول دو عقل و از جهت استشراق از علة العلل دو عقل تمام اینها عرضی نظیر آینه که مقابل نور خورشید گرفته شود نوری از او ظاهر شود با تقابل با آینه دیگر نور منعکس شود و هیمن طور الی ما شاء الله و از تمام این کلمات استفاده شود که اینها علت موجبه قائلند.

درس بیستم

سئوال ۱۵۰)- طائفه دوم کیانند؟

اجوبه: ثنویه هستند که دو خالق معتقدند یکی خالق خیرات که یزدان است و یکی خالق شرور که اهرمن است.

سئوال ۱۵۱)- دلیل آنها چیست؟

اجوبه: می گویند یزدان که خدا باشد خیر محض است و ممکن نیست از او شرور صادر شود و اهرمن شر است و خیر از او صادر نشود.

سئوال ۱۵۲)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: دو جواب داده اند. یکی مسلک افلاطون که شرور اعدام اند و عدم محتاج به علت نیست دویم ارسطو که می گویند شر محض و شر کثیر و شر مساوی در عالم نیست و آنچه در عالم است یا خیر محض است یا خیر کثیر که شرش قلیل است و ایجاد خیر کثیر در جنب شر قلیل خیر است از حق صادر شود زیرا که ترکش شر کثیر است.

سئوال ۱۵۳)- این دو جواب درست است یا نه؟

اجوبه: تحقیق در جواب آنکه افعال الهی تمام از روی حکمت و مصلحت است و کاری خلاف حکمت و مصلحت از او صادر نشود یعنی نمی کند نه آنکه قدرت نداشته باشد، منتهی بعض افعال او را بعضی از حکم و مصالح آن را می فهمیم و بعضی از آنها را نمی فهمیم و نه فهمیدن دلیل بر اینکه مصلحت ندارد نیست علم به جمیع حکم و مصالح مختص به خود او است.

سئوال ۱۵۴)- طائفه سیم کیانند؟

اجوبه: نظام و من تبع او هستند که می گویند خداوند قدرت بر فعل قبیح و لغو ندارد زیرا که عادل است.

سئوال ۱۵۵)- جواب ایشان چیست؟

اجوبه: جواب آنکه عادل کار قبیح و لغو نمی کند نه آنکه نمی تواند و بسیار فرق است بین نتوانستن و نکردن.

سئوال ۱۵۶)- طائفه چهارم کیانند؟

اجوبه: بلخی است که می گوید خداوند قدرت ندارد بر اینکه مثل افعال بشر از او صادر شود یا فعل سائر مخلوقات.

سئوال ۱۵۷)- دلیلش چیست؟

اجوبه: می گوید این افعال صادره از ماها عبارت از حرکت و سکون است و توقف بر جسم دارد و خداوند جسم نیست.

سئوال ۱۵۸)- جوابش چیست؟

اجوبه: جوابش آنکه خداوند قادر بر ایجاد حرکت و سکون هست در جسم نه آنکه خود متحرک و ساکن باشد نظیر ایجاد کلام در شجر و نحوه. چون حرکت و سکون از عوارض است و البته عرض در وجودش محتاج به موضوع مثل شیرینی در قند و سفیدی در برف و بوی خوش در گل و خالق جمیع این عوارض و موضوعات خدا است و بس.

سئوال ۱۵۹)- طائفه پنجم کیانند؟

اجوبه: جبائیان و اتباع آنها که قائل به تفویض هستند و عبد را فاعل مستقل می دانند و فعل عبد را از تحت قدرت حق خارج می دانند و جواب آنها انشاء الله تعالی می آید در مسئله عدل در باب نفی جبر و تفویض.

سئوال ۱۶۰)- دلیل مصنف بر عموم قدرت چیست؟

اجوبه: حاصل فرمایش مصنف آنکه منشأ قدرت حضرت حق ذات مقدس او است و ذات مقدس نسبتش به جمیع ممکنات علی السواء است چون مجرد و بسیط است و ممکن جهت آنکه تحت قدرت حق واقع شود صرف امکان او است و امکان هم در همه ممکنات علی السواء پس ذات اقدس قدرتش بر همه ممکنات ثابت و جمیع ممکنات هم در جنب قدرتش علی السواء است غای؟ الامر اگر مصلحت در ایجادش باشد ایجاد می کند و الا نمی کند.

درس بیست و یکم

سئوال ۱۶۱)- دویم از صفات علم یعنی چه؟

اجوبه:بعضی علم را به معنی صور مُرتَسمه در ذهن گفته اند و بعضی حضور شیء لدی الشخص گفته اند. چنانچه شارح فرمود لکن چون این دو معنی در حق حضرت باری صحیح نیاید می گوییم علم به معنی انکشاف الشیء است لدی الشخص.

سئوال ۱۶۲)- دلیل بر علم چیست؟

اجوبه:ادله بر علم باری بسیار است: ۱)- آنکه مقدم ذکر شد که چون ذات اقدس حق وجودش اعلاـ مراتب وجود است و غیر متناهی است و تام فوق التمام است و علم یکی از مراتب وجود است و جهل نقص است و نقص مساوق با امکان است لذا خداوند عالم است و علمش هم غیر متناهی است چه اگر متناهی شود باز همین محضور لازم می آید. دلیل دوم دلیلی است که شارح بیان فرموده که چون خدا فاعل مختار است و فاعل مختار فعلش از روی قصد و شعور است و البتهعالم به فعل هست تا قصد فعل کند. دلیل سوم دلیلی است که مصنف بیان فرموده و آن اینست که افعال حق محکم و متقن است و البته فعل اگر از روی اتقان و استحکام باشد دلیل است که فاعلش عالم است زیرا که کاشف از این است که عالم به حکم و ترتیب وتنظیم فعل هست.

سئوال ۱۶۳)- کدام یک از ادله بهتر است؟

اجوبه:دلیل اول اتم و اعلی است زیرا که دلیل ثانی و ثالث فقط اثبات علم به افعال صادره می کند و دلیل اول اثبات جمیع مراتب علم از علم به ذات و علم به صفات و علم به افعال و علم به جمیع ممکنات می کند.

سئوال ۱۶۴)- وجه دیگر هم دارد؟

اجوبه:بلی دلیل اول از نفس وجود حق استفاده می شود و دوم و سوم از آثار و افعال حق کشف می شود.

سئوال ۱۶۵)- وجه ثالثی هم دارد؟

اجوبه:بلی دلیل اول اثبات علم می کند ازلاً وابداً قبل از فعل و بعد از آن و آن دو فقط اثبات حین صدور الفعل می کند.

سئوال ۱۶۶)- معنی محکمه و متقنه چیست؟

اجوبه:فعلی که مشتمل بر امور غریبه و عجیبه باشد و فوائد و خواص کثیره داشته باشد آن را محکم و متقن می گویند.

سئوال ۱۶۷)- دلیل بر محکم و متقن بودن افعال حق چیست؟

اجوبه:نظر کردن در خود افعال او از خلقت عالم علوی و کُرات جویه و کیفیت حرکات منظمه مرتبه و ترتیب فصول و لیل و نهار و خلقت ابر و باران و رعد و برق و باد و خلقت مرکبات ثلاث از نباتات و حیوانات و خلقت انسان و آثار قدرت که در هر یک مشاهده می شود و ترتیب منظم که در هر یک موجود است و فوائد و حکم و مصالح و ثمرات و نتایج که هر کدام داراست دلیل قویست بر محکم و متقن بودن افعال حق.

درس بیست و دویم

سئوال ۱۶۸)- قوای اربعه در کلام شارح چیست؟

اجوبه:قوه جاذبه که مثل قوه کهربائیه تمام اعضاء جذب غذاء هر کدام آنچه لایق به خود او است بدل ما یتحلل می کند به اندازه سهم خود و قوه ماسکه نگاهداری غذا می کند در هر مقامی تا طبخ و نضج بشود و هاضمه که در هر مقامی هضم غذا می کند هضم معدی و کبدی کیلوس و کیموس و اورد ?و عروق و صافی آن را می گیرد و فضولاتش راقوه دافعه دفع می کند و غیر اینها قوای دیگری هم هست مثل قوه تنفس و حس و حرکت و قوه مولده و قوای نفسانیه و غیرها.

سئوال ۱۶۹)- فاعل این قوی در بدن چیست؟

اجوبه:اختلاف است حکماء طبیعی نفس اعضاء را فاعل می دانند حکماء الهی مثل افلاطونی و رب النوع لسان اخبار ملائکه موکله در بدن آنها را فاعل می دانند و الکل مخزون تحت اراد ?الله تبارک وتعالی.

سئوال ۱۷۰)- دلیل مصنف و شارح بر عموم علم چیست؟

اجوبه:گذشت که دلیل اول کافی بر عموم هست ولی مصنف و شارح استدلال بر عموم علم کرده اند به اینکه خداوند حی است و الحی یصلح ان یعلم کل شیء فهو یعلم کل شیء زیرا که کلما یصح فی حق الله یجب و الاالافتقر و احتاج الی الغیر.

سئوال ۱۷۱)- توضیح این دلیل چیست؟

اجوبه:چون این دلیل بر حسب ظاهر مصادره ی و دوریست، زیرا که اثبات علم موقوف بر اثبات حیو ?است و می آید که اثبات حیات هم موقوف بر علم است لذا بهتر این است که گفته شود که عقلاً ـ مانعی از علم او بکل معلوم حتی بذاته تعالی نیست و این معنی صحت است یعنی می شود که خدا عالم به همه چیز باشد و چون عقلاً مانعی ندارد یقیناً عالم است زیرا که اگر نباشد محتاج است در تحصیل آن به غیر و احتیاج نقص است و بر ذات اقدسش روا نیست.

سئوال ۱۷۲)- مخالف در این عموم کیست؟

اجوبه:جماعتی از حکماء قدیم که گفتند خدا عالم به جزئیات نیست چون جزئیات دائر و زائل است و خداوند محل حوادث نیست.

سئوال ۱۷۳)- جوب آنها چیست؟

اجوبه: شارح جواب می دهد که این تغیر اعتباریست یعنی تعلق اعتباری متغیر است نه علم ذاتی و تحقیق در جواب آنکه تغیر معلوم موجب تغیر علم نمی شود علم قبل از وجود معلوم و پس از انعدام او و در حال وجود او فرقی نمی کند چنانچه در اخبار اشاره شده که عالم بالاشیاء قبل وجودها و ما در خود هم مشاهده می کنیم که الآن علم داریم که فردا شمس طالع می شود مثل آن که دیروز

طالع بود و فعلاً طالع است.

درس بیست و سوم

سئوال ۱۷۴)-سوم از صفات چیست؟

اجوبه:حیات است و معنی آن عبارت است از منشائیت آثار نه معنی حیات نباتی یا حیوانی یا نفسانی که در ماها موجود است چون آنها از عوارض است و خداوند محل عوارض نیست و دلیل بر ثبوت حیات بالمعنی المذکور ظهور آثار ربوبی است که عبارت از صدور افعال است از روی علم و قدرت و از این جهت است که برگشت این صفت به همان دو صفت علم و قدرت است.

سئوال ۱۷۵)- دلیل مصنف چیست؟

اجوبه:فرمایش مصنف همان دلیل است که عرض شد چون می فرماید لانه عالم قادر فیکون حیاً بالضرور ?یعنی لازمه این دو صفت حیات است.

سئوال ۱۷۶)- اختلاف اشاعره چیست؟

اجوبه: چون اشاعره صفات را زئد بر ذات می دانند می گویند حیات هم امر زائدیست مغایر با ذات و با علم و قدرت و قدیم است.

سئوال ۱۷۷)- جواب آنها چیست؟

می آید در صفات سلبیه در نفی معانی که صفات ذاتیه عین ذات اقدس حق است به معنی اینکه مصداق ذات و صفات یکی است و مفاهیم متعدد است که این مفاهیم متعدده انتزاع می شود از صرف ذات اقدس و سابقاً هم اشاره به این معنی شد.

سئوال ۱۷۸)- جوابی که شارح از آنها می دهد چیست؟

اجوبه: بسیار جواب با مزه ایست چون تمسک می کند به اصل یعنی اصالت عدم الزیاد ?و اصاله العدم در باب اصول فقه اصل موضوع لمورد الشک فی مقام الظاهر به معنی ترتیب آثار العدم ظاهراًو این معنی در اصول دین خاصتاً در باب صفات چه مناسبت دارد.

سئوال ۱۷۹)- چهارم از صفات اراده یعنی چه؟

اجوبه: اما اراده در افعال اختیاریه عبد عبارت است از علم با نفع که تعبیر از آن به شوق مؤکد و عزم و جزم می کنند که محرک عضلات است و اما در افعال الهی عبارت از علم به صلاح است در اراده ی تکوینی یا در تکلیف عباد از اوامر و نواهی به حق است در اراده تشریعی.

درس بیست و چهارم

سئوال ۱۸۰)- مقدمات صدور فعل از عبد چیست؟

اجوبه:اولاً عبد تصور فعلی را می کند بعد از آن تصدیق به فائده آن بعد از آن علم به اینکه این فائده انفع به حال اوست فیحصل منه الشوق المؤکد و العزم و الجزم فیتحرک منه العضلات، فیصدر منه الفعل قصدا و اختیاراً.

سئوال ۱۸۱)-افعال الهی مقدماتش چیست؟

اجوبه:این معانی تماماً در حق خداوند محال است چون محل حوادث واقع نشود، بلکه آنچه تصور می کنیم جز علم حق یکون هذا الفعل صلاحاً فی ایجاده پس از آن ایجاد فعل چیزی دیگری نمی فهمیم و ایجاد به معنی مصدری هم فعلی است نظیر افعال به معنی اسم مصدر که عبارت از مخلوقات باشد و این معنی سبب شد از برای اختلافات حکماء و متکلمین که حکما عبارت از علم به صلاح گفتند و متکلمین عبارت از ایجاد گرفتند آنها گفتند اراده از صفات ذات است اینها رفتند به اینکه از صفات فعل است.

سئوال ۱۸۲)- سبب این اختلاف چیست؟

اجوبه:چون طرفین متفق هستند که اراده از مراد منفک نمی شود متکلمین ترسیدند، که اگر اراده از صفات ذات باشد و ذات قدیمست لازم می آید قدم عالم و این خلاف ضرورت دین است لذا از صفات فعل شمردند ولی حکما تجاشی ندارند از قدم زمانی عالم.

سئوال ۱۸۳)- حق در مقام چیست؟

اجوبه:حق آنستکه اراده از صفات ذات است و مراد هم منفک از اراده نیست و مع ذلک عالم حادث است به حدوث زمانی.

سئوال ۱۸۴)- توضیح دهید؟

اجوبه:اگر ما اراده را علم مطلق می گفتیم به معنی علم به فعل این عیب لازم می آمد ولی علم به صلاح است نه علم مطلق به معنی اینکه خداوند از لاعلم به صلاح در ایجاد فلان موجود دارد در زمان خاص و مکان خاصی که قبل از آن زمان و بعد از آن و در غیر آن مکان ابداً صلاح در ایجاد او نیست فیوحده فی محله مثلاً اگر شما علم دارید به اینکه صلاح در حضور به درس است در فلان ساعت در فلان محل الآن اراده او را دارید و لو هنوز آن زمان نیامده و این اراده هم منفک از مراد نیست یعنی بر طبق همین اراده مراد واقع می شود و تخلف پذیر نیست در مورد خداوند.

درس بیست و پنجم

سئوال ۱۸۵)- اقوالی که شارح نقل کرده چیست؟

اجوبه:یکی قول ابوالحسن بصریست که علم بما فی الفعل من لمصلح ?الداعی ?الی ایجاده و این قول اگر چه پسندیده شارح است لکناشتباه بین حکمت و اراده شده حکیم یعنی عالم به جمیع مصالح است که متعلق علم آن فوائد و ثمراتیست که مرتب بر افعال می شود و مرید یعنی عالم یکونالفعل صلاحاً لاجل ترتب المصالح علیه که متعلق علم نفس فعل متصور به صلاح است. دوم قول بخاریست که می گوید غیر مغلوب و لا- مکروه و این برگشت به صفات سلبیه است چنانچه بعضی گفته اند که عالم است یعنی جاهل نیست قادر است یعنی عاجز نیست و این حرف باطل است، بلکه سلب از لوازم به ثبوت است نه عین آن؛ سیم: قول بلخی است که گفته است عبارت از: علم به افعال و علم به اوامر و نواهی است و جواب آن ذکر شد. چهارم قول اشاعره که صفت زائده قدیمه گفتند چنانچه اشاره شد در صفت حیات با جواب آن؛ پنجم: قول کرامیه است که صفت زائده حادثه قائمه بالذات گفتند و جوابش آنکه محل حوادث نمی شود . ششم: قول برخی از معتزله که صفت زائده حادثه غیر قائمه بذاته تعالی است و این حرف از همه مزخرف تر است چون صفت بی محل و غرض بی معروض تحقق پذیر نیست.

سئوال ۱۸۶)- دلیل بر اصل ثبوت اراده چیست

اجوبه: همین که ثابت شد خداوند عالم به همه چیز هست پس علم به صلاح فعل هم دارد و محتاج به معونه دیگر نیست و همچنین ثابت شد که قادر است و معنی قدرت هم صدور فعل عن اختیار است دلیل قویست بر اراده زیرا اراده همان صدور فعل است به اختیار بلکه دلیل سابق ما هم دلیل بر تمام صفات وجودیه بود که از جمله آنها اراده است.

درس بیست و ششم

سئوال ۱۸۷)- چند قسم اراده داریم؟

اجوبه:دو قسم اراده یکی اراده تکوینیه که اراده حق تعلق گیرد به ایجاد موجودی در عالم ایجاد دویم اراده تشریعیه که اراده تعلق گیرد به امر به ایجاد فعل از عبد و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و تکالیف از این باب است.

سئوال ۱۸۸)- فرق این دو قسم چیست؟

اجوبه:قسم اول نفس فعل صلاح در ایجاد اوست و فعل از افعال الهی است و از تحت قدرت عبد خارج است ولی قسم دویم صلاح در امر و حکم و جعل تکلیف است و خود فعل صلاح بر عبد دارد که اتیان کند و جزو افعال اختیاریه عبد است.

سئوال ۱۸۹)- کراهت یعنی چه؟

اجوبه:کراهت مقابل اراده است و آنهم دو قسم است یکی کراهت تکوینیه یعنی اموری که ایجادش مفسده دارد و این فعل متصف به فساد است خداوند ایجاد نمی فرماید به معنی اینکه عالم است به فساد آن کما اینکه اراده علم به صلاح است دوم کراهت تشریعیه یعنی افعالی که صدورش از عبد برای او مفسده دارد و جزو افعال اختیاریه اوست خداوند نهی فرموده.

سئوال ۱۹۰)- اوامر و نواهی حق چند قسم است؟

اجوبه:دو قسم امر وجوبی که مصلحت ملزمه بر عبد دارد و ترکش مفسده دارد و امر ندبی که مصلحتش ملزمه نیست و ترکش مفسده ندارد به عکس نهی که آن نهی دو قسم است نهی الزامی که فعلش مفسده ملزمه دارد و ترکش لازم و نهی غیر الزامی که مفسده او ملزمه نیست و ترکش غیر لازم.

درس بیست و هفتم

سئوال ۱۹۱)- پنجم از صفات ادراک یعنی چه؟

اجوبه:ادراک در عبد به معنی درک امور جزئیه است به حواس ظاهره و باطنه و در حق تعالی به معنی علم اوست به جمیع جزئیات.

سئوال ۱۹۲)- حواس ظاهره چند قسم است؟

اجوبه:پنج قسم حس بصر که به توسط او درک می کند انسان دیدنی ها را از قبیل الوان و نقوش و اشکال و حس سمع که می شوند اصوات را و حس ذوق که درک می کند طعوم را و حس شمّ که درک می کند روائح را و حس لمس که درک می کند حرارت و برودت و یبوست و رطوبت و زبری و نرمی و نحو آنها.

سئوال ۱۹۳)- حواس باطنه چیست؟

اجوبه:آن هم پنج قسم است یکی حس مشترک که حواس ظاهره مذکوره را به توسط آلات آن درک می کند. دوم متخیله که درک می کند صور خیالیه را سیم واهمه که درک معانی جزئیه را می کند چهار حافظه که آن معانی را ضبط می کند پنجم: عاقله که مدرک کلیات است.

سئوال ۱۹۴)- دلیل بر مدرکیت حق چیست؟

اجوبه:چون این حواس ظاهره و باطنه تماماً در حق خداوند محال است چون احتیاج به آلات و ادوات ندارد و محل حوادث واقع نمی شود واز جسم و جسمانیت منزه است و در آیات قرآنیه اطلاق بر او شده مثل سمیع و بصیر و مدرک لذا باید گفت که مراد علم به مبصرات و مسموعات و مدرکات است و دلیلش همان دلیل علم است.

سئوال ۱۹۵)- سمیع و بصیر چند معنی دارد؟

اجوبه:دو معنی یکی بصیر یعنی بینا و یکی خبیر به کیفیت امور می گویی فلانی در امور تجارتی یا زراعتی یا سلطنتی مثلاً بصیر است و هم چنین سمیع یکی به معنی شنوایی و دیگر به معنی ترتیب اثر بر شنیدن می گویی فلانی حرف شنواست یا حرف نشنو و هر دو در حق حضرت باری به معنی علم صحیح است یا من سمع انین المذنبین هم می داند هم ترتیب اثر می کند و از همین قبیل است سمع الله لمن حمده.

درس بیست و هشتم

سئوال ۱۹۶)- ششم از صفات قدیم،ازلی، باقی، ابدی و سرمدی یعنی چه؟

اجوبه: معنای قدیم و ازلی آنستکه همیشه بوده و ابتدایی از برای وجود او نیست و معنای باقی و ابدی آنستکه همیشه هست و انتهایی از برای وجود او نیست و معنای سرمدی آنست که همیشه بوده و همیشه هست نه ابتداء دارد و نه انتهاء.

سئوال ۱۹۷)- دلیل بر این صفات چیست؟

اجوبه: ادله از برای این مطلب بسیار است یکی آنکه گذشت که ذات اقدس حق صرف الوجود و بحت الوجود و محض الوجود است نه آنکه ذات ثبت له الوجود باشد و محض وجود قابل عدم نیست و الا لزم انقلاب الوجود بالعدم و هو موجب اجتماع الضدین او ارتفاعهما و هو محال دیگر آنکه ثابت شد که خداوند واجب الوجود است اگر فرض عدم سابق یا لاحق بر او شود ینقلب الی ممکن الوجود و هو محال سیم آنکه اگر وجودش ابتداء یا انتهایی بر او فرض شود لزم ان یکون محتاجاً الیه و الی العله الموجد? لان العدم غیر قابل لان یکون موجباً.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

فاقد شیء معطی شیء نمی شود نیستی علت هستی نشود هست باید که شود علت هست.

سئوال ۱۹۸)- هفتم از صفات تکلم است یعنی چه؟

اجوبه: این بحثی است که فقط در کلام متکلمین واقع شده و اول بحث آنها دراین موضوع است و از این جهت این علم را علم کلام گفتند و ابدا در کلام حکماء مورد صحبتی نیست.

سئوال ۱۹۹)- چند قول است در کلام باری تعالی؟

اجوبه:اقوال بسیار است اشاعره قائل به کلام نفی شدند و قدیم دانستند و زائد بر ذات گفتند و غیر علم و قدرت شمردند فعندهم لیس بحرف و لا ـ صوت و لا ـ امر و لا ـ نهی و لا ـ جز و لا استخبار و حنابله قائل به کلام لفظی شدند و قدیم دانستند و قائم به ذات اقدس گفتند و معتزله کلام لفظی گفتند و حادث دانستند و قائم به ذات گفتند و تمام این اقوال باطل و عاطل است و حق اینست که کلام همان کلام لفظی است و حادث است و قائم به جسمی از اجسام است که خداوند ایجاد می فرماید کلام را در آن جسم پس کلام فعلی است از افعال الهیه.

درس بیست و نهم

سئوال ۲۰۰)- معنی کلام نفسی اشاعره چیست؟

اجوبه: کلام نفسی در نزد اشاعره عبارت از معانی قرآنی است غیر از الفاظ آن قائم به نفس است و زائد بر ذات است و قدیم است کما اینکه در سائر صفات هم همین معنا را گفتند مثل علم و قدرت و حیات و غیرها.

سئوال ۲۰۱)- دلیل بر بطلان قولشان چیست؟

اجوبه: دلیل بر بطلان آن اینست که این حرف اصلاً قابل تعقل و تصور نیست چه رسد به آنکه گفته شود صحیح است یا فاسد زیرا که اگر مراد از معانی کلام علم الهی است که تعلق به آنها گرفته ارجع به صفت علم می شود و اگر مراد قدرت حق است بر ایجاد آنها در موطن خود مثل خلقت آدم و غرق قوم نوح و امثالهما راجع به قدرت می شود و مفروض اینست که می گویند غیر از علم و قدرت است و چیز دیگر تعقل نمی شود به علاوه آنکه تعدد قدماء لازم می آید و ایضاً لازم می آید خداوند محل عوارض واقع شود.

سئوال ۲۰۲)- دلیل بر بطلان حنبلی چیست؟

اجوبه: این حرف اشد فساد است از حرف اشاعره؛ زیرا که اولاً الفاظ و حروف از اموریست که یتجدد شیئاً و فشیئاً پس در مفهومش حدوث لازم دارد نمی توان قدیم شمرد به علاوه آنکه تعدد قدماء لازم می آید و ثالثاً قیام به ذات مستلزم جسمیّت ذات است و احتیاج به آلات و ادوات تعالی اله عن ذلک علواً کبیراً.

سوال ۲۰۳)- دلیل بر بطلان معتزلی چیست؟

اجوبه: دلیل بر بطلان آنها اولاً اینکه لازم می آید خداوند محل حوادث شود و ثانیاً آنکه مستلزم جسمیت واحتیاج است چنانچه در جواب اخیر حنبلی ذکر شد.

سئوال ۲۰۴)- دلیل بر حقیقت قول رابع چیست؟

اجوبه: اما دلیل بر اصل اینکه خداوند متکلم است ضرورت دین اسلام بر اینکه قرآن کلام خدا است بلکه اوامر و نواهی صادره از حق توسط انبیاء بلکه نصوص آیات قرآنی و خطابات الهی بلکه خود معجزه بودن قرآن و از تحت قدرت بشر خارج بودن دلیل بر اینست که فعل اله است.

و اما دلیل بر حدوث آن اینست که جمیع افعال الهی مسبوق به عدم است چنانچه در بحث قدرت گذشت و باز می آید و اما دلیل بر اینکه قائم به جسم است چون کلام عرض است و بی معروض موجود نمی شود و باید معروضش جسم باشد نظیر شیرینی قند و سفیدی برف که خدا ایجاد می فرماید در جسم.

درس سیم

سئوال ۲۰۵)- صفت هشتم از صفات ثبوتیه صادق است یعنی چه؟

اجوبه: صدق بناءً علی المشهور عبارت است از مطابقت خبر با مخبرٌ عنه و کذب خلاف آن است و این دو از صفات خبر است و بنابر قول نظام، مطابقت خبر است با اعتقاد و کذب خلافِ آن است.

سئوال ۲۰۶)- حق در مقام کدام است؟

اجوبه: حق با مشهور است زیرا کهاگر جز مطابق با واقع نباشد صدق کذب بر او می کند و لو معتقد مخبر باشد و اگر مطابق با واقع شد اطلاق صدق می کند و لو مخبر اعتقاد نداشته باشد.

سئوال ۲۰۷)- دلیل نظام چیست؟

اجوبه: تمسک نموده به آیه شریفه: «اذا جاءک المنافقون الی قول تعالی: «و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون»

سئوال ۲۰۸)- جواب او چیست؟

اجوبه: جوابش آنکه معنای آیه اینست که و اله یشهد ان المنافقین الکاذبون فی اعتقادهم و اظهارهم الایمان لا فی الواقع.

سئوال ۲۰۹)- از برای صدق و کذب اطلاقات دیگری است یا نه؟

اجوبه:بلی بسیار مثل صدق در وعد یعنی قصد وفاء به وعده و کذب خلاف آن است و مثل صدق در انشاء که عبارت از قصد انشاء است در باب عقد و ایقاعات و مثل صدق در عبودیت که قصد خلوص است مقابل ریاء ومثل صدق در ایمان که مطابق با عقیده باشد و مثل صدق در توبه که عزم بر ترک معصیت باشد و مثل صدق در توکل و خوف و جاء وسایر اخلاق حمیده و مثل صدق در افعال که ظاهر آنها مطابق با باطن آنها باشد و مثل صدق در مناجات مثل ایاك نعبد و ایاك نستعین ومثل لقد اتیتك یا الهی بعد تقصیری و مثل فکیف اصبر علی فراقك الی غیر ذلك و مثل صدق در دعا که از روی حقیقت باشد و مثل صدق در کنایه مثل زید کثیر الرماد و مصل صدق در اشاره بالعین و الحاجب و الید و مثل صدق در کتابت الی عن ذلك من اقسام الصدق و الکذب فی

اطلاقاتهما.

درس سی و یکم

سئوال ۲۱۰)- دلیل حرمت کذب چیست؟

اجوبه: علاوه از آیات قرآنیه و اخبار کثیره که استفاده کبیره بودن آن هم یم شود قبح عقلی کذب است.

سئوال ۲۱۱)- قبح عقلی آن چه نحوه است؟

اجوبه:قبائح عقلیه دو قسم است. یک قسم قبح ذاتی دارد که قابل تغییر نیست مثل ظلم نمی شود جایی ظلم حسن شود و یک قسم قبح قبیح اقتضایی دراد مثل کذب که می شود بسا کذب به واسطه یک مصالح مهمه دینی ظن پیدا کرد مثل نجات نبی یا مؤمنی از ظالم یا کافری و بسا صدق قبیح شود اگر موجب هلاکت نبی یا مؤمنی گردد.

سئوال ۲۱۲)- حرمت کذب روی کدام قسم است؟

اجوبه:حرمت شرعیه دائر مدار اعتقاد است اگر حقیقت معتقد به صدق باشد و بگوید حرام نکرده و لو واقعً کذب بوده و و لذا در این صورت می گوییم که روزه هم باطل نمی شود اگر کذب بر خدا و رسول باشد.

سئوال ۲۱۳)- دلیل بر اینکه خدا صادق است چیست؟

اجوبه:همان قبح عقلی است و محال است از خداوند کار قبیح صادر شود چنانچه در عدل بیاید.و اگر فرض قبح در حق او بشود نبوت انبیا و مسئله معاد و کثیری از اصول دیت از بین برود.

سئوال ۲۱۴)- با وضوح این مطلب تعرضش برای چه؟

اجوبه:این تعریض بر اشاعره ملعونه است که حسن و قبح عقلی را منکر شده لازمه ی مذهب آنها تجویز کذب است بر خلا و این بالمره اصول دیانت را خراب می کند و تفصیلش در عدل می آید.

درس سی و دویم

سئوال ۲۱۵)- صفات سلبیه چند است؟

اجوبه:بسیار است و ملاک آن بر صفتی که موجب نقض و عیب و احتیاج شود باید از ذات اقدس حق سلب نمود مثل جهل و عجز و موت و غیرها لکن متکلمین هفت صفت شمرده اند نظر به اینکه مورد گفتگو و اختلاف در این هفت صفت بوده و جامعش این شعر است:

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محلبی شریک است و معانی تو غنی دان خالق.

سئوال ۲۱۶)- عبارت شارح در ارجاع جمیع صفات به سلبیه مراد چیست؟

اجوبه:نظر شارح به این است که بعضی گفته اند که مراد از صفت علم سلب جهل است و مراد از صفت قدرت سلب عجز است و از صفت حیات سلب موت است و هکذا نه اینکه اثبات صفتی باشد چون علم و قدرت حیات.

سئوال ۲۱۷)- دلیل آنها چیست؟

اجوبه:استدلال کرده اند بر مدعی خود به اینکه حقیقت ذات و کنه فهمش از قدرت بشر خارج است و نمی توان فهمید اندازه ای که در مقدرات بشر است همین نفی اضداد است (و کمال توحیده نفی الصفات عنه).

سئوال ۲۱۸)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: جواب از دو جهت می توان داد: اولاً ینها اشتباه بین مفهوم و مصداق کرده اند اما مفهوم علم و قدرت و حیات و نحو اینها از

واضحات و بدیهیات است حتی اطفال هم می فهمند و اما مصداق آن که غیر متناهی است عدت و مدت و شدت از فهم ممکن خارج است نظیر وجود چنانچه حکیم سبزواری فرموده: «مفهومه من اعرف الاشیایی و کنهه فی غای ?الخفائی» و الا اگر ملاک این باشد باید بگویند معنی وجود هم سلب عدم است و ثانیاً مثل جهل و عجز و موت از امور عدمیه است و نسبتش با علم و قدرت و حیات نسبت عدم و ملکه است نه نسبت اضداد پس برگشت سلب به وجود است که برگشت وجود به سلب. سلب جهل در واقع سلب سلب است که عین وجود است و هکذا.

سئوال ۲۱۹)- شارح مطلق صفات ثبوتیه را کمالیه شمرده؟

اجوبه: این هم اشتباه است صفات ثبوتیه چنانچه گذشت با صفات ذاتیه است آنها را کمالیه گوییم یا صفات فعلیه است آنها را جماله نامیم و شرحش گذشت.

درس سی و سیم

سئوال ۲۲۰)- اولی صفات سلبیه نفی ترکیب یعنی چه؟

اجوبه:مرکب یعنی مؤلف از اجزاء و این سه قسم است: اول مرکب خارجیه یعنی در خارج دارای اجزاء خارجیه باشد مثل جسم که در خارج منقسم می شود به اقسام غیر متناهیه که آنها اجزاء آن باشند و مثل اعارض عارضه بر جسم که به انقسام اجسام آنها هم منقسم شوند. دوم مرکبات ذهنیه عقلیه مثل انواع که مرکب از جنس و فصل باشند که به غیر از آنها بما به الاشتراک و ما به الامتیاز می کنیم و مثل افراد که مرکب از نوع و خصوصیات فردیه هستند. سوم مرکبات وهیمه مثل جمیع ممکنات که مرکب از وجود و ماهیت هستند و لو جنس و فصل نداشته باشند مثل مجردات من العقول و النفوس.

سئوال ۲۲۱)- شارح قسم سیم را ذکر نفرموده؟

اجوبه:چون متکلمین قائل به وجود مجردات نیستند بلکه منحصر می دانند ممکنات را بالاجسام و الاعراض لذا فرض این قسم را نفرموده.

سئوال ۲۲۲)- اجزاء خارجیه جسم چیست؟

اجوبه:بعضی از حکماء طبیعی که سر حلقه آنها ذی مقراطیس است و جماعت متکلمین اجزاء جسم را جواهر فرده دانستند که تعبیر از آن به اجزاء لا یتجزا و باجزاء ذی مقراسطیه و اجزاء اشریه و جواهر فرده کرده اند لکن محققین از حکماء و متکلمین اجزاء جسم را هر چه باشد قابل قسمت و تجزی می دانند و جزء لا یتجز لذا غیرمعقوی می شمارند.

سئوال ۲۲۳)- دلیل حکماء بر مدعای خود چیست؟

اجوبه:ادله بسیار دارند من جمله آنکه این اجزاء که متکلمین گویند اگر جسم هستند مفروض اینست که جسم قابل قسمت هست و اگر غبیر جسم هستند ممکن نمی شود از آنها تشکیل جسم داد و من جمله آنکه همین اجزا مفروضه دارای ماده و صورت هستند س مرکب شدند و من جمله آنکه دارای ثقل هستند و کل ما له نقل ینقسم و من جمله دارای جهات سته هستند فینقسم و من جمله دارای طول و عرض و عمق هستند و همین دلیل انقسام است الی غیر ذلک.

سئوال ۲۲۴)- دلیل نفی ترکیب از ذات چیست؟

اجوبه: آنکه مرکب محتاج به اجزاء است و جزء غیر کل است و احتیاج از لوازم امکان است و ذات مقدس محتاج نیست.

درس سی و چهارم

سئوال ۲۲۵)- دویم از صفات سلبیه چیست؟

اجوبه:خداوند جسم نیست عرض نیست، جوهر نیست و لوازم آنها مثل حلول و جهت و لذت و الم و اتحاد هم از او مسلوب است.

سئوال ۲۲۶)- جوهر یعنی چه؟

اجوبه:معنی جوهر ایسنست که اذا وجد وجد لا فی الموضوع در مقابل عرض که اذا وجد وجد فی الموضوع.

سئوال ۲۲۷)- جسم جوهر است یا عرض؟

اجوبه:جسم مرکب از دو جوهر است: ماده و وصورت که ماده بـدون صورت تحقق نـدارد لکن صورت بـدون ماده فرض می وشـد مثل صور خیالیه ذهنیه و صور مثالیه برزخیه که قالب مثالی می گویند و بنا بر قول حکماء مثل افلاطونیه که صورت صرفه هستند در مقابل جواهر بسیطه.

سئوال ۲۲۸)- جواهر بسیطه یعنی چه؟

اجوبه:یعنی جوهر استبدون ماده و بدون صورت مثل عقول و نفوس که آنها را مجردات گویند مقابل مادیات.

سئوال ۲۲۹)- فرق عقول و نفوس چیست؟

اجوبه:عقول عبـارت از آن مجردیست که در ذات و در افعـال احتیـاج بهماده نـدارد و نفوس در ذات فقط اما در فعل محتاج به ماده هست.

سئوال ۲۳۰)- مصنف نفی جوهر هم کرد لکن شارح متعرض نشد؟

اجـوبه:چـون شـارح از متکلمین است که منکر وجود مجردات هسـتند و جواهر را منحصـر به اجسـام می داننـد که مرکب از مـاده و صورتند.

سئوال ۲۳۱)- دلیل بر نفی این سه از ذات اقدس چیست؟

اجوبه:دلیـل همـان دلیل نفی ترکیب است چون جسم و عرض و جوهر مرکب هسـتند و لو ترکیب وهمی چنانچه گـذشت. به علاوه آنکه جسم احتیـاج به مکـان هم دارد و حیّز می خواهـد و عرض محتـاج به موضوع و محـل است و احتیـاج در حق واجب تعالی راه ندارد و به علاوه آنکه اجسام و اعراض و جواهر کلا مسبوق به عدم هسـتند و محتاج به علت موجده و حادث هسـتند و گذشت که باری تعالی قدیم است و محتاج به علت در ایجادش نیست و به علاوه آنکه اجسام و اعراض محل حوادث و تغییر هسـتند و حضرت حق محل حوادث نشود.

سئوال ۲۳۲)- اعراض چند قسم هستند؟

اجوبه:نه قسم: کم و کیف و اضـافه و فعـل و انفعـال و جـده و مزان و مکـان و قوه و شـرح هر یـک در محل خود می آیـد انشاء الله تعالی.

سئوال ۲۳۳)- جواهر چند قسم هستند؟

اجوبه:پنج قسم: عقل و نفس و ماده و صورت و جسم و شرحش گذشت.

درس سی و پنجم

سئوال ۲۳۴)- معنای حلول چیست؟

اجوبه:چند معنی از برای حلول می توان کرد یکی حلول عرض در جسم مثل شـیرینی در قند که جسم را محل و موضوع می گویند و عرض را حال و عار می نامنـد یکی حلول جسـمی در جسم دیگر مثل ظرف و مظروف مثل آب در کوزه یکی به معنی خلیط مثل انگبین در سرکه یکی به معنی تعلق مثل تعلق روح به بدن یکی به معنی قیام شیء به شیء مثل قیاماثر به مؤثر.

سئوال ۲۳۵)- کدام یک از اقسام در حق خدا محال است؟

اجوبه:جمیع اقسام محال است اما اول چونخداوند عرض نیست و اما دویم چون جسم نیست و امام سیم چون ذات اقدسش اجزاء ندارد و جزء مرکب هم نشود زیرا احتیاج به ترکیب لازم آید و اما چهارم چون محل حوادث واقع نشود و اما پنجم آنکه کلیه اشیاء قیام به ذات او دارند و او بالذات قائم است نه آن که قیام به جز داشته باشد.

سئوال ۲۳۶)– نصاری کدام یک از اقسام را مدعی می شوند؟

اجوبه:کلمات این طائفه تناقضات بسیار دارد اگر مراد حلول خدا است در جسم عین ۴ معنی دویمم راد است و اگر مراد انحاد این دو است معنی سیم وا گر مراد قیام او است بعسی معنی پنجم هر چه باشد کفر است.

سئوال ۲۳۷)– صوفیه کدام یک را قائل شدند؟

اجوبه: این طائفه هم از نصاری اخذ کردند و دیگر اینکه بهائیه از این طایفه و هم چنین غلات و تمام از یک مشرب آب می خورند و تماماً کفر و الحاد است.

سئوال ۲۳۸)– معنی جهت چیست؟

اجوبه: معنای جهت را گفتند مقصد متحرک یعین طرفی که به آن طرف حرکت می کند و آن عبارت از مکانیست که مورد توجه متحرک است لکن این معنا خوب نیست بلکه مراد از جهت طرف تقابل جسمین است و اگر چه تقابل جسمین اطراف کثیره دارد لکن حکما تقسیم کردند به جهات سته فوق و تحت و قدام و خلف و یمین و یسار و سایر اطراف به هر کدام از این جهات سته اقرب است مسمی به آن اسم است.

سئوال ۲۳۹)– دلیل بر بطلان جهت چیست؟

اجوبه: بعد از آنکه گفته شد که خداوند جسم نیست و مکان ندارد نفی جهت واح است.

سئوال ۲۴۰)– پس کرامیه چه می گویند؟

اجوبه: اینها هم خدا را جسم می دانند هم از برای او مکان قائلند.

درس سی و ششم

سئوال ۲۴۱)– معنای لذت و الم چیست؟

اجوبه: معنای لذت ادراک الملائمللطبع من حیث انه ملائم و الالم ادراک ا لمنافی و المافر للطبع من حیث انه منفی و منافر و چون طبع از لوازم جسم است و ذات اقدس حق منزه از جسم و لوازم جسمیت است و عبارت شارح که تعبیر به مزاج کرده مراد همین طبع است.

سئوال ۲۴۲)– معنای حسی و عقلی چیست؟

اجوبه: التذاذ حسی عبارت است از ادراک لذائذ قوه شهویه و غضبیه و وهمیه مثل اطعم ?لذیذه و البس ?فارخره و مساکن عالیه و انتقام از دشمن و تفوق بر اعداء و ریاست بر غیر و صنایع غریبه و امثال آنها تألم حسی عبارت از ادراک اضداد آنها است و اما التذاذ عقلی عبارت از ادراکات کمالات نفسیه مثل علوم عقلیه و صفات حمیده و اعمال حسنه و تألم عقل عبارت از دراک کونه جاهلاً او کونه متخلفاً بالصفات الذمیمه او الاعمال السیئه.

سئوال ۲۴۳)– این قید حیثیت در عبارت مراد چیست؟

اجوبه: بسا انسان به واسطه جهل به اموری التفات به بعضی از لذائذ و الام ندارد بلکه عکس تصور می کند لذت را الم تحمل می کند و الم را لذت می پندارد و بسا به واسطه علم به فوائد و نتائج مرتبه بر شیء تحمل بعضی از آلام می کند و لذت می برد با علم به مضرارت و عواقب وخیمه رف نظر از پاره ای از لذائذ می کند اینها لذت تخیلی است نه حقیقی و کذلک الالم.

سئوال ۲۴۴)- حکماء در این باره چه گفته اند؟

اجوبه: حکماء می گویند چون ذات اقدس حق مدرک ذات خود و مدرک صفات کمالیه خود و مورک افعال صادره از خود هست باتم ادراک فهو اجل مدرک بالکسر لاعظم مدرک بالفتح باتم ادراک و لا نعنی بالذ ?الا هذا فهو دائماً ملتذ بذاته لذاته.

سئوال ۲۴۵)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: جماعتی از متکلمین جواب داده اند به اینکه لذت و الم منحصر به حسی است و لذت والم عقلی نداریم و این خلاف حس و برهان و وجدان است و برخی مثل شارح جواب داده اند که اسماء اله توقیفی استو از شرع نرسیده اطلاق لذت بر خداوندو این در حقیقت تسلیم مطلب است حقیقتاً و اختلاف در لفظ است.

سئوال ۲۴۶)- به نظر شما چه می رسد؟

اجوبه: تحقیق مطلب آنکه در مفهوم لذت مأخوذ است یک امر زائدی و حدوث یك الت وجدی و خداوند محل حوادث واقع نشود و اگر معنی کنیم به نحوی که این محذور را لازم نیاید مانعی ندارد و لا مشاح ?فی الاصطلاح.

درس سی و هفتم

سئوال ۲۴۷)- معنای اتحاد چیست و دلیل بر بطلانش چیست؟

اجوبه:از برای اتحاد کهمای بسیار است یکی آنکه دو مفهوم مغایر منتزع از مصداق فارد شود مثل علم و قدرت و سایر صفات که منتزع از ذات شود و این معنی اینجا مراد نیست قطعاً دویم اتحاد موضوع و محمول در قضایا چه حمل ذاتی باشد مثل الانسان حیوان ناطق چه شایع صناعی باشد مثل الانسان ضاحک و کاتب و این هم اینحا مراد نیست. سیم دو شیء موجود مغیر مرکب شوند مثل سکنجبین و جمیع مرکبات از این قبیل است چه ترکیب خارجی مثل اجسام چه ترکیب عقلی مثل جنس و فصل و ماده و وصرت و چه ترکیب اعتباری مثل عقد که مرکب از ایجاب و قبول است و مجعولات شرعیه و این معنی در حق حضرت حق محال است چون ذات مقدسش بسیط است فی غایه البساط ?و دارای اجزاء نیست جتی اجزاء وهیمه مثل ماهیت و وجود چون ترکیب از لوازم امکان است و موجب احتیاج است. چهارم آنکه دو موجود یک موجود گردد چنانچه نصاری گفتند که خداوند با عیسی و روح القدس یکی شدند و اهل غلو مثل نصیریه که گویند متحد شدند با علی علیه السلام و صوفیه که گویند متحد شد با عرفاءو این معنی اصلاً معقول نیست چون دو یکی نشود و تناقض لازم آید. پنجم آنکه دو موجود منقلب شود به حقیقت واحده واین معنی هم در حق باری محال است چون انقلاب از لوازم کون و فساد است و با وجوبو جود منافی است.

درس سی و هشتم

سئوال ۲۴۸)- سیم از صفات سلبیه کدام است؟

اجوبه: اینکه خداوند محل حوادث نیست یعنی تغییر در ذات مقدس او راه ندارد و محل عروض عوارض نشود و ارتفاع درجه و ترقی و انحطاط رتبه وتنزل بر او روا نباشد.

سئوال ۲۴۹)- دلیل بر این مدعی چیست؟

اجوبه: دو دلیل یکی آنکه این امور کاشف از نقص است و نقص از لوازم امکان است و واجب الوجود کامل فوق الکمال است و نقص در ساحت قدس ربوبی روا نیست. دیگر آنکه این نحوه امور مورث احتیاج به غیر و انفعال از غیر است بیاید که باری تعالی غنی بالذات است و منفعل و متأثر از غیر نیست و محتاج به غیر نیست چون تمام اینها از شئون ممکن است با وجوب وجود سازش ندارد.

سئوال ۲۵۰)- مخالف در این مسئله کیست؟

اجوبه:طائفه ای از عامه که آنها را گرامیه می نامند گویند خداوند در ازل عالم نبوده ثم صار عالماً و قادر نبوده ثم صار قادرا و هکذا جمیع صفات ذات اضافه مصل اراده و کرات و سمعیت و بصیریت و نحوها.

سئوال ۲۵۱)- منشأ توهم آنها چیست؟

اجوبه:چون دیدند که علم امریست اافی بین العالم و المعلوم و کذا القدره بین القادر و المقدور و الاراده بین المرید و المراد و السمع بین السامع و المسموع و البصر بین المبصر و هکذا و امر اضافی بدون منتسبین تحقق پیدا نکند و من المسلم که معلوم و مقدور و المراد و المسموع و المبصر که در ازل موجود نبوده فلم یکن هو عالماً و قادراً و هکذا.

سئوال ۲۵۲)- جواب از این شبهه چیست؟

اجوبه:اینها اشتباه کرده اند و خلط بین امور اعتباریه انتزاعیه و امور ذاتیه حقیقیه خارجیه . توضیح کلام اینکه ذات علم و قدرت امریست وجودی حقیقی خارجی عین ذات اقدس حق است چنانچه بیاید در نفی معانی الکه اگر عالم و قادر نباشد نمی تواند مقدور و معلوم ایجاد نماید پس باید علم قبل از معلوم و قدرت قبل از مقدور باشد تا تعلق به او گیرد و اما تعلق علم به معلوم و قدرت به مقدور امریست زبطی اعتباری انتزاعی و انی امریست اضافی قائم بمتضایفین.

سئوال ۲۵۳)- علی هذا معنای رحم وجود بع و عداد ?و غضب که نسبت به حق داده می شود چیست؟

اجوبه:معنای این امور اینست که اینها از صفات فعل است یعنی خداوند معامله می کند با بندگانش معامله محبت بیا عداوت یا رحمت یا غضب نهاینکه این حالات عارض او شود.

درس سی و نهم

سئوال ۲۵۴)- چهارم از صفات سلبیه چیست؟

اجوبه: خداوند به حس بصر دیده نمی وشد نه در دنیا و نه در اخرت بلکه ذات مقدسش به عقل هم ادراک نشود و درا و هم احدی نیاید.

سئوال ۲۵۵)- دلیل بر نفی رؤیت چیست؟

اجوبه: چون رؤیت از لوازم جسم و عوارض جسم است و خداوند مجرد است امکان رؤیت ندارد.

دیگر آنکه شرط رؤیت مواجهه است یا در حکم مواجهه مثل رؤیت در آینه و خداوند در جهت واقع نشود و محیط به جمیع جهات است و جهت از لوازم جسم و حیّز و مکان است دیگر آنکه در قرآن مجید خطاب «لن ترانی به موسی علیه السلام» شد و لن لنفی التابید است دیگر آنکه مدح فرموده ذات مقدس خود را به قوله تعالی: «لاـ تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» و دیگر آنکه مذمت فرموده کسانی که طلب رؤیت کردند بقوله تعالی: «وقد سئلوا موسی ا کبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهره فاخذتهم الصاعقه» و قوله تعالی: «و قال الذین لا یرجون لقائنا لولا انزل علینا الملائکه او نری ربنا لقد استکبروا فی ا نفسهم و عتو عتواً کبیرا» فهذه ادله خمسه علی بطلان الرؤی ?من العقل و السمع.

سئوال ۲۵۶)- مخالف در این مطلب کیست؟

اجوبه: سه طائفه: الاولی مجسمه الثانیه الکرامیه که این دو طائفه گفتند: خداوند به طور مواجهه دیده می شود و الثالثه الاشاعره و عجب در این استکه اشاعره با این که خدا را مجردمی دانند قائل به صحت رؤیت شدند و چون این بر خلاف وجدان عقل است بعی از آنها خواستند توجیه کنند گفتند مراد از رؤیت خروج شعاع و انطباع نیست بلکه مراد حدوث حالتی است که مورث علم به او می شود و بعضی گفتند که یوم القیامه ان الله ینکشف لهم انکشاف البدر المنیر و امام اینها باطل است چون احاطه به ذاتمقدس

در خور امکان نیست.

درس چهلم

۲۵۷)- پنجم از صفات سلبیه چیست؟

اجوبه:پنجم نفی شریک است که حقیقت معنای توحید که اصل اولی اصول دین است همین است.

سئوال ۲۵۸)- توحید چند قسم است؟

اجوبه:پنج قسم اول توحید ذات که واجب الوجود یکی است عدیل و نظیر و مثل و مانند ندارد لا ضد و لا ند له و همین مفاد سوره مبارکه توحید است «قل هو الله احد»؛ دویم توحید صفات که صفات حق عین ذات مقدس او است و زائد بر ذات نیست. سیم: توحید افعالی که تمام خلق به دست او است خالق و رازق و معطی و منعم و محیی و ممیت و معز و مذل و مغنی و مفقر و نحوها اوست و بس. چهارم: توحید عبادی است که عبادت غیر از او جایز نیست و او سزاوار پرستش است و بس و مفاد مطابقی کلمه طیبه همین است. پنجم: توحید نظریست یعنی بنده باید امیدش به غیر خدا نباشد رجاء و خوف و توکل و نظر و محبت به خدا باشد و بس و این در علم اخلاق گفته می شود.

سئوال ۲۵۹)- مخالف در این اقسام کیست؟

اجوبه:در هر پنج قسم مخالف دارد: مخالف در توحید ذاتی ابن کمونه است که قائل شده یا احتمال د اده که دو واجب الوجود باشد و مخالف در توحید صفاتی اشاعره که قائل به معانی شدند و بهشمیه که قائل هب احوال شدند و شرحش در نفی معانی و احوال می آید و مخالف در توحید افعالی ثنویه هستند که قائل به یزدان خالق خیرات و اهرمن خالق شرور شند و حکما و وغیرهم و شرحش در باب قدرت گذشت و همچنین مفوضه که قائل هستند خداوند امر خلقت را تفویض کردهبه بعض مخلوقات مثلانبیاء و اولیاء و ملائکه و حرکات کرات علویت و سفلیه و عالم عقول و مثل علی اختلاف اقوالهم و هذا بعضهم و مخالف در توحید عبادی عبده اوثان و اصنام و الشمس و القمر و الکواکب و النار و الشجر و البقر و نحوها حتی عبده انبیاء مثل عیسی علیه السلام و مخالف در توحید نظری کسانی هستند که نظر به اسباب و وسائط و وسائل دارند و به کلی نظر از مسبب الاسباب و ذی الواسطه برداشتند مثل اهل دنیا التاجر ?بتجارته و الزارع بزراعته و الغنی بغناه و المالک بملکه و السلطان بسلطنته و هکذا.

درس چهل و یکم

سئوال ۲۶۰)- مخالف اول ابن کمونه راهش چیست؟

اجوبه: اولاً ابن کمونه قائل به دو واجب نشده فقط مدعی امکان فرض دو واجب است و منکر امتناع آنست و ثانیاً آنکه ابن کمونه با تمام حکما موافقت دارد که ذات مقدس واجب الوجود نمی شود مرکب از اجزاء باشد زیرا که ترکیب بجمیع معانیه من المرکبات الخارجیه و العقلیه و الوهمیه از لوازم امکان است و با وجوب وجودش سازش ندارد چنانچه شرحش در نفی ترکیب که اولین صفات سلبیه بود گذشت فعلی هذا می گوید چه مانع دارد که دو واجب الوجود باشد که به تمام ذات مخالف با یکدیگر باشند نظیر جواهر با اعراض و نظیر اعراض با یکدیگر مثل کم با کیف و مثل مطلق اجناس عالیه که بسائط هستند و لازم نمی آید مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز شوند چنانچه محقق سبزوار گفته: «هویتان بتمام ذات قد» «خالفتا بابن کمونه استند».

سئوال ۲۶۱)- جواب از شبهه ابن کمونه چیست؟

اجوبه:جواب آنکه قیاس مقام به باب جواهر و اعارض و اختلاف اعراض با یکدیگر و اجناس عالیه قیاس معالفارق است؛ زیرا که در این امور وجود ذاتی آنها نیست بلکه عارض بر ذات آنها می شود و ذات هر یک که عبارت از ماهیت آنها است مغایر با ذات

دیگر است مثلا جوهر عبارت از ما اذا وجد وجد لا فی الموضوع و عر اذا وجد وجد فی الموضوع پس می شود که به تمام ذات با یکدیگر مخالف باشند و اما واجب الوجود وجود ذاتی او است و لذا سلب وجود از او ممتنع است بلکه حقیقت وجود محض وجود است فعلی هذا اگر فرض دو واجب کنیم لابد این دو در وجودب وجود مشترکند و البته ما به الامتیاز که محقق دوئیت است هم لازم دارند چنانچه خودش هم معرف بما به الامتیاز است پس لازم می آید هر یک مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز باشد و ترکیب منافی با وجوب وجود است چنانچه گذشت. و همین دلیل سیم مصنف است که منسوب به حکما است بر اثبات توحید.

درس چهل و دویم

سئوال ۲۶۲)- جواب دیگر هم دارد؟

اجوبه: بلی جواب واضح تر و روشن تر آنکه واجب الوجود وجود تمام ذات اوست نه جزء ذات چون ترکیب لازم نیاید و الوجود لا ضد له و لا ند؛ زیرا که غیر وجود یا عدم است و یا ماهیت عدم که شریک وجود نشود ماهیت هم هست الهی لا موجود ?و لا معدوم ?پس اصلاً تعقل ضدی و شریکی از برای واجب الوجود نشود ما در جواب آن محتاج بما به الاشتراک و ما به الامتیاز شویم.

سئوال ۲۶۳)- دلیل تمانع که د لیل متکلمین است چیست؟

اجوبه: از برای تمانع تقریراتی کرده اند یکی آنکه شارح فرموده به این بیان که اگر احد واجبین اراد حرک ?جسم مثلاً فهل یمکن للاخر اراد ?سکونه ام لا فان امکن فاما یقع مرادهما لزم الجمع بین المتنافین او لا تقع لزم خلو الجسم عن الحرک ?و السکون او یقع احدهما لزم الترجیح من عز مرجح و لزم عجز للاخر و جمیع اللوازم محال فاللملزوم مثله و این بیان منسوب به متکلمین است و اگر ممکن نباشد عجز آخر لازم می آید.

سئوال ۲۶۴)- این تقریر تمام است یا خیر؟

اجوبه:ممکن است مناقشه شود به این نحو که فرض می کنیم که اگر اراده کرد احدهما حرک ?جسم لا یمکن للاخر اراد? سکون ?لان اراد ?الحرک ?من احدهما لابد و ان یکون لاجل حکم ?و مصلح ?فالسکون علی خلاف الحکم ?و المصلح? فیستحیل صدوره منه فلا یوجب اختلال النظام نعم بنابر مذهب اشاعره که منکر حسن و قبح هستند و افعال الله را جزافی می مدانند مناسب باشد و شاید آنها هم این دلیل را تقریر کرده اند و دیگران غفلت از جوابش کرده تبعاً لهم اخذ کرده اند مثل شارح قده.

سئوال ۲۶۵)- تقریر دیگری داریم؟

اجوبه:بلی تقریراتم و اشد اینکه می گوییم اگر احدهما کافی است از برای صدور جمیع ما فی النظام العالم فوجود دیگری لغو است و اگر کافی نیست هر دو عاجز هستند و اگر کل و واحد کافی است لازم می آید توارد علتین مستقلتین بر معلول واحد و اگر بگویی هردو کافی است لکن بعضها صدور من ذلک و بعضها من الاخر لازم می آید بر هر کدام ترک بعض ما فیه الحکم ?و المصلح ?و هو قبیح محال و اگر این دو من حیث المجموع کافی هستند و باعانت یکدیگر صادر شود لزم عجز هر دو و شاید اشاره به همین مطلب باشد قوله تعالی: «لو کان فیهما آله ?الا الله لفسدتا».

درس چهل و سیم

سئوال ۲۶۶)-مفوضه که منکر توحید افعالی هستند کیانند؟

اجوبه:اینها طوائف زیادی هستند، یکط ائفه یهود که گفتند خداوند از روز یک شنبه تا روز جمعه دستگاه خلقت را تشکیل داد، نظیر کارخانه که صانع آن را ایجاد می کند پس از آن خود کارخانه کار می کند و تأثیرات از آن کارخانه است و دیگر روز شنبه را تعطیل نمود و همین است معنی قوله تعالی: «و قالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف

یشاء» و نیز قوله تعالی: «کل یوم هو فی شأن».
و طائفه دیگر از مفوضه، مسلمین هستند که افعال صادره از عبد را نسبت به خود عبد می دهند و او را مستقل در فعل می دانند، در مقابل جبریه که افعال عباد را مستند به حق می دانند و عباد را به منزله ی آلتِ فعل می گویند و او را مجبور می دانند، و در اخبار شیعه مطابق براهین عقلیه و ضرورت مذهب اینکه، عبد فاعلِ مختار است، «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»، و توضیح این مطلب در باب عدل بیاید.
و طائفه سوم مفوضه از شیعه که می گویند امر خلقت و رزق و اماته و احیاء افاضه شده است به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است یا به ملائکه مقربین مثل جبرئیل و یا میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا به اولیاء این خاندان مثل سلمان و ابی ذر «و من یحذو حذوهم» و این هم باطل و عاطل است و اخبار بیسیار از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در طعن و طرد این طائفه واردشده و اینکه یان طائفه، مجوس این امت هستند.
طائفه چهارم، تفویض در احکام است که جماعتی از متکلمین قائل شده اند متمسکاً به ظواهر بعض آیات و اخبار که تفویض به انبیاء و ائمه طاهرین شده چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده است: «و فوض الیهم امر دینهم» و در بعضی زیارات هم اشاره دارد، لیکن چون دلیل قطعی و واضحی ندارد، نمی توان معتقد شد.
طوائف دیگری هم هستند که در باب قدرت گذشت.

درس چهل و چهارم

سئوال ۲۶۷)- منکرین توحید عبادتی کیانند؟
اجوبه:اینها هم بسیارند مثل عبده اصنام و عبده ی شمس و عبده ملائکه و جن حتی مثل صوفیه که قائل شده اند که باید در نماز توجه به مرشد کند و صورت مرشد را در نظر بگیرد، تمام اینها کفر و شرک است و منافی با شرع مقدس اسلام است و با کلمه ی طیبه ی «لا اله الا الله» که همان کلمه یتوحید است و اصل اولی دین اسلام است.
سئوال ۲۶۸)- آیا دلیل عقلی هم بر بطلان آنها هست؟
اجوبه: بلی بعد از انیکه توحید ذاتی و افعالی ثابت شد عقل حکم می کند که احدی جز ذات اقدس ربوبی لایق پرستش نیست، چون تمام ممکنات سر تا پا احتیاج به حق دارند و تماماً مقهور اراده او هستند، و غنی بالذات اوست و بس، و هر نعمتی و لطفی و احسانی هب بنده برسد از اوست، پس لایق پرستش نیست کسی جز او، به علاوه آنکه عقل زیر بار آن نمی رود که انسان به دست خود بت بتراشد و او را عبادت کند چنانچه در قرآن مجید آمده: «اتعبدون ما تنحتون» و قوله تعالی: «و الله خلقکم و ما تعبدون» الی غیر ذلک من الآیات التی فیها اشاره الی حکم العقل.
سئوال ۲۶۹)- معنای قوله تعالی «اسجدوا الآدم»چیست؟
اجوبه: چند وجه گفته اند: یکی آنکه حضرت آدم علیه السلام قبله ی ملائکه بود، نظیر کعبه که قبله ی مسلمین است و سجده از برای خدا بود، همچنین سجده ی یعقوب و اسحاق و ابناء یعقول لیوسف فی قوله تعالی: «و خروا له ساجدین». دیگر آنکه این سجده، سجده س شکر بوده که ملائکه شکر نعمت وجود خلیفه الله نمودند و یعقوب وابناء او شکر نعمت سلطنت یوسف.
ولی این دو وجه به نظر نمی آید، زیرا قبله بودن، مناسبت ندارد با قول شیطان که گفت: «انا خیر منه» و مناسبت با کلمه ی لآدم (در آیه) هم ندارد و در قول خدای تعالی: «اسجدوا لآدم» و در جای دیگر: «فقعوا له ساجدین» و همچنین سجده ی شکر، بلکه وجدانی به نظر می رسد که این سجده بر حسب امر الهی و اطاعت پروردگار بود، عبادت حق به سجده به آدم بود، نه آنکه عبادت به آدم باشد، چنانچه خطاب به شیطان فرمود: «ما منعک الا تسجد اذا امرتک»، غای ?الامر در شریعت اسلام از سجده بر غیر خدا نهای

شده است و این غیر از عبادت غیر خدا باشد که عقلاً و نقلاً در جمیع شرایع ممنوع است و منافات باتوحید عبادتی دارد.

درس چهل و پنجم

سئوال ۲۷۰)- معنای اینکه آل عصمت وسائط فیض هستند چیست؟

اجوبه: این خانواده علت غایی موجودات و فیوضات هستند، یعنی هر نعمتی ه از طرف حق به ممکنات می رسد، از تصدق سر آنهاست و به طفیل وجود مقدس آنهاست، چنانچه در زیارت جامعه می خوانیم: «بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض و یکم ینزل الغیث و بکم ینفس الهم»، نظیر آنکه اگر شما جماعت کثیری را مهمانی کنید، برای خاطر یک نفر شخص محترم، مثلاً عالمی یا سلطانی یا محبوبی و دیگران هم به تبع او اطعام یم شوند و به عبارت واضح ممسک و منزل و مفیض خداست، نه این خانواده.

و ممکن است وجه دیگری گفته شود که این خانواده از خداوند خواهش کنند و شفاعت کنند و تمنی و سؤال کنند در حق مؤمنین و خداوند به واسطه ی اجابت آنها، فیض به دیگران برساند،، چنانچه مضمون کثیری از اخبار و ادعیه هست، و وجه ثالثی هم گفته شود که این خانواده ارشاد و هدایت می کنند بندگان خدا را به اعمال خیر و افعال حسنه و عبادت حق، و خلق به واسطه ی هدایت آنها قابل فیوضات حق شوند.

و بالجمله آنکه واسطه به معنای آنکه از خداوند بگیرند و به خلق بدهند چنانچه جماعتی گفته اند اشتباه است و منافی با توحید افعالی است و هیچ دلیلی از برای مدعای خود ندارند، بکله ادله بر خلاف آن قائم است.

درس چهل و ششم

سئوال ۲۷۱)- معنای توسل به این خانواده چیست؟ از قبیل نذورات و صلوات و نحوها.

اجوبه: تمام این توسلات عبادت و اطاعت پروردگار است و احسان و خدمت به این خانواده نظیر امر الهی است به احسان به علما و سادات و مؤمنین و ارحام و اباء و امهات و اموات شیعه بلکه مثل اخماس و زکات و صدقات و خیرات و قضاء حوائج عباد حتی احسان به حیوانات، تمام اینها عبادت خداست بالاخص اداء حقوق واجبه ی ذوی الحقوق و معلوم است که حقوق این خانواده، واجب و اهم از حقوق سایرذوی الحقوق است.

غای ?الامر این نحوه عبادات فائده و نتیجه برای غیر دارد و این خدمات و توسلات نظیر ارشاد و هدایت و دلالت این خانواده است که آنها هم در ارشاد بندگان اطاعت حق می کنند و نفعش عاید مؤمنان و مسترشدین می شود.

نظیر قضیه معلم است و متعلم که معلم برای خدا تعلیم می دهند و متعلم برای خدا خدمت به علم می کند و اینکه معلم با تعلیم عبادت می کند.

درس چهل و هفتم

سئوال ۲۷۲)- توضیح توحید نظری را بفرمایید؟

اجوبه: در علم اخلاق ار برای انی توحید، چهار مرتبه گفته اند: قشر و قشرالقشر و لب و لب اللب و تشبیه نموده اند به جوز و لوز (گردو و بادام) ، یک پوست سبزی دارد که قشر است و پوست چوبین دیگری که قشر القشر است ئ مغزی دارد که لب گویند و روغنی دارد که لب اللبش خوانند. قشر القشر توحید منافقین هستند که به زبان اقرار دارند، ولی در دل هیچ نظر به خدا نیست و تمام توجه به اسباب است، این طائفه در این چهار روز دنیا حکم موحد ظاهراً بر آنها جاری است، لیکن در آخرت ثمری از برای آنها ندارد و مثل قشر القشر چهار روزی حفظ جوز و لوز واسطه آن بود، پس از آن دور اندازند.

مرتبه ی دوم، قشر است که آن توحید عوام است که به زبان و قلب اقرار کنند، لیکن رسوخ در قلب نکرده ونورانیت ندارد و به اندک انقلاب و تغییر، حالاتشان مضطرب و مختلف شوند. اگر پروردگار عالم برای زارع باران نبارد و حشرات از قبیل سن و ملخ آید، مضطربگردد، و تاجر اگر تنزل کند یا سرمایه کم شود پریشان گردد و کاسب اگر بازار کساد گردد، منقلب شود.

مرتبه ی سوم، لبّ است.توحید خواص که خوفو رجاءو توکل در این مرتبه حاصل شود، اعتمادش به خدا است و او را مسبب الاسباب می داند و اسباب را مقهود خداوند می شمارد.

مرتبه چهارم، لبّ اللبّ است که توحیدانبیاء و اولیاء و «من یحذر حذوهم» که « لا یری الا الله»، به کلی نظر از اسباب منقطع است (رزقنا الله هذه الدرجه بجاه من رزقهم الله هذه المرتبه و هم محمد و آله علهیم السلام).

درس چهل و هشتم

سئوال ۲۷۳)- ششم از صفات سلبیه نفی معانی و احوال یعنی چه؟

اجوبه: اشاعره قائل به معانی دشه اند، به این معنی که علم و قدرت و حیات و اراده و کراهت و کلام و ادراک کعانی قدیمه هستند قائم به ذات حق و اینها غیر ذات است، و لازم کلام آنها این است که ملتزم شوند به قدماء ثمانیه ی ذات و این صفات سبع ?و الزامهم بالقدماء ثمانیه معروف.

و بهشمیه قائل به احوال شده اند و حال نزد آنها واسطه بین وجود و عدم است لا موجود و لا معدوم و گفته اند ذات مقدس حق، مساوی است با ذات ممکنات و ممتاز است «بحال ?الالوهی ?و تلک الحال ?توجب احوالاً اربع ?حال ?القادری ?و حال? العالمی ?و حال ?الحیوانی ?و حال ?الموجودی».?

سئوال ۲۷۴)- منشأ توهم این دو طائفه چیست؟

اجوبه: اما اشاعره چون دیدند مفهوم علم و مفهوم قدرت و مفهوم حیات با هم مغایر هستند و هکذا سایر مفاهیم (والکل مع مفهوم الذات) به علاوه آنکه این مفاهیم از عوارض هستند و نمی شود این عوارض حادث باشد، چون لازم می آید خدا محل حوادث واقع شود، پس قدیم هستند.

اما بهشمیه چون دیدند مذهب اشاعره باطل است، برای اینکه لازم می آید تعدد قدماء، لذا معتقد به حال شدند و اوسط بین موجود و معدوم قائل شدند و هر دو طائفه باطل و کلام غیر معقول و سست دارند، به علاوه دلیل بر بطلان ایشان قائم است.

سئوال ۲۷۵)- جواب این توهم چیست؟

اجوبه: اولاً، اینها اشتباه مفهوم و مصداق کرده اند چنانچه گذشت، البته مفهوم علم غیر از مفهوم قدرت است و هکذا مفاهیم صفات غیر از مفهوم ذات است لیکن مصداق واحد است و چه مانع دارد از مصداق واحد بسیط من جمیع الجهات مفاهیم معتقده انتزاع شود.

و ثانیاً، اگر صفات غیر ذات باشد، لازم یم آید احتیاج ذات به صفات و احتیاج نقص است و از لوازم امکان است.

و ثالثاً، قول اشاعره موجب تعدد قدماء می شود و به رأی بهشمیه موجب واسطه بین وجود وعدم می شود و از اول بدیهیات است استحاله ارتفاع نقیضین، یعنی وجود و عدم بلکه جمیع ادله باید منتهی به او شود و اگر حال واسطه بین وجود و عدم باشد تمام براهین عقلیه باطل و عاطل گردد.

درس چهل و نهم

سئوال ۲۷۶)- دلیل شما بر عینیت صفات چیست؟

اجوبه:چون گذشت که ذات اقدس حق صرف الوجود است و وجود عین ذات اوست و وجود او اعلی مراتب غیر متناهی است عدتاً و مدتاً و شدتاً و غیر محدود است فعلی هذا اعلی مراتب وجود لوحدته و بساطته دارای جمیع مراتب وجود است بدون آنکه خللی در وحدت و بساطت او وارد آید، چنانچه هر مفهومی که مقول تشکیک باشد و ذی مراتب باشد به این نحو است مثل نور شاید که مرکب از انوار ضعیفهنیست، بلکه نور واحدی است و متضمن جمیع مراتب مادون خود است و از همین قبیل است مراتب کم و کیف و غیرهما.

و هیمن است معنای قول حکماء که ما به الامتیاز آن عین ما به الاشتراک است، پس بنابراین می گوییم این صفات ثبوتیه ذاتیه و حیات و نحوها، امور وجودیه هستند در مقابل جهل و عمی و موت که آنها امر عدمی هستند، و معلوم است که اعلی مراتب وجود بایـد جمیع مراتب وجود را دارا باشد، پس مرتبه وجود علم و قدرت و نحوهما را دارا است به «بساطته و وحدته»، پس تماماً عین ذات مقدس او است، زیرا که اگر یکی از آن مراتب را فاقد باشد وجودش محدود می گردد و وجود محدود مرکب از واجب و ناقص شود و اینها از لوازم امکان است.

سئوال ۲۷۷)- معنی حدیث کمال توحیده نفی الصفات عنه چیست؟

اجوبه: این حدیث شریف از خطب نهج البلاغه است و قریب بها ین حدیث هم از حضرت ثامن الحجج علیه السلام است که می توان آن را از معجزات شمرد و اشاره به همین بیانی است که عرض شد و مراد نفی صفات زائده است، یعنی علم عین ذات است، نه زائد بر ذات به معنی آنکه غیر از ذات اعلی مراتب وجود و حاوی جمیع مراتب وجود است چیزی نیست، پس ذات مقدسش صرف الوجود است.

و همین است معنی قول حکما که گفته اند: «البسیط ?حقیق ?کل الاشیاء» و همچنان که ذات مقدسش غیر متناهی است و احاطه به آن غیر ممکن است و همچنین نحو صفات هم غیر متناهی است و احاطه به آن غیر ممکن است و معرفت به کنه آنها غیر ممکن.

سئوال ۲۷۸)- دلیل بر غیر متناهی بودن صفات چیست؟

اجوبه:همان دلیل است که در عنیت صفات ذکر شد زیرا که اگر هر یک از صفات محدود باشد لازم می آید فاقد مرتبه ی اعلای از آن نباشد و نقص و احتیاج و محدودیت ذات لازم می آید که هر یک دلیل مستقل است بر بطلان آن.

درس پنجاهم

سئوال ۲۷۹)- توضیح کلمه طیبه را بیان نمایید؟

اجوبه: این کلمه را، کلمه ی توحید و کلمهی طیبه و کلمه لا اله الا الله نامند الا اینکه اشکالی در عبارت این کلمه توهم شده و آن این است که «لاء» نفی جنس است و اسم و خبر می خواهد، اله اسم آن و خبر آن در تقدیر است و آن یا «موجود» است و یا «ممکن» و بر هر تقدیر اشکال دارد، زیرا اگر گفتیم لا الهَ ممکن، الا الله فقط اثبات وجودِ الله را می کند، اما ثبوت و تحقق او را نه، و اگر گفتیم لا اله موجودٌ الا الله نفی وجود غیر الله رایم کند، و غرض نفی امکان است، و جواب اینکه این «لا» نفی جنس از برای نفی حقیقت است و احتیاج به خبر اصلاً ندارد مثل «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» و مثل «لا سخاء الا فی العرب». لا اله الا الله یعنی حقیقت الوهیت و سزاوار پرستش نیست جز ذات اقدس حق، بنابراین می گوییم از برای این کلمه طیبه سه دلالت موجود است:

۱)- دلیل مطابقی، یعنی معبودی به حق و سزاوار پرستش و عبودیت نیست جز ذات مقدس او که مفاد توحید عبادتی است.

۲)- دلالت التزامی، چون معبود به حق منحصر به اوست، پس واجب الوجود منحصر به اوست و تمام نعم از خلق و رزق و سایر نعمتهای صادره از اوست، زیرا اگر واجب الوجودی غیر از او بوده یا غیر ازاو مصدر بعضی از نعم بود، او هم لایق پرستش است، پس این کلمه به دلالت الزتامیه دلالت دارد بر جمیع مراتب توحید.

۳- دلالت اقتضائیه، این دلالت عقلی است به این معنی که صحت و صدق کلام عقلاً متوقف و مستلزم آنست، اگر چه لفظاً دلالت بر آن نداشته باشد.

پس اگر کلام از معصوم صادر شودو قطع به صحت آن باشد، عقل حکم می کند که جمیع ما یتوقف الصدق علیه ثابت و محقق است، بمنابراین می گوییم کلمه اله در کلمه «لا ـ اله الا ـ الله» اسم الذات مستجمع جمیع کمالات منزه اوست که از جمميع عیوب و نواقص مبری استو از کمالات افعال اوتس که موافق حکمت است و فعل قبیح و ظلم و لغو از او صادر نمی شود، «فثبت العدل و من لوازم العدل، ارسال الرسل و انزال الکتب و جعل احکام و المعصی ?و جعل دارالجزاء للمطیع و العاصی و المؤمن و الکافر».

پس به این کلمه صابت می وشد عدل و نبوت و امامت و معاد بلکه جمیع احکام از «امر بالعدل و الاحسان و الافعال الحسن ?مما ینفع فی هذه النشئ ?او النشئ ?الآخر ?و النهی عن الفحشاء و المنکر و الافعال القبیح، ?فما یضر فی هذه النشئ ?او الآخر».?

و اشاره به همین معنی دارد حدیث سلسل ?الذهب که فرمود:« بشرطها و انا من شروطها».

درس پنجاه و یکم

سئوال ۲۸۰)- هفتم از صفات سلبیه غناء یعنی چه؟

اجوبه: متکلمین غنا را بی نیازی معنا کرده اند، یعنی عدم الاحتیاج و به همین جهت از صفات سلبیه شمرده اند و دلیل آن اینست که مکرراً اشاره شد که احتیاج نقص است و از لوازم امکان و واجب الوجود تام است فوق التمام، ولی به گمان مؤلف غنا از صفات ثبوتیه ی ذاتیه است به معنای دارایی و واجدیت شیء است و ذات مقدس ح دارای جمیع کمالات است از علم و قدرت و حیات و غیره.

پس این کلمه در بر دارد جمیع صفات کمالیه را و برگشت جمیع صفات کمال به این صفت است و از لوازم آن نفی احتیاج و نقصو عیب است، زیرا که دارای محتاج نیست، پس بالملازمه دلالت دارد بر سلب جمیع صفات سلبیه زیرا که آنه موجب نقص و عیب و احیتاج می شوند، بمابراین اثبات همین صفت کافی است بر اثبات جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و سزاوار است این صفت، اولین از صفات ذکر شود و مقدم داشته شود.

و به همین جا خاتمه می دهیم باب توحید را و ختامه مسک و الحمدلله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله و لعن ?الله علی اعدائهم اجمعین.

باب العدل

درس پنجاه و دوم

سئوال ۲۸۱)- معنای عدل چیست؟

اجوبه:عدل به معنایت ساوری بین الشیئین است کتساوی کفتی المیزان و تطابقهما و کتساوی طرفی الخط المستقیم و مطابقتهما و کتطابق مقدمات البرهان فی علم المیزان فیطلق علی کل منها لفظ العدل.

سئوال ۲۸۲)- اقسام عدل را بیان کنید؟

اجوبه:سه قسم عدل داریم: عدل در افعال عدل در افلاق، عدل در احکام.

عدل در افعال این است که انسان تمام افعال و حرکات و سکنات و رفتار که دارد مطابق بادستور عقل و شرع باشد و از روی حکمت و مصلحت صادر شود و از برای این عدل درجات و مراتبی است، اعلی مراتب آن در انسان مرابت عصمت است که خاص مقام محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است که حتی ترک اولی هم از آنها صادر نشود و اقل مراتب آن همان عدالت

شرعی است که مورد احکام شرعیه و شرط مفتی و قاضی و شاهد وامام جماعت است که ترکب کبائر و عدم اصرار بر صغائر و منافیات مروت باشد کلًا از روی ملکه نفسانیه.

و عدل در اخلاق، عبارت از آن است که انسان در جمیع صفات نفسانیه متوسط بین دو حد افراط و تفریط باشد، مثل شجاعت که متوسط بین تهوّر و جُبن است و سخاوت که متوسط بین تبذیر و بخل است و تواضع که متوسط بین کبر و ذلال است و عدالت که متوسط بیم ظلم و انظلام است و هکذا..

و حقیقت این معنا مختص به این خانواده است «و الا ـ فمن دونهم لا ـ یخلوا عن افراط و تفریط نعم کلما یکون اقرب الی الوسط فهو عدل اضافی بالنسب ?الی ابعد».

و عدل در احکام، عبارت ز حکم به حق است «بین اثنین من دون ملاحظ ?احدهما لاجل التقرب الیه او لاجل امر آخر».

سئوال ۲۸۳)- خدا عادلست به چه معناست؟

اجوبه: عدل خدا به معنی اول است، یعنی تمام افعال صادره ی حق، چه تکوینیه از خلق و رزق و احیاء و اماته و غیرها و چه تشریعیه از بعثت رسل و انزال کتب و جعل احکام و تکالیف و امر به واجبات و مستحبات و نهی از محرمات و مکروهات، چه در دنیا و چه در آخرت از جعل صواب و عقاب و جن ?و نار و مغفرت و رحمت و غضب و تعذیب و غیرها، تمام از روی حکمت و مصلحت است.

و به عبار ?اخری تماماً حُسن است و فعل لغو و قبیح و ظلم محال است از او صادر شود.

درس پنجاه و سیم

سئوال ۲۸۴)- معنی حُسن و قُبح را بیان کنید؟

اجوبه:افعال صادره از روی اختیار و التفات ناچاراً داعی و محرکی می خواهد و داعی اگر مصلحت مرتبه بر فعل باشد که تعبیر از آن به علت غایی می کنند آن فعل حسن می شود و اگر مفسده باشد قبیح می گردد، و اگر نه مصلحت داشته باشد و نه مفسده، لغو می گردد، و نیز صدور قبیح از حکیم لغو است.

سئوال ۲۸۵)- حسن و قبیح و لغو چند قسم است؟

اجوبه:هر کدام دو قسم است، اگر فعل دارای مصلحت است و هیچ مفسده ندارد آن را حُسنِ صرف می گویند و اگر مصلحت او اقوی از مفسده اش باشد آن را حُسنِ مطلق می گویند ، و هگذا اگر مفسده صرفه دارد قبیح صرف است و اگر مفسده او اقوی است قبیح مطلق، و اگر هیچ مفسده و مصلحتی بر او مترتب نشود لغو صرف است و اگر مصلحت و مفسده او مساوی است لغو مطلق است.

سئوال ۲۸۶)- مراد از مصلحت و مفسده چیست؟

اجوبه:مراد فوائد و مضاری است که بر عفل مترتب می شود که از آن تعبیر به علت غایی می کنند که در تصور مقدم است و در وجود مؤخر، مثلاً جلوس علی السریر در نظر اسزنده مقدم است یعنی تا تصور نکنند فائده جلوس سلطان را علی السریر، صنعت سریر نمی کند، ولی پس از ساختمان سریر جلوس محقق می شود.

درس پنجاه و چهارم

سئوال ۲۸۷)- منکرین حسن و قبح کیانند؟

اجوبه:اشاعره که منکر عدل هستند به کلی منکر حسن و قبح عقلی هستند، یعنی افعال در نظر عقل یکی است، مثلاً عدل و ظلم و

صدق و کذب و احسان و اسائه و عبادت و معصیت و اطاعت و مخالفت و هکذا تماماً یکسان هستند و این تفاوت که دیده می شود از جهت امر و نهی شرع است و استیناس به احکام شرعیه، و لذا اگر شارع عکس کرده بود مثلاً امر به ظلم و کذب یا اذیت یا زنا و سایر معاصی کرده بود و نهی از عدل و احسان و صدق و عبادت کرده بود، آنها را حسن می گفتیم و اینها را قبیح می شمردیم، و الا عقل تفاوت بین این دو نمی گذارد.

سئوال ۲۸۸)- درباره مصالح و مفاسد چه می گویند؟

اجوبه:آنها را هم به کلی منکرند، می گویند آثاری بر افعال مترتب می شود، اما یک اثر را مصلحت تمام بگذارید و یکی را مفسده، یکی خیر و یکی شر، یکی نفع و یکی ضرر، درست نیست چه بسا چیزهایی که در مصلحت می شمارید مسده است و خیر شر است نفع ضرر است و بالعکس.

سئوال ۲۸۹)- جواب آنها چیست؟

اجوبه:جواب از وجوهی داده شده: اول آنکه وجدال عقل شهادت می دهد حی ملاحده حکما هند که به کلی منکر جمیع شرایع هستند به حُسن بعض افعال مثلاً احسان به مستحق و صدق نافع و اطاعت ولی نعمت و به قبح بعض دیگر مثل ظلم به عیر مستحق و کذب ضار و مخالفت اولیاء نِعَم بلکه اطفال رضیع هم فرق بین رضاع مادر و لطمه سیلی او می گذارد و بلکه حیوانات حتی الکلاب اعطا خیر و ضرب به حجر رات فاوت می گذارند، چطور انسان این حقیقت را نادیده می انگارد.

جواب دوم آنکه اگر حسن و قبح نداشته باشیم به کلی شرایع از بین می رود چن کذب بر خداوند قبیح نیست امیدی به وعده و وعید او نیست و اعطا معجزه به ید کاذب قبیح نیست، پس هیچ نبی نبوتش ثابت نیست لاحتمال کذبه و لو با هزار معجزه، و به این دو جواب اشاره فرمود مصنف (قدس سره)

جواب سوم آنکه بسیار واضح است که آثار در افعال مختلف است چه بسا افعالی که هم نفع عاجل لازم دارد مثل واجبات عقلیه و شرعیه کدواء للمریض و بسا نفع غیر ملزم دارد یعنی در ترکش ضرر نیست مثل متسحبّات و بسا عکس است مثل محرمات.

درس پنجاه و پنجم

سئوال ۲۹۰)- شارح مباح را حسن شمرده؟

اجوبه:ظاهراً اشتباه شده ترخیص شارح مباحات را علی المکلفین حُسن، ولی نفس مباح که خالی از هرگونه مصلحت و مفسده دنیوی باشد یا تساوی داشته باشد جزء لغو است و اگر متصف به قبح نشود متصف به حسن نمی شود.

سئوال ۲۹۱)- نظر شارح به چه چیز است؟

اجوبه:چون شارح ملاک حسن را عدم تنفر عقل گرفته مباح جزء افراد حسن می شود، و صرف مجرد عدم تنفر کافس نیست بلکه تمایل لازم دارد.

سئوال ۲۹۲)- حکما و متکلمین در حسن و قبح چه گفته اند؟

اجوبه:تحقیق در مقام این است که فعل، متصف به حُسن و قبح می شود در صورتی که سه امر تحقق پیدا کند: ۱)- آنکه دارای مصلحت تامه باشد یا راجحه، چنانکه گذشت. ۲)- آنکه فاعل بداعی ترتب مصلحت به جا نیاورد، مثلاً ضرب یتیم بداعی تأدیب حُسن دارد، اما ضرب بداعی ظلم قبیح است و لو بر او تأدیب مترتب شود. ۳)- آنکه فاعل مختار باشد، پس اگر قهراً یا جبراً بجا آورد حسن ندارد و لو مصالحی بر او مترتب شودف چنانچه ان شاء الله بیان خواهد شد.

درس پنجاه و ششم

سئوال ۲۹۳)- چند قسم حسن و قبح داریم؟

اجوبه:اولاً، اختلاف است که آیا حسن و قبح اشیاء ذاتی است یا به وجوه و اعتبار است، تحقیق آنکه هر دو قسم ممکن است بعضی از افعال ذاتی را دارا باشند مثل اطاعت موالی مثل اطاعت خدا و رسولو «اولی الامر و کل من وجبت اطاعته و کذا المعصیته»، و نیز احسان به مستحق و ظلم به غیر حق و بعضی دیگر به وجوه و اعتبارات کالقیام عند حضور العالِم، اگر به داعی تعظیم و احترام عالم باشد حسن دارد و اگر به داعی اعراض و انزجار باشد قبیح است، ثانیاً، شیء را گاهی حسن فعلی دارد و گاهی حسن فاعلی، مثلاً انقیاد و احتیاط حسن فاعلی و لو خود فعل ذی مصلحت نباشد.

ثالثاً، فعل گاهی حسن عقلی دارد مصل بسیاری از صفات حمیده اخلاقی یا قبح عقلی مثل صفات رذیله، و گاهی حسن شرعی دارد به این معنا که عقل راه به حسن او پیدا نکرده جز به بیان شرع مثل بسیاری از امور تعبدیه، مثل رمی جمره و هروله در سعی و امثالها و بالعکس بسیاری از محرمات شرعیه که عقل قبح آنها را درک نکرده است.

درس پنجاه و هفتم

سئوال ۲۹۴)- موضوع اختلاف اشاعره کجاست؟

اجوبه:شارح بیان فرموده که اشاعره در موضوع صفات و اخلاق اختلاف نکرده اند مثلاً علم از صفات کمال است و جهل نقص و هکذار، و نیز در مستلذات و منافرات طبیعیه هم ا ختلاف نکرده اند، بلکه فقط اختلاف در افعال دارند.

و معتزله و امامیه قائلند که بعضی افعال حُسن است به معنی اینکه مورد مدح و ثواب است و بعی قبیح است که مرود ذم و عقاب است و اشارعه به کلی منکرند، حتی مثل اطاعت و معصیت و امتثال و مخالفت امتیازی ندارد نه استخقاق مدح و ثواب دارد و نه استحقاق ذم و عقاب، بلکه فردای قیامت ممکن است مطیع را به جهنم ببرند حتی (العیاذبالله) مثل نبی صلی الله علیه و آله و سلم و عاصی را به بهشت ببرند حتی الکافر و المُشرِک.

سئوال ۲۹۵)- دلیل آنها بر این مدعی چیست؟

اجوبه:می گویند: «ان الله علی کل شیء قدیر» و یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یردی «لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون» الی غیر ذلک من ظواهر بعض العمومات و المطلقات القرآنیه والروائی، ?که به ظواهر این آیات توجه دارند، نه به تأویل آنها و تفسیر آن.

سئوال ۲۹۶)- جواب آنها چیست؟

اجوبه:علاوه بر سه وجه سابق که ذکر شد، می گوییم: ان الله علی کل شیء قدیر لکنه لا یصدر منه الا الحسن و یفعل ما یشاء و لکن لا یشاء الا الحسن و بحکم ما یرید و لا یرید الا الجمیل لا یسئل عما یفعل لان فعله لیس الا عدلاً و لا یظلم مثقال ذر «?ولیس بظلام للعبید» ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی لا یفعل عبثاً «ام حسبتم انما خلقناکم عبثاً ربنا ما خلقت هذا باطلا لو اردنا تخذه من لدنا ان کنا فاعلین ما کنا بلاعبین»، الی غیر ذلک من البراهین العقلی ?و الشرعی ?من الآیات القرآنی ?و الاحادیث النبویه. صلی الله علیه و آله و سلم.

درس پنجاه و هشتم

سئوال ۲۹۷)- دلیل بر استحاله صدور قبیح عن الله تعالی چیست؟

اجوبه: صدور فعل قبیح ممکن است از فاعل به جهات ثلاثه، اما جهله بقبحه مثل کثیری از مردم، اما حاجته مثل ظلم ظالمین از قتل نفوس و غارت اموال و غیرها، و اما اقتضاء الحکمه ذلک لغرض او مرض و تمام اینها در حق خداوند منتفی است، زیرا جهالت و حاجت و غرض و مرض در ساحت قدس او راه ندارد فیستحیل صدوره منه، به علاوه از آنچه که مقدم شد که اگر صدور قبیح در

حق او ممکن باشد بکلی سد باب نبوت می شود، چون اعطاء معجزه به دست کاذب مانعی ندارد، تصدیق کاذب و تکذیب صادق خلف وعده، القاء در مفسده و نقض و اشتباه اینها همه ممکن است. (تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً).

سئوال ۲۹۸)-فروع عدل را بیان فرمایید؟

اجوبه: یکی از فروع عدل، مسئله اختیار است چنانچه در اخبار دارد «لا جبر و لات فوی بل امر بین الامرین» توضیح این مطلب اینکه مسلمین بر سه طائفه هستند:

طائفه اول: جبریه هستند که قائلند عبد در جمیع افعال از ایمان و کفر و اطاعت و معصیت و امتثال و مخالفت و ذهاب و ایاب و قیام و قعود و حرکت و سکون و غیرها مجبور است و مثل آلت فعل است و فاعل ذات مقدس است و جمع کثیری ز حکما و متکلمین و من تبعهم علی اختلاف مذاهبهم بر این مطلب رفتند، بعضی گفتند عبد زمانی که عازم بر فعل شود و تصمیم قطعی بگیرد خداوند ایجاد فعل کند.

طائفه دوم مفوضه هستند که قائلند به مستقل بودنِ عبد در فعل و به کلی از قدرت بیرون است و اکثر معتزله و زیدیه قائلند به این قول.

طائفه سوم امامیه (ایدهم الله)، که قائل هستند فعل به اختیار عبد واقع می شود ولی در عین اختیار، محتاج به حق است و در تحت قدرت او است و محتاج به حول و قوه و کمک اوست و مستقل در فعل نیست.

درس پنجاه و نهم

سئوال ۲۹۹)- دلیل جبریه چیست؟

اجوبه: استدلال کرده اند بر اینکه هر امر ممکن در عالم وجودش محتاج به علت است، هکذا علت او هم ممکن است محتاج باشد، الی ان ینتهی الی علل ?العلل ذات الواجب تعالی و انفکاک المعلول از علت، محال است، در نتیجه فلیس للعبد فیه الاختیار، بعلاوه ظواهر کثیری از آیات و اخبار شاید بر این مدعی است: «لو شاء الله لهدیکم اجمعین» و «ان الله یهدی من یشاء» لا راد لقضائه لا معقب لحکمه الی غیر ذلک.

سئوال ۳۰۰)- جواب آنها چیست؟

اجوبه:اولاً ـ این مطلب خلاف وجدان و ضرورت عقل است، زیرا می بینیم که حرکت دستِ مُرتَعِش بادستِ صحیح المزاج و همچنین نزول از سطح به واسطه ی نزدبان و سقوط از آن بالقاء یا غفلت بالضرور ?فرق دارد، که مرتعش و عاجز و ناتوان قدرت بر ترک ندارد و صحیح و نازل قدرت دارد، و هذا دلیل علی الاخیتار و ثانیاً اگر جبر باشد ارسال رسل و انزال کتب و جعل تکلیف و ثواب و عقاب تماماً لغو می شود، و ثالثاً افعال و معاصی و کفر و غیرها که از عباد صادر می شود اگر فعل خدا باشد، لازم می آید خدا فاعل جمیع قبائح باشد (تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً)، رابعاً اگر این افعال، افعال الهی باشد پس عذاب کفار و فُساق در قیامت موجب این می شود که (العیاذبالله) خداوند اظلم ظالمین باشد، و خامساً که نصوص آیات شریفه بر خلاف این مطلب قائم است مثل قوله تعالی: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم»، و قوله تعالی: «ان یتبعون الا الظن»، و قوله تعالی: «حتی یغیروا ما بانفسهم» و قوله تعالی: «و من یعمل سوء یخزیه»، و قوله تعالی: «کل امرء بما کسبت رهین» و قوله تعالی: «جزاء بما تعملون» الی غیر ذلک من الآیات، و سادساً و هو العمد ?در جواب آنها اینکه ممکن است خداوند عبد را خلق بکند و قوه و قدرت و تمام اسباب فعل را برای او تهیه بفرماید و اختیار به او عطاء بفرماید و فعل را تحت اختیار او قرار دهد که لو شاء فعل و لو شاء یفعل، چنانچه توضیح این مطلب در بیان مذهب حق خواهد آمد، و سابعاً نقض هایی بر این طائفه متوجه است مثل حکایت ابی حنیفه و بهلول و حکایت یهود با متوکل درموضوع جزیه با متوکل و غیر ذلک.

درس شصتم

سئوال ۳۰۱)- دلیل مفوضه چیست؟

اجوبه: اینها چون مفاسد قول جبریه را دیدند، توهم کردند که عبد مستقل در افعال است، نظیرقول یهود: «قالت الیهود یدالله مغلوله» که در جمیع حوادث گویند خداوند روز یک شنبه شروع به خلقت عوالم امکانیه نمود و تا روز جمعه تمام شد (نظیر مخترع ساعت که خلقت ساعت کند و یا صاحب کارخانه که ایجاد کارخانه کند) و روز شنبه خلقت عوالم تعطیل شد و خداوند فازغ شد، دیگر این ساعتو این کارخانه به خودیِ خود مستقلاً کار می کند و مربوط به خداوند نیست و همچنین عباد و بندگان به اراده خود کار می کنند و هیچ مربوط به حق نیست.

سئوال ۳۰۲)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: اولاً این مطلب بر خلاف وجدان و عقل است، زیرا می بینیم که چه بسیار از کارها که انسان تمام جدیث را می کند و تمام اسباب را نیز فراهم می کند ومع ذلک موفق نمی شود، چنانچه مولای متقیان علیه السلام می فرماید: «عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم»، چنانچهمی بینیم بسا مردم طالب غنی و ثروت هستند و تمام قوای خود را به کار می برند و جز فقر چیزی بر آنها افزوده نمی شود، و ثانیاً این حرف توهین در سلطنت مطلقه و شریک در خلقت است با حق تعالی، نظیر قول طائفه ثنویه، و ثالثاً نصوص آیات و اخبار بر خلاف آن قائم است، مثل قوله تعالی: «و ایاک نستعین» و کلمه ی حوقله: «لا حول و لا قوه الا بالله» یا «بحول الله اقوم و اقعد» الی غیر ذلک.

درس شصت و یکم

سئوال ۳۰۳)- دلیل مذهب حق چیست؟

اجوبه:می گوییم خداوند انسان را خلق فرمود و اختیار هم به او داد و تمام اسباب فعل را هم برای او مهیا نمود و راه سعادت و شقاوت را هم به اونشان داد و امر و نهی و تکلیف هم بر او نمود و قدرت هم دارد قدرت را از او بگیرد، اختیار عبد تحت اختیار حق است، اگر مشیت تعلق گرفت عبد به اختیار ترک کند، می کند و اگر مشیت تعلق نگرفت سلب اختیار از عبد می شود یا پاره ای از اسباب غیر اختیاریه از او گرفته می شود، نمظیر اعطا اولاد به انسان که تمامش از اختیار عبد است جز شهوات و مقاربت و نظیر اینها و نیز اعطا حبوبات و ایجاد خوراکی ها که تمام از عهده انسان بیرون است جز القا حبه (= بذر) و غرس اشجار و اجراء ماء و نحوها.

پس انسان مجبور به فعل نیست و مستقل در فعل هم نیست، هم می توان استناد فعل را به عبد داد چون به اختیار او صادر شده و هم میتوان به حق داد چون اختیار عبد و سایر اسباب غیر اختیاریه تماماً در تحت اختیار اوست «فافعل فعل الله هو فعل ناد» ، با این بیان هم بعثت رسل و هم جعل تکلیف و هم ثواب و عقاب تماماً صحیح است و ابداً شریک در افعال حق و توهین در سلطنت لازم نمی آید و منافاتی با هیچ آیه و روایتی ندارد و معنی قول معصومین است که فرمودند: لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین» همین است.

درس شصت و دوم

سئوال ۳۰۴)- بر این حرف شبهه ای هست یا نه؟

اجوبه:فقط طایفه جبریه یک شبهه از شیطان اخذ کرده اند و آن اینست که خداوند در ازل می دانتس که کافر اختیار کفر می کند

و فاسق اختیار فسق، اولاً چرا او را خلق کرد، و ثانیاً اگر کافر بتواند ترک کفر کند و فاسق ترک فسق کند، علم خدا جهل شود، پس عبد مجبور است:

مِی خوردن من حق ز ازل می دانستگر مِی نخورم علم خدا جهل بُوَد

سئوال ۳۰۵)- جواب این شبهه چیست؟

اجوبه:اجمالاً علم حق علت کفر و فسق نیست، چون کافر اختیار کفر می کند و فاسق اختیار فسق. خدا می دانست، نه اینکه چون او می دانست او این را اختیار نمود، قضیه بر عکس است و حکمت خلقت هم واضح است، اگر خلق نمی فرمود می پرسید کافر و فاسق را بگویید ما قابلیت وجود را نداشتیم و فیض تو هم عام بود و اختیار کفر و فسق ما استحقاق مؤاخذه داشت و به دست خود ما بود، چرا منع فیض نمودی، و حال آنکه تفصیل موکول به محال است.

یک قسم دیگر تفویض که در بعض شیعه گفته شده که خداوند امر خلقت و رزق و اماته و احیاء و تصرفات تکوینیه عالم را مفوَّض به نبی و ائمه و ملائکه فرمود، که اخبار زیادی از ائمه اطهار در تبری و لعن این طائفه رسیده و مسئله توفیق و خذلان هم مراد احداث میل و ایجاد شوق به عبادت یا معصیت و ازدیاد اسباب مثوبت الهی است در اثر عبادات سابقه، و عقوبت اعمال گذشته هر چه بیشتر موجب خذلان زیادتر می شود.

سئوال ۳۰۶)- دوم از فروع عدل چیست؟

اجوبه:آن است که خداوند مریدِ قبیح نیست و امر به قبیح هم نمی کند: «فلا یرید الکفر من الکافر و لاالمعصی ?من الفاسق و لا یأمر بالفشاو المنکر»، بلکه اوامر تشریعیه و تماماً امر به حُسن است چنانچه می فرماید: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی»، خلافاً للاشاعره که قائل شده اند: خداوند مرید کلِّ ایمان و کفر و خیر و شر و حُسن و قبح و موجِدِ جمیع آنهاست.

سئوال ۳۰۷)- جواب اشاعره چیست؟

اجوبه:بعد از مقدمات سابقه که خداوند فاعل قبیح نیست و جبر هم باطل است، جواب می گوییم که این حرف واضح است زیرا که اراده قبیح و امر به قبیح هم قبیح است و کفر و فسق به اختیار فاسق است و فعلِ عبد است، چنانکه بیانش گذشت.

سئوال ۳۰۸)- سیم از فروع عدل چیست؟

اجوبه:در لسان حکماء و متکلمین دو حرف است که موجب توهم و تنافی است، یکی آنکه می گویند افعال خدا مُعلَّل به اغراض نیست و مراد آنها اینست که او غرضِ استفاده و استکمال شخصی ندارد، چون غنی بالذات است و احتیاج در ساحت قدس او روا نیست، و اشاعره گفتند که افعال الهی هیچگونه حکمت و مصلحت ندارد و جواب آنها از ما تقدَّم واضح شد، زیرا که موجب لغو می شود و فعل لغو قبیح است،

حرف دومِ آنها آنکه، گفتند: لا یفعل الا لغرضٍ، و مراد اینست که غرض الهی افاده است به مخلوق:

من نکردم خلق تا سودی کنمبلکه تا بر بندگان جودی کنم

بلی، ممکن است بعضی از افعال الهی، حکمت نظام جمیع عالم باشد، یعنی مصلحت نوعیه را داشته باشد و لو مصلحت شخصی در او نباشد، چنانچه شرحش در مبحث بلیات و مصائب وارده علی بعض الاشخاص خواهد آمد.

درس شصت و سوم

سئوال ۳۰۹)- چهارم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: لزوم تکلیف و بیان احکام و ارسال رسل و انزال کتب.

سئوال ۳۱۰)- معنی تکلیف چیست؟

اجوبه:مصنف فرمود: «هو بعث من تجب طاعته علی ما فیه مشق ?علی جه ?الابتداء بشرط الاعلام» و توضیح کلام آنکه تکلیف از ماده کلفت یعنی زحمت می باشد، و به همین نکته اشاره فرمود بما فیه المشق ?تا خارج شود امر به مستلذات مثل نکاح و اکل و امثال اینها، و مراد از بعث، وادارنمودن شخصی است بر فعلی که وادار کننده را مکلف گویند، و شخص وادار شده را مکلف گویند و فعلی که او وادار شود تکلیف گویند و مراد تجب طاعته علی جه ?الابتداء، خداوند عالم است که عقلاً‌ـواجب الاطاعه بالذات است لانه الخالق و الرازق و المنعم، و اما وجوب اطاعت نبی و امام و موالی و آباء ابتدایی نیست بلکه به امر الهی است و به جعل ولایت است از برای آنها و مراد از شرط اعلام بیان شرائط تکلف است، مثل العقل و البلوغ و غیره.

سئوال ۳۱۱)- دلیل بر لزوم تکلیف چیست؟

اجوبه:چون به برهان عقلی و نص قرآن مجید ثابت و محقق است که خلقت عالم و بالاـخص انسان لغو و عبث نیست و بایستی غرض از خلقت عائد مخلوق گردد و فوائد و نعم دنیوی نمی شود مقصود اصلی باشد، زیرا زائل و فانی است و مشوب به آلام و بلیات است و اغلب آنها تحصیلش مشقت های زیادی لازم دارد، پس مقصود اصلی ایصال عبد است به مثوبات اخروی و فیوضات ابدیّه و آنهم قابلیت و استحقاق لازم دارد و منوط به استکمال نفس است و بدون هدایت و ارشاد به طرق استکمال به ارسال رُسُل و انزال کتب و جعل تکلیف صورت نپذیرد، لذا لازم است تکلیف، و الا نقض غرض می شود و لغو لازم می آید.

درس شصت و چهارم

سئوال ۳۱۲)- شرائط تکلیف چیست؟

اجوبه:شارح شرایط زیادی بیان فرموده، یک قسمت راجع به مکلِّف (بالکسر) و یک قسمت راجع به مکلَّف (بالفتح) و یک قسمت راجع به نس است:

۱)- برای مکلِّف (و هو الله تعالی) چهار امر، اول علم به صفات فعل از حُسن و قبح و مصلحت و مفسده، دوم علم به مقدار آنچه عبد مستحق می شود از ثواب و عقاب، سوم قدرت بر ایصال حق مستحق منا لمثوب ?و العقوب، ?چهارم فاعل قبیح نباشد، یعنی منع حق از مستحق نکند.

۲)- راجع به مکلَّف (و هو العبد) سه امر، اول قدرت بر فعل داشته باشد، دوم علم به تکلیف یا امکان تحصیل علم داشته باشد، سوم اسباب و آلات صدور فعل بر او موجود باشد.

۳)- و اما راجع به اصل تکلیف چهار امر، اول انتفاء المفسد ?فیه،دوم تکلیف قبل از صدور فعل باشد، سوم ممکن الوقوع باشد، چهارم صفت حُسن در فعل غالب باشد تا مباح خارج شود و این شرط اخیر بنابر مَذاق شارح است که مُباح هم حسن است و قد تقدم ما فیه.

سئوال ۳۱۳)- تحقیق در مقام چیست؟

اجوبه: این فرمایشات شارح مأخوذ از کلام متکلمین است و تحقیق در مقام آن است که محققین فرموده اند که شرایط عامه تکلیف چهار چیز است، بلوغ و عقل و قدرت و علم، و حق در مقام آن است که بلوغ و عقل شرط اصل تکلیف است چون غیر بالغ و غیر عاقل اصلاً تکلیفی ندارند و جعلی در حق آنها نشده، و قدرت شرط حسن الخطاب است، مانعی ندارد تکلیف برای عاجز جعل شود، لیکن تا قادر نباشد خطاب به او متوجه نشود، و علم شرط تنجیز تکلیف است، پس تکلیف برای جاهل مجعول است و خطاب هم به او متوجه است، زیرا اگر علم شرط اصل تکلیف به او توجه خطاب باشد دور لازم می آید، ولی مادامی که جاهل از استعلام غیر متمکن است معذور است و خطاب منجّز نیست.

درس شصت و پنجم

سئوال ۳۱۴)- اگر تکلیف نبود چه عیبی داشت؟

اجوبه: چون خداوند به مقتضی الحکمه درا نسان شهوت و غضب خلق فرمود و طبعاً انسان تمایل به قبائح و منکرات و تأبّی (به معنای اقتناء و زیرِ بار نرفتن) از افعال نیک دارد، لذا اگر تکلیف نبود اغراء به قبح می شد و اغراء قبیح است و محال است از خداوند صادر شود بمقتضی العدل.

سئوال ۳۱۵)- مگر عقل و علم کافی نیست بر ترک قبائح ؟

اجوبه: کافی نیست، زیرا مستلذّات نفس و شهوات نفسانی، اسنان را وادار به عمل قبح می کند و هر چه عقلش حُکم به قبیح بکند آن یک مذمت قبح را هم به خود هموار می کند، چنانچه گفته اند: «الاناسن یستسهل الذم فی قضاء الوطر» (انسان سهل و آسان می شمارد بدگویی و مذمت را به خاطر رسیدن به هواها و خواهش هایش)، به علاوه آنکه عقل راه به جمیع قبائح و منکرات نمی برد و علم به جمیع مصالح و مفاسد ندارد، لهذا لازم است تکلیف و وعد و وعید.

سئوال ۳۱۶)- منکرین حسن تکلیف چه می گویند؟

اجوبه: می گویند جهت حسن تکلیف نمی شود عقاب باشد، زیرا تکلیف به جهت عقاب فقط قبیح است، و میز نمی شود ثواب باشد، زیرا کافر اگر به کفر بمیرد، اصلاً ثواب ندارد، پس تکلیف حسن ندارد، به علاوه آنکه خداوند قادر است بر آنکه در قیامت ثواب به انسان عنایت فرماید بدون سابقه تکلیف.

سئوال ۳۱۷)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: جهت حسن تکلیف تعریض بر ثواب است که اگر بخواهد مکلَّف درک ثواب کند بتواند، و این در حق مؤمن و کافر یکسان است، و نفس ثواب قابلیت می خواهد چون مشتمل بر تعظیم است و تعظیم من لا- یستحق التعظیم قبیح است، لذا بدون تکلیف صورت نپذیرید و به عبارت دیگر «المعروف بقدر المعرف» ?اعطاء به غیر قابل صرف در غیر محل خلاف عدل است و قابلیت بدون تکلیف و امتثال و اطاعت حاصل نشود.

درس شصت و ششم

سئوال ۳۱۸)- پنجم زا فروع عدل چیست؟

اجوبه:قاعده لطف است، که جماعتی از متکلمین متفرع کرده اند قاعده لطف را بر عدل، و معنی لطف اینست که خداوند کاری راا نجام دهد که عبد مقرّب او باشد به اطاعت و ترک معصیت با الطاف و عنایات و مراحمی که عبد مایل شود به اطاعت و رو به عبادت رود و منزجر از معاصی گردد، و می گویند لطف بر خداوند لازم و واجب است و از همین جهت است که بعثت رسل و جعل تکلیف و ثواب و عقاب فرموده.

سئوال ۳۱۹)- دلیل بر لزوم لطف چیست؟

اجوبه:اینست که اگر کسی بخواهد فعلی از دیگری صادر شود و می داند اگر نسبت به او لطف نفرماید نمی کند، اگر ترک لطف کند نقض غرض می شود و این قبیح است و از خدا فعل قبیح صادر نمی شود.

سئوال ۳۲۰)- شرائط لطف چیست؟

اجوبه:اموری را متکلمین ذکر کرده اند، یکی آنکه اعطاء قدرت از روی قاعده لطف نیست و لو مقرب باشد شرط تکلیف است و به همین نکته مصنف اشاره فرموده: «ولا حظّ له فی التمکن»؛ دوم آنکه به حد الجاء (مجبور نمودن) نرسد زیرا مجبور نمودن قبیح

است و باید به اختیار باشد، سوم آنکه اسباب و آلات فعل هم از قاعده لطف خارج است زیرا بدون آن اصل تکلیف قبیح است.

درس شصتو هفتم

سئوال ۳۲۱)- قاعده لطف تمام است؟

اجوبه:جماعتی از محققین و اساطین منکر تمامیت شده اند و برای این قاعده دو جواب داده اند:

۱)- جواب نقضی به طوری که موارد کثیری یافته ایم که لطف خدا در حق آنها نشده مثل ملت آمریکا که تا سیصد سال قبل اصلاً دعوتی به آنها نرسیده بودو مثل اهل براری و جبال (صحرانشینان و کوه نشینان) که جاهل قاصر هستند و مانند مجانین و اطفال و مستضعفین.

۲)- جواب حلی و آن اینست که آنچه از ارسال رسل و بیان احکام استکشاف می شود فقط اراده تشریعیه (که راهنمایی به مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی و قطع عذر و اتمام حجتت است) می باشد، اما اراده تکوینیه به صدور افعال حسنه و ترک قبائح، محوّل به اختیار عبد است، «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً».

سئوال ۳۲۲)- حق با کدام طرف است؟

اجوبه:تحقیق کلام آنکه اموری را که عقل ادراک نموده یا مصلحت ملزمه دارد و خالی از کلیه مفاسد است، یا مصلحت راجحه دارد که ترکش قبیح است البته به مقتضی العدل از خداوند صادر می شود لازم است،

اما اموری که عقل پی به جمیع مصالح و مفاسد آن نبرده اگر چه پاره ای از مصالح و مفاسد آن را ادراک نموده، جمیع مصالح و مفاسدش را نمی تواند احاطه نماید و حکم به احد طرفین کند و اغلب امور از این قبیل است، و احراز نمودن صغرای این دو کلی بسیار مشکل است، بلی اگر از طرف حق فعلی یا امری صادر شود، به طریق «لِم» می توان کشف کرد که البته دارای مصلحت بوده و حسن داشته و الا صادرن می شد و این معنی دو قاعده مسلمه در اصول است که «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکما به العقل».

درس شصت و هشتم

سئوال ۳۲۳)- ششم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: اینکه بر خداوند لازم و حتم است که بمقتضی عدله آلام و بلیّات و مصائبی که بر عباد متوجه می شود، چه از ناحیه او باشد و چه از ظلم ظالمین یا حیوانات موذیه، عوض دهد و نیز عوش باید ازید از الم باشد و الا اگر عوض ندهد قبیح است و اگر ازید نباشد لغو و هر دو منافی عدل است چنانچه مصنف و شارح فرموده اند.

سئوال ۳۲۴)- معنای عوض چیست؟

اجوبه: مصنف (قدس سره) فرمود: «هو النفع المستحق الخالی عن التعظیم و الاجلال» و به قید مستحق خارج کرد تفضل و کرم را چون تفضل نفع است لا استحقاقاً، و به قید الخالی عن التعظیم و الاجلال خارج فرمود چون ثواب را که نفع است عبد مستحق آن است و تعظیم و اجلال هم لازم دارد.

سئوال ۳۲۵)- این فرمایش تمام است؟

اجوبه: تمامیت این معنی برای عو به نظر نمی آید، زیرا استحقاق را ما در امتثال و عبادت هم تصدیق نکگرده ایم، حتی آنچه به انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت عطا شود تفضل است، بلی، قابلیت تفضل لازم است که اطاعت نبی قابلیت می آورد ولی استحقاق نه، زیرا اگر عبد در تمام عمر عبادت کند و ابداً معصیتی از او سر نزند، تقابل با کوچک ترین نعم ا لهی نمی کند با اینکه هنوز حق

عبادت را ادا نکرده چنانچه در حدیث است: «ما عبدناک حق عبادتک»، البته استحقاق به معنی دیگر صحیح است که اگر خداوند امر فرمود و وعده ثوابی داد، خلف وعده قبیح است پس البته وفا می کند، چنانچه اگر بنده قابلیت تفضل پیدا کند، البته تفضل به او حسن ذاتی دارد و خالی از هر مفسده ای است و البته خداون تفضل می فرماید، چونکه ترک حسن قبیح است.

درس شصت و نهم

سئوال ۳۲۶)- پس حکمت در آلام چیست؟

اجوبه:ممکن است حکمت های زیادی داشته باشد، من جمله اکثر این آلام و بلیات در حقیقت نعمت است نه بلاء، مثل دواء برای مرض غای ?الامر بهمذاق بنده جاهل تلخ است و یکی از این بلیات کفاره گناهان است که در آخرت دیگر عقوبت نداشته ابشد یا تخفیف در عذاب بنده شود، چنانچه لسان بسیاری از اخبار است، و من جمله عقوبت معاصی است چنانچه بر امم سابقه می باشد (زائد بر عقوبات اخرویه)، من جمله امتحان است که پایه ایمان و اخلاق و مقام صبر هر کسی بر خودش و بر دیگران معلوم گردد، و من جمله باعث تربیت و تکمیل نفس است که در غیر بلاء نمی شود، و من جمله باعث ارتفاع درجه است در قیامت، و من جمله نظام جمله عالم مقتضی بعض بلیات است و ممکن است جهات دیگری هم داشته باشد که عقول ناقص ما پی به آن نبرده باشد مافاً بر اینکه اکثر این بلیات نعم و جمیع نعم الهی ابتدایی است، کسی از خدا طلبکار نیست «کل نعمک ابتداء» به هر کس هر چه مقتضی داند و حکمت اقتضاء نماید عطا فرماید و از هر که مقتضی ندارد منع کند و هرا نداژه مقتضی است ابقاء فرماید و هر وقت مقتضی سلب دانست سلب نماید:

دهنده ای که به گُل نکهت و به گِل جان دادبه هر که هر چه سزا بود حکمتش، آن داد

مضافاً بر این، ذات مقدس حق مالك الملوك است و تمام موجودات مملوك او هستند، هر نحو تصرفی در مملکت خود کند به مقتضیات حکمت است، کسی را نرسد چون و چرا در ملك مالك کند، صلاح مملکت خویش خسروان دانند، بلی از فرط لطف و عنایت نسبت به اطفال و مظلومین، فردای قیامت آنقدر مرحمت کند که تماماً راضی و خشنود گردند.

درس هفتادم

سئوال ۳۲۷)- اذیت به حیوانات چه نحوه است؟

اجوبه: به مقتضای براهین قطعیه عقلیه و آیات شریفه قرآنیه تمام موجودات این عالم به جهت انسان خلق شده اند سیّما اهل ایمان، آنچه از طرف او ترخیص شده در ذبح حیوانات و رکوب بر آنها غایت خلقت آنهاست و اذیت و ظلم نیست و آنچه ترخیص نشده البته مورد مؤاخذه است و اینکه شارح فرموده: «واجب است»، عوض کلام غیر تام است.

سئوال ۳۲۸)- بلیات کفار عوض دارد؟

اجوبه: شارح می فرماید: باعث تخفیف در عذاب آنها می گردد، به طوری که نفهمند وا ین معنی را وجهی برای او پیدا نکردیم، البته منطبق با بعضی از وجوه متقدمه می شود.

سئوال ۳۲۹)- فرق گذاردن مصنف در ثواب و عوض درست است؟

اجوبه:این حرف هم اصل ندارد بعد ازا ینکه گفتیم احدی استحقاق ندارد و هر چه در دنیا و آخرت به هر که داده شود تفل است و فرع قابلیت اگر قابلیت تعظیم و اجلال دارد البته به او تفضل می شود، خواه اسم و را ثواب بگذاری و خواه عو، خواه از جهت ابتلاء باشد و خواه امتثال و الا فلا.

سئوال ۳۳۰)- انتقام مظلوم از ظالم درست است؟

اجوبه:این حرف هم اصل ندارد، بعد از اینکه گفتیم احدی استحقاق ندارد هر چیزی که در دنیا و آخرت به هر کس داده شود تفضل الهی است و فرع قابلیت اگر قابلیت تعظیم و اجلال داشته باشد البته به او تفضل می شود، خواه اسم آن را ثواب بگذار، این جمله از اول غلط است، البته درست است انتقام گرفتن اخبار بر طبق آن وارد شده است، لیکن به نحوی که مظلوم طلبکار باشد، اگر خداوند بخواهد ظالم را عفو کند در صورتی که مؤمن باشند و قابلیت عفو را دارا باشند، و نمی رسد مظلوم را که نسبت به حق اعترا کند، بلی اگر مظلوم هم به واسطه مظلومیتش لیاقت تفضلی پیدا کرده به او تفضل خواهد شد و اگر ظالم قابل عفو نباشد از او به مقدار ظلمش انتقام کشند و اگر مظلوم لیاقت تفضل ندارد چیزی برای او نیست و این ظلم هم یکی از بلیات است که دارای یکی از جهات سابقه است.

درس هفتاد و یکم

سئوال ۳۳۱)- فرع هفتم از فروع عدل چیست؟

اجوبه:در اخبار بسیار و کلمات علما وارد شده که اولاد بسیاری از ظلمه در دنیا چه بسا تا هفتاد طبقه گرفتار و دچار بلیات ی شوند، حتی حضرت بقیت الله انتقام خون جدش را از کسانی که در زمان ظهور هستند می کشد، و این با قواعد عدل و با نص قرآن مخالف است، مثل قوله تعالی: «و لا ـ تزروا وازر ?وزر اخری»، بلکه در اخبار آمده است که اولاد زنا، دوست اهل بیت نمی شود، بلکه غذای حرام و معاصی پدرها و مادرها تأثیر درا ولاد مینماید و اینها کلاً با قواعد عقل سازش ندارد، و از این جهت شبهه بر بسیاری از عوام بلکه خواص در موضوع این اخبار شده، پس می گوییم این مطلب سه صورت دارد:

اول اینکه اثر ظلم سابقین عائد به لاحیقن شده باشد، مثلاً اگر پدر خانه ای را غصب کرده یا مالی حرام به دست آورده و بعد از آن استفاده می کند، با علم به افعال آباء این صورت انتقام از اولاد به واسطه آنست که شریک در ظلم هستند.

دوم اینکه لاحقین به افعال سابقین راضی باشند، این هم به مقتضای قواعد و آیات صحیح است، چنانچه وارد شده است: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم و علی الداخل اثمان، اثم الرضا و اثم الدخول» و نیز «من احب عمل قوم حشره الله معهم» و قضیه حضرت بقیت الله با اهل زمان خود با مخالفین از این باب است.

سوم اینکه اولاد از اعمال آباء تبری می جویند و هیچ بهره ای از آنها به اینها نرسیده و یا اگر رسیده تدارک کرده اند، از اینگونها خبار بیرون است و البته انتقام از آنها خلاف عدل است.

و اما مسئله اولاد زنا و اطعمه محرمه و سایر معاصی که تأثیر می کند اینها بالوجدان و البرهان اسباب و مقتضیات استو علت تامه ندارد، بلکه تخلف است، چنانچه بسیار دیده شده که چه اولادهای صالحی از آباء فاسدی به وجود آمده اند مثل محمد بنابی بکر و چه بالعکس مثل کنعان بن نوح و جعفر کذاب.

سئوال ۳۳۲)- فرع هشتم از فروع چیست؟

اجوبه: در بعضی اخبار در مورد طینت دارد: «السعید سعید فی بطن امه» یا آنکه وارد شده که در پیشانی هر مولودی نوشته می شود سعادت یا شقاوت یا اینکه وارد شده: «الناس کمعادن الذهب و الفض» ?و امثال اینها و این اخبار مذهب جبریه را می پرورانند و منافی با مذهب عدلیه است و جواب:

اولاً، صحت این اخبار و صدورش از معصوم، معلوم نیست.

ثانیاً، بر فرض صدور، محمول بر این است که خداوند می داند چه وقت اختیار سعادت می کند و چه موقع اختیار شقاوت، چه وقت معدن ذهب (=طلا) می شود و معدن فضه (=نقره) و گذشت که این علم سبب جبر نمی شود و سلب اختیار نمی کند.

درس هفتاد و دوم

سئوال ۳۳۳)- فرع نهم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: بعضی اشکال به خلود در عذاب کرده اند که به واسطه کفر یک مدت در دنیا خلود در عذاب قیامت که این منافی با حکمت و عقل است به دلیل اینکه در قیامت دیگر نتیجه در عذاب ندارد، و لذا اکثر حکماء منکر خلود شده اند و بعضی عرفاء منکر اصل عذاب، ولی جواب از این شبهه اینکه: اصلاً منشاء عذاب و خلود، اخلاق رذیله ایت که عمده آنها کفر و نفاق و عناند با حق است و اکثر معاصی صادره از عصا (=?گناهکاران) منشأش همین صفات است و این صفات ملکاتی است که دیگر قابل تغیر نیست و چون این ملکات دائمیه است لذا عذاب دائمی است، به علاوه اینکه ضرورت دین اسلام و نصوص صریحه قرآن و اخبار متواتره قائم است بر عذاب و خلود و انکار کننده آن کافر است و تفصیل این مطلب در بحث معاد آن شاء الله خواهد آمد.

سئوال ۳۳۴)- فرع دهم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: بسا می شود یک حوادثی در عالم بمقتضی الحکم ?حادث می شود، مثل نزول باران و برف و سردی و گرمی هوا و بادهای شدید و اینها تماماً موافق حکمت و عدل است و فوائد زیادی هم بر آنها مترتب می شود و لیکن مثلاً بعضی از خانه ها خراب می شود و بعضی اباد، بعضی از سرما و گرما تلف می شوند.

خداوند عالم به مقتضای لطف و کرم و تفضل آنقدر فردای قیامت به آنها مرحمت فرماید که راضی شوند، حتی در خبر وارد شده که خداوند از فقرا عذر خواهی می کند که چون دنیا قابل شما نبود به شما ندادم و آنقدر عوض می دهد که فقرا آرزو می کنند ای کاش حتی لقمه نانی به ما نداده بود تا اینجا تدارک می شد (این روایت در «اصول کافی» کتاب الایمان و الکفر و در «محج? البیضاء» مرحوم فیض (قده) موجود است.

و به همین جا خاتمه می دهیم باب عدل را و ختامه مسک و الحمدلله اولا و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمدو آله و لعن ?الله علی اعدائهم.

درس هفتاد و سیم

مبحث نبوت

سئوال ۳۳۵)- فرق بین نبی و رسول چیست؟

اجوبه:نبی همانگونه که مصنف تعریف فرموده «هو الاناسن المخبر عن الله بغیر واسط ?احد من البشر» مشتمل بر جنس و فصل است که جنس عبارت است از انسان به خاطر خارج شدن مَلَک زیرا ملائکه اگر چه مخبر از جانب حق هستند بدون واسطه احدی، لیکن اطلاق نبی بر آنها نمی شود، و به قید المبخر عن الله که فصل است خارج شد مخبر از غیر خدا و به غیر واسطه احد خارج شد امام و عالم که به واسطه نبی خبر می دهد از جانب خداوند، ولی این تعریف به نظر تمام نیست.

و اولی و بهتر این است که در تعریف بگوییم النبی هو الانسان الخبیر من اسرها، چون نبی مأخوذ از نبأ است به معنی خبر و شاهد بر این فرمایش، فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» به علاوه آنکه در مقام خود ثابت و حق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قبل از بعثت تابع احدی از انبیاء گذشته نبوده.

زیرا تبعیت افضل از مفضول عقلاً- و شرعاً قبیح است بلکه به دستور خود رفتار می فرمودند، پس نبی بود با اینکه مخبر نبود، اما رسول به معنای پیغمبر است یعنی پیام آور از جانب خدا برای بندگان و به این معنا به او سفیر و مبلغ و بشیر و نذیر هم اطلاق می شود، پس هر رسولی نبی است و لا عکس.

سئوال ۳۳۶)- بحث در نبوت در چند مقام است؟

اجوبه: در دو مقام، چون خود معنای نوبت که توأم با رسالت است ه مان مخبریت عن الله است. لذا صحیح است که یکی اثبات نبوت عامه و دوم اثبات و شناختن نبوت خاصه.

تذکر اینکه جواب اجمالی عامه م خاصه در سئوال ۲۰ بیان شد.

درس هفتاد و چهارم

سئوال ۳۳۷)- مبحث اول از مقام اول در چیست؟

سئوال ۳۳۸)- دلیل بر لزوم این امور چیست؟

اجوبه:ادله بسیار است. دلیل اول بر الزوم نبی آنکه قبلاً در فرع چهارم از فروع عدل ذکر شد و حاصلش آنکه خداوند در خ لقت عالم خوض حکیمانه داشت و مصلحت مهمه در او بود و این مصلحت نمی شود راجع به خود او باشد چون غنی بالذات است لابد راجع به خلقت است و نمی شود این مصلحت مجرد منافع و نعم دنیویه از نعمت وجود و حیات و سایر منافع باشد زیرا که تمام آنها رذائل است و مشوب به آلام و اسقام می باشد.

و اغلب آنها تحصیلش منوط به زحمات و مرارتهای زیادی است، پس باید یک منافع باقیه دائمیه باشد و آلوده به هیچکدام آلام و اسقام نباشد وم حتاج به زحمت تحصیل هم نباشد و او منحصر است به منافع اخرویه و طریق رسیدن به آن منوط به قابلیت و معرفت و استکمال نفس است به کمالات نفسانیه و ریاضات و عبادات بدنیه. و بشر راه معرفت آنها را ندارد جز به توسط انبیاء که از جانب حق بشر را آگاه کنند و راه خیر و شر و سعادت و شقاوت و نفع و ضرر را به آنها نشان دهند والا نقض غرض و موجب عبث و خلاف عدل و حکمت می شود.

سئوال ۳۳۹)- دلیل دویم بر لزوم نبی چیست؟

اجوبه:آن است که بشر مدنی الطبع است و اجتماعی می باشد و دواعی شهوت و غضب بمقتضی الحکم ?در طبیعت انسان هست و البته لازم است حفظ نظام عالم و جعل حقوق که مانع از تعدیات شود و عقل بشر کافی نیست برای آنها، البته این جعل حقوق باید از جانب حق توسط انبیاء باشد.

سئوال ۳۴۰)- دلیل سوم چیست؟

اجوبه:همین دواعی شهویه و غضبیه موجب ارتکاب قبائح می شوند و عقل کفایت بر ردع و منع ندارد «لأن الناس یستسهلون الذم فی قضاء الوطر»، پس محتاج به رداع الهی هستند مثل وعد و وعید و انذار و تبشیر و انی به توسط انبیاء است.

درس هفتادو پنجم

سئوال ۳۴۱)- دلیل چهارم چیست؟

اجوبه:اینکه مستفاد از عقل و مؤید نقل این است که غرض عمده از خلقت، معرفت به حق و عبودیت عبد اوتس و طریق معرفت و عبادت منحصر است به بیان انبیاء و راهنمایی آنها.

سئوال ۳۴۲)- دلیل پنجم چیست؟

اجوبه: بشر لحظه به لحظه احتیاج به حق دارد از افاضه و دفع بلیات و البته واسطه فیض می خواهد، زیرا هر بشری قابل هر موهبتی نیست و انبیاء و اولیاء وسائط فیض هستند.

سئوال ۳۴۳)- دلیل ششم چیست؟

اجوبه: البته لازم و حتم است انتقام از اظلمین و انتصار مظلومین و این معنا صورت نپذیرد الا به اتمام حجت و قطع معاذیر (عذرها) و آن به ارسال رسل می شود «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا لیهلک من هلک عن بین ?و یحیی من حی عن بین ?قل فلله الحج? البالغ» ?و از همین بیانات معلوم شده احتیاج بشر به انبیاء به علاوه منافع دنیویه و صنایع و ادویه و طریق تحصیل معاش و اجتناب از مضارّ. و بهتر اینکه بگوییم تماماً به توسط انبیاء بود و شارح به تمام این ادله به طور اجماع اشاره فرمود.

درس هفتاد و شش

سئوال ۳۴۴)- دلیل هفتم چیست؟

اجوبه: عمده دلیل بر لزوم اینکه اگر قطع نظر کنیم از تمام ادله ی سابقه لا شک و لا شبهه در اینکه ارسال رسل مشتمل بر مسائل کثیره متقدمه است از ارشاد عباد به جمیع مصالح دنیویه و اخرویه و زجر و منع آنها از قبائح و منکرات و تنظیم امور و حفظ نظام و تزکیه نفوس و بیان معارف و اخلاق و غیره از هر گونه مفاسدمتصوره است، فهو حسن الصرف و بمقتضی العدل یجب علیه تعالی، زیرا گذشت که ترک فعل حُسن ، قبیح است و محال است ازاو صادر شود.

سئوال ۳۴۵)-مبحث دویم در چیست؟

درس هفتاد و هفتم

سئوال ۳۴۶)- توضیح مسئله بداء چیست؟

اجوبه: منشأ بداء در اعمال و افعال عباد آن است که چون احاطه به مصالح و مفاسد آن ندارد بسا فعلی و عملی به جا می اورند به تخیل نفع و مصلحت، پس از زمانی بر می خورند به مضار و مفاسد آن وپشیمان می شوند و از آن دست بر می دارند و تغییر می دهند، و بشا منشأ آن تلَوُّن مزاج است و هر روز یک رنگی و یک شغلی به خود می گیرند و بسا منشأ آن عدم قدرت بر آن یا فقدان اسباب و مسائل آن است لذا دست می کشند و شغلی که عهده آنهاست دست می گیرند، و بالجمله منشأ آن یا جهل است یا عجز یا سفاهت.

و عامه چون همین معنی رادر بداء تصور کرده اند، لذا در حق خداوند انکار نموده اند، ولی بداء در افعال الهی به معنای دیگر است چون افعال حق از روی حکمت و مصلحت است و حکم و مصالح البته تغییر پیدا می کند و اغلب منشأ آ« حالات و صفات و اخلاق و افعال بر بندگان است، مثلاً صله ی رحم مقتضی طول عمر است و قطع آن کوتاهی عمر است، سخاوت موجب غنی است و بخل مستلزم فقر است و عبادت باعث نعمت است و معصیت سبب بلا۔و هکذا، هر چه حالات مردم مختلف شود معامله حق با آنها مختلف شود، نظیر طبیب که در مداوای مریض بر حسب حالات مریض درمان می کند و تغییر دوا می دهد با اینکه می داند این حالات و مراتب برای او رخ می دهد و باید هر موقعی تغییر دواء داد.

و مثل معلم که هر روز درس شاگرد را تغییر می دهد با اختلاف مراتب استعداد و تحصیل آن، پس این امر نه موجب جهل و نه موجب عجز و نه موجب سفاهت است بلکه خداوند عالم به جمیع مصالح و مقتضیات الی الابد است و در موقع مقتضی قادر بر تمام افعال است و این معنای آن است که گفتند بداءدر حق عباد ظهور بعد از خفاء است و در حق خدا اظهار بعد از اخفاء.

سئوال ۳۴۷)- وجه فضیلت اعتقاد به بداء چیست؟

اجوبه: چون معتقد به بداء همیشه بین خوف و رجا است و نمی داند چه به سرش می آید و همیشه متوجه به حق است و مشغول به دعا و اعمال صالحه که مبادا سلب نعمت یا نزول بلا بر او شود، لیکن منکر بداء می گوید: «جف القلم» هر چه باید شود مقدر شده و تغییر پذیر نیست و دعا و عبادت نتیجه ندارد، و خود این مسئله سبب رتقی و تکامل و توجه به حق و توبه از معاصی و سایر

کمالات می شود و بالعکس عدم اعتقاد به بداء سبب یأس و نومیدی و قنوط که اکبر کبائر است می شود و این است معنی رایت سابقه: «ما عبدالله بشیء افضل من البداء...»

درس هفتاد و هشتم

سئوال ۳۴۸)- توضیح مسئله نسخ چیست؟

اجوبه: نسخ در شرایع مانند مسئله بداء در تکوینیات است که هر زمانی استعداد و قابلیت مردم به سبب اختلافات و حالات منشأ یک دستوری می شود، مثل معلم ومتعلم، بلکه در علم اخلاق عنوان شهد که هر صاحب خلقتی یک دستوری در معالجه دارد، شخص متکبر به بذل و عطاء رفع تکبرش نشاید. بخیل تواضع و فروتنی عالج بخشش نشود، مثلاً زمان حضرت موسی علیه السلام چون بنی اسرائیل و قبطیان مبتلا به قساوت قلب و بت پرستی و شرک بودند احکام بسیار سخت داشتند، در زمان حضرت عیسی متنعم در دنیا بودند و دستورات زهد و ترک لذات و شهوات، و حال آنکه زمان اسلام به واسطه ی توسعه آن به جمیع اهل عالم و بقاء آن الی یوم القیام ?دستورات جامعه ی کامله و تامه رسید.

سئوال ۳۴۹)- یهود و نصاری چه می گویند؟

اجوبه: عجب آن است که اینها از روی عناد به اسلام، منکر نسخ شدند با اینکه از تغییر احکام در تورات و انجیل زیاد است، مثلاً در تورات، سفر پیدایش، فصل هفتم و هشتم نقل شده که: بهائم قبل از طوفان دو قسم بودند، طاهره و جائز الاکل، نجس و محرم? الاکل، وب عد از طوفان تمام پاک و جائز الاکل شد، بعد در یازدهم لاوین و چهاردهم تثنیه تورات نسخ کرد انی اباحه کلیه را و بسیاری از حیوانات را حرام کرد و همچنین در سفر تکوین از ۱۲ تا ۲۰ نگاشته شده که ساره همسر ابراهیم خواهر پدری ابراهیم بود و تزویج خواهر در شریعت هم جائز بود و در نهم یا هجدهم لاوین حرام کرد! و نیز منقول است که یعقوب جمع بین دو خواهر کرد و در سفر تکوین آیه ۲۴ تا ۳۰ تورات کرام کرد، و نیز در لاوین از ۱۸ تا ۲۱ دارد که حرام است زن برادر بر برادر و در تثنیه دارد بعد از چهل سال جائز شد زن برادر را بگیرید! در صورتی که اولاد نداشته باشد! الی غیر ذلک، و در انجیل هم نسخ کرد حکم طلاق تورات را و نیز حکم دفاع با سرق و قصاص و پس گرفتن مال را در تورات، و انجیل نسخ کرد و این حکم را دفع شر به شر دانست و همچنین حکم ختان که در شریعت ابراهیم تا زمان خود عیسی بود «پولس» به کلی نسخ کرد الی غیر ذلک.

درس هفتاد و نهم

سئوال ۳۵۰)- معنای یا من بدالله فی شأنکما چیست؟

اجوبه:این عبارت در زیارت ائمه اطهار مثل حضرت موسی بن جعفر و عسکریین علیهم السلام وراد شده و بداء در امانت دو معنا دارد:

یکی اینکه عموم شیعیان نظر به اینکه اسماعیل پسر حضرت صادق علیه السلام دارای مقام اخلاق و صوالح اعمال بود توهم کرده بودند که بعد از حضرت صادق علیه السلام او امام است و امر امامت حضرت موسی کاظم علیه السلام بر آنان مخفی بود و اخبار وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه سابقه در تعیین دوازده امام نداشتند، پس از رحلت اسماعیل در زمان حضرت صادق علیه السلام بر آنها ظاهر شد که او امام نبود و حضرت موسی علیه السلام امام است، پس معنای بداء اظهار بعد از اخفاء است چنانچه بیان شد و همین معنا در حق حضرت سید محمد با حضرت عسکری علیه السلام هم بود بلکه در حق بسیاری از ائمه علیه السلام این نوع توهمات بوده ، مثلاً در حق حضرت جواد علیه السلام که تصور نمی کردند بچه هفت ساله یا نه ساله امام شود، و نیز در حضرت هادی علیه السلام.

معنای دوم اینکه حضرت اسماعیل و حضرت سید محمد از بسیاری شأن و رتبه و مقام و لیاقت مقام امامت را داشتند و اگر قبل از پدر بزرگوارشان از دنیا نرفته بودند نظیر فرمایش حضرت رسالت که در شأن ابراهیم فرزند خود فرمودند: «لو عاش ابراهیم لکان نبیاً» ، و چون باید حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام امام باشند و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبری نباشد، لذا این را قبلاً باطل فرمودند.

مصنف (قدس سره) معنی دیگری در انیجا نفرموده اند و ممکن است مراد همان معنی بداء که قبلاً فرموده باشد، که با تغییر مصالح و حکم اراده الهی تغییر کرده باشد و همچنین ممکن است مراد از شأن، غیر امامت و برخی از شئونات دیگر باشد که خداوند به ایشان عنایت فرموده.

درس هشتادم

سئوال ۳۵۱)- آیا جمیع احکام نسخ می شود؟

اجوبه: احکام شرعیه دو قسم است: یک قسم قابل نسخ نیست و آن امری است که عقل درک حُسن و قبح آنها را می کند مستقلاً مثل وجوب معرفت عقائد و حسن تحصیل اخلاق حمیده و تزکیه از اخلاق رذیله و حرمت کذب و ظلم و شرب خمر و سایر منکرات و فواحش که قبح آنها واضح است مثل زنا و نکاح محارم و نحوها، و قسم دیگر احکامی است که مصالح و مفاسد آن مختلف می شود به اختلاف زمان و حالات و قوه و صعف و لین و انقیاد و تمرُّد و ابتداء و عادت و نحو اینها قابل نسخ است، زیرا که غرض از تشریع، تطهیر نفوس و قرب به مبدأ و تهذیب اخلاق و تنظیم اجتماع و تأدیب و امتحان و سهولت انقیاد و نحو اینها است.

مبحث سیم در شرایط نبی

سئوال ۳۵۲)- شرایط نبوت چیست؟

شرایط بسیاری است و ما در ذیل دوازده عنوان ذکر می کنیم:

اجوبه:۱- دعوت نبوی؛ ۲- العصم ?عن جمیع المعاصی فی جمیع عمره؛ ۳- العصم ?عن الشهو ?و الخطاء و النسیان و الشک والشبهه؛ ۴- العلم بجمیع ما یحتاج به الام؛ ?۵- معرفت لغات و زبان امت؛ ۶- التخلق بجمیع اخلاق الحمید؛ ?۷- التنزه من جمیع الرذائل؛ ۸- الاتیان بالمعجزه؛ ۹- کونه افضل من جمیع افراد الام ?فی جمیع الکمالات النفسیه؛ ۱۰- کون نسبه طاهراً مطهراً و بدنه خالیاً عن الآفات الخلقی ?کالبرص و نحوه و عمله عن الشواغل الحسی ?من الحجام ?و الکناس ?و نحوها و بالجمله ما یسقط عن الانظار بحیث ننظر الیه نظر الحقار ?و الدنائ ?و قباح ?المنظر و نحوها؛ ۱۱- تمام کمالات نفسیه و علوم مذکوره باید موهبتی باشد نه کسبی و تحصیلی؛ ۱۲- باید خالی از موانع نبوت باشد.

درس هشتاد و یکم

سئوال۳۵۳)- موانع نبوت چیست؟

اجوبه:دوازده چیز است: ۱- فقدان بعض الشرائط المتقدم و ارتکاب بعضی از معاصی و جهل بالعلوم و المعارف اللازم ?و التخلق ببعض الذمائم و العجز عن الاتیان بالمعجز ?و نحوها؛ ۲- تناقض دعاوی المدعی مثل باب و بهاء (رهبر بهائیان)؛ ۳- ارتکاب بعض قبائح العقلی ?مثل دروغ در تعلمیات استشهادات و اقوال آن؛ ۴- نص پیغمبر پابت النبو ?بر کذب آن؛ ۶- ذکر علامتی که منطبق می شود بر کذب او از طرف نبی مسلّمی؛ ۷- ارتکاب هر عملی که خود اعتراف به حرمت آن دارد؛ ۸- دعوی امری که بر خلاف عقل مستقل باشد مثل شرک و الوهیت و نحوها؛ ۹- تناقض در احکام به غیر ز عنوان نسخ؛ ۱۰- تناقض در احتجاجات او که

کاشف از جهل یا نسیان یا تناقض گویی باشد؛ ۱۱- شرب خمر که در جمیع شرایع بلکه نزد عقل قبیح و مضر و حرام است؛ ۱۲- بودن او بر خلاف مصلحت و حکمت.

تذکر دلیل بر ثبوت دعوی نبوت (اولین شرط از شرایط نبوت) بعد از سئوال تناقضات باب و بهاء چیست؟ به تفصیل بیان خواهد شد.

درس هشتاد و دوم

سئوال۳۵۴)- دلیلبر لزوم عصمت چیست؟

اجوبه:سه دلیل داریم: اولاً بودن نبی معصوم فیه مصلح ?للام ?قطعاً و لا مفسد ?فیه، پس بمقتضی العدل واجب است بر خدا؛ ثانیاً اکر نبی مرتکب معاصی شود یا اشتباه و خطا داشته باشد وثوق به قول او پیدا نشود و باعث تنفر خلق شود و موجب تجری آنها در معصیت کردن و همین معنای ان است که بیان شد: «اذا فسد العالِم فسد العالَم»؛ ثالثاً قوله تعالی: «لا ینال عهدی الظالمین».

سئوال ۳۵۵)- آیاتی که دلالت بر ذنوب انبیاء دارد جوابش چیست؟

اجوبه: بسیاری از آنها ظهور ندارد و بر فرض اگر هم ظهور داشته باشد چون بر خلاف دلیل قطعی عقل است باید تأویل نمود و حمل بر ترک اولی کرد یا حمل دیگر.

سئوال ۳۵۶)- «و عصی آدم ربه فغوی» چه حمل دارد؟

اجوبه: نهیا ز اکل شجره نه تحریمی بود و نه تنزیهی، چون جنت دار تکلیف نبود بلکه ارشادی بود نظیر اوامر طبیب، منشأ خروج از جنت بود چنانچه نصوص آیات بر این معنا قائم است، در سوره طه ، آیه ۱۱۷ سرِ نهی را بیان فرموده: «فقلنان یا آدم ان هذا عدو لک» و همچنین در سوره بقره آیه ۳۴: «فازلهما الشیطان».

سئوال ۳۵۷)- جعلا له شرکاء چه حمل دارد؟

اجوبه: در سوره اعراف آیه ۱۰۹ مرجع ضمیر در جعلا- ذکور و اناث از اولاد آدم است نه خود آدم و حوا، و قرینه بر این معنا کلمه شرکاء و کلمه یشرکان بود، چنانچه بر طبق همین معنا حدیثی از حضرت رضا علیه السلام رسیده، پس روایت عامه مردود است.

سئوال ۳۵۸)- آیات نوح علیه السلام چه می فرماید؟

اجوبه: چند آیه است: اول: قوله تعالی: «ولا- تزد الظالمین الا ضلالاً» مراد ضلالت در امور دنیوی است که یک نحو عقوبت ظالم است.

دوم: «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا» چون به او وحی رسید که دیگر احدی ایمان نمی آورد چنانچه در سره هود آیه ۳۶ است: «و اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد امن» جا داشت حضرت نوح علیه السلام نفرین کند.

سوم: «ان ابنی فی اهلی» این اعتراض نبود بلکه سئوال از وجه حکمت آن بود بر اینکه خداوند وعده نجات اهل به او داده بود، جواب آمد که این وعده خاص به مؤمنین است و البته ترک سئوال بهتر بود، لذا نادم شد و استغفار کرد.

درس هشتاد و سیم

سئوال ۳۵۹)- آیات ابراهیم را چه می گویید؟

اجوبه: اینها هم چند آیه است: آیه اول: در سوره بقره: «رب ارنی کیف تحیی الموتی»، این کمال دلالت دارد که ایمان داشته و غرض اطمینان قلبی اخلاقی بوده. چنانچه درمقابل عده کثیری از مردم مشاهده می شود، با اینکه می دانند مرده یک صورتی بیش نیست و قبر یک سردابی و منازل موحشه مثل منازل دیگر است ولی جرأت نمی کنند در تاریکی نزد مرده ای بخوابند یا در قبر یا

در منازل موحشه، و این نخوابیدن جُبن است و سلب اطمینان می کند به مشاهده حسیّه.

آیه دوم،در سوره انعام: «هـذا ربی نسیت بالشـمس و القمر و الکواکب»، جواب آنکه در مقـام مجادله بود با عبـده کواکب و طریق مجادله آنست که اول قول خصم را هب طور فرض بگویند سـپس جواب بدهند و شاهد بر این معنا قوله تعالی: «انی لا احب الافلین» و قوله: «لان لم یهدنی ربی» و قوله: «انی بریء مما تشرکون».

آیه سوم، در سوره انبیـاء: «بـل فعله کبیرهم»، این کلاـم سـخریه و اسـتهزاء نسـبت به عـده اوثان بود چون متکلم و مخاطبین همه می دانستند که این محال عادی است، لذا جدی نبود.

درس هشتاد و چهارم

سئوال ۳۶۰)- آیات موسی علیه السلام را هم بیان کنید؟

اجوبه: اینها هم چنـد آیه است، یکی راجع به قتل قبطی در مقاتله او با اسـرائیلی در سوره قصـص: «و دخل المـدین ?علی غفل ?من اهلها»، اولاً قبطی کافر و مشرک بود و می خواست اسرائیلی موحد را به قتل برساند، و حال اینکه دفاع آن و لو به قتل هم جائز است و ثانیاً غرض کشـتن او نبود بلکه تنها زدن و ضـرب بود: «فاتفق القتل» ولی ترکش اولی و بهتر بود که موجب فساد نشود اگر چه در خال غفلت بوده ابشـد و قوله تعالی: «هذا من عمل الشـیطان» یا اشاره به مقالته قبطی بوده یا به مقاومت اسـرائیلی در مقابل قبطی یا به این ترک اولی، و از این جهت طلب مغفرت کرد، امـا قول او در جواب فرعون: «فعلتهـا و انـا من الظالمین» نه ضـلالت در دین باشـد بلکه مراد اینکه هنوز به مقـام رسـالت نرسـیده بودم و مورد وحی نشـده بودم چنـانچه در آیه می فرمایـد: «ففررت منکم لمـا خفتکم فوهب لی ربی حکماً و جعلنی من المرسلین».

آیه دوم در سوره شـعراء: «فارسـل الی هـارون» این استغفار از رسالت نبوده بلکه طلب رسالت هارون بوده چنانچه در سوره قصـص صریحاً تقاضا می کنـد: «و اخی هارون هو افصـح منی لساناً فارسـله معی ردء یصدقنی» و در سوره طه می فرماید: «و اجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی».

آیه سوم در سوره کهف قوله تعالی: «فوجـدا عبدا من عبادنا» چون حضـرت موسـی مأمور به شـریعت ظاهر بود و واجب بود برای او قولاًو فعلاً حفظ شـریعت خود کنـد و رجل صالـح که شاید خضـر بود و مأمور به باطن بود و غای ?الامر موسـی می دانست که این رجل صالح دروغ نمی گوید، این سئوالات بینهما واقع شد.

آیه چهـارم در سوره بقره خطاب به سـحره: «القوا ما اتم ملقون» این امر به سـحر و امر به حرام نبود چون آنها مصـمم بر القاء بودنـد، این امر موسی اختیار تأخر بوده که من بعد از شما القاء می کنم و شاهدش کلمه «ما انتم» که مصمم بودند.

و در سوره اعراف است: «یا موسـی اما ان تلتقی و اما ان تکون نحن الملقون» و در سوره طه دارد: «قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما ان تکون اول من القی» که این دو آیه کمال بر این دارد.

آیه پنجم در سوره اعراف: «و لما رجع موسـی الی قومه غضـبان اسفا» این قضایای صادره از موسی از القا الواح و اخذه به رأس آیه، سفیهانه نبوده بلکه از شدت غضب بوده و جا هم داشت.

درس هشتاد و پنجم

سئوال ۳۶۱)- آیاتداوودو سلیمان را هم بیان کنید؟

درس هشتاد و ششم

سئوال ۳۶۲)- آیات راجعه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان فرمایید؟

اجوبه: آیات بسیاری است، ۱- در سوره ضحی: «و وجدک ضالاً فهدی» ؛ ۲- در سوره حج: «و ما ارسلناک من قبلک من رسول و لاـ نبی الاـ اذا تمنی القی الشیطان فی امنی ?فینسخ الله ما یلقی الشیطان»؛ ۳- در سوره زمر: «لئن اشرکت لیحبطن علمک»؛ ۴- در سوره احزاب: «و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه»؛ ۵- در سوره احزاب: «اتق الله و لاـ تطع الکافرین و المنافقین»؛ ۶- در سوره مائده: «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»؛ ۷- آیات الافک من قوله تعالی در سوره نور: «ان الذین جاءوا بالافک [الی قوله] ان کنتم مؤمنین» ؛ ۸- در سوره مؤمن: «و استغفر لذنبک»؛ ۹- در سوره عبس: «عبس و تولی»؛ ۱۰- در سوره انشراح: «و وضعنا عنک وزرک»؛ ۱۱- در سوره فتح: «لیغفر لک ماتقدم من ذنبک و ما تأخر»؛ ۱۲- در سوره محمد صلی الله علیه و آله: «و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات»؛ ۱۳- در سوره ی کهف: «انما انا بشر مثلکم یوحی الی»؛ ۱۴- در سوره یونس: «و ان کنت فی شک مما نزلنا الیک»؛ ۱۵- و نیز: «و لا تکونن من المشرکین»؛ ۱۶- و در همان سوره قوله تعالی: «و لاتدع من دون الله ما لا ینفعک و لا یضرک فان فعلت فانک اذاً من الظالمین».

مؤلف: از برای این آیات جواب هایی را همین مبحث بیان خواهیم کرد، برای توضیح بیشتر به کتاب علما به خصوص کتاب های: «الهدی» و کتاب «تنزیه الانبیاء» که سید مرتضی علم الهدی تألیف فرموده و غیرهما که مبسوطاً ذکر شده مراجعه شود.

درس هشتاد و هفتم

سئوال ۳۶۳)- به طور خلاصه بیان فرمایید؟

اجوبه: اما آیه ی اولی، چون متعلق ضلالت ذکر نشده، دلالت بر ضلالت در دین ندارد، بلکه ممکن است ضلالت در طریق باشد یا کیفیت معیشت، چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله یتیم بودو گرفتار دشمن، به هیمن جهت خدا او را یاری کرد و به بهترین طریق چنانچه سیاق آیات د لالت بر همین معنی دارد «الم یجدک یتیماً فآوی و وجدک ضالاً فهدی و وجدک عائلاً فاغنی».

اما بیان آیه دوم، اینکه هر رسولی امنیّه و آرزوی او هدایت و نجات خلق بود و شیطان به واسطه اغوای کفار و معاندین مانع انجام این مقصد بود و خداوند دفع شر شیطان را به یاری انبیاء و هلاکت معاندین فرمود، چنانچه در قضایای امم سابقه و کفار قریش مشهور شد.

اما آیه سوم، چون اخلاق حیمده پیغمبر اقتضاء نمود با کفار به طریق ملایمت سکوت کند تابتواند آنها را هدایت نماید، ولی تأییدات خداوند او را یاری نمود تا توفیق به انجام مقصود پیدا شد، چنانچه صدر و ذیل آیه دلالت دارد و نیز در آیه دیگر تصریح دارد بقوله تعالی: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین».

و اما آیه چهارم، از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره = یعنی به در کی زنند که دیوار بشنود» است خطاب به امت است در حقیقت و لو صورتاً با پیامبر باشد، چنانچه سیاق آیات قبل از این آیه و نیز آیات بعد تماماً از این باب است و شاید دلیل قوی بر این مدعا آیه: «و بالوالدین احساناً اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما» باشد با اینکه مسلم است حضرت درک والدین خود نفرموده بود.

اما آیه پنجم، برای قطع طمع کفار بود چنانچه آیه قبلی صراحت در این معنا دارد، قوله تعالی: «افغیر الله تأمرونی اعبد ایها الجاهلون»، پس اینکه این آیه تلقین نبی است برای قطع طمع مشرکین.

و اما آیه ششم، از جهت موعظه الهی است که امت را مخاطباً بنبیه.

درس هشتاد و هشتم

اما آیه هفتم، بنابر مذهب شیعه و اخبار ائمه اطهار راجع به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و این امر سیاسی بود و تأخیرش تا زمان اقتضاء مانعی ندارد و این آیه دلالت دارد بر اینکه این امر از مقاصد مهمه ولایت است.

اما آیه هشتم راجع به زید (پسر خوانده پیامبر) بود، که بعد از طلاق دادن زید زینب را و انقضاء عده او، حضرت مأمور شدند که با او ازدواج کنند. تا عادت زمان جاهلیت که پسر خوانده را حکم پسر بر او بار می کردند و به او میراث می دادند بر طرف شود، چنانکه نص قرآن است که می فرماید: «زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم».

و اما آیه نهم، هیچ مربوط به نبی ما نیست و اخبار در مورد قضیه افک مختلف است و اظهر به حسب اخبار شیعه راجع به افک عایشه است نسبت به ماریه قبطیه، و انی تأکیدات در آیات برای این است که مردم از زبان عایشه نگیرند و در میان مردم بماند.

و اما آیه دهم، آنکه ضمیر عبس که فاعل است در آیه ذکر نشده و روایت عامه مردود است که پیغمبر عبوس کرد بلکه خبری از حضرت صادق علیه السلام رسیده که شخصی از بنی امیه نزد پیغمبر بود که ابن مکتوم هم وارد شد و آن شخص عبوس مرد و لباس خود را جمع نمود و این آیه در مذمت او وارد شده و شاهد بر این مدعی اینکه عبوسیت شبیه به اخلاق نبی نیست با توجه به اینکه در شأنش وارد شده: «انک لعلی خلق عظیم» و نیز «لو کنت فظاً غلیظ القلب» و نحوها.

اما آیه یازدهم، وِزر در لغت به معنای ثقل است و از این جهت اطلاق بر ذنب و همّ و یا غمّ و حظّ می شود، و پیامبر اگر قبل از بعثت، همِّ بزرگی داشت و بسیار مغموم بود چون عادات جاهلیت و اساس شرک را مشاهده می کرد و غالباً از مردم عزلت اختیار می کرد تا به رسالت و دعوت و بعثت این غم از حضرت مرتفع شد.

درس هشتاد و نهم

اما آیه دوزادهم و سیزدهم و چهاردهم، اطلاق ذنب بر حضرت دو معنا دارد، یکی نزد قریش چون حضرت با خدایان آنها طرف بود و با عادات جاهلیت مخالف و آنها را دعوت به توحید می فرمود، اینها این دعوت را ذنب بزرگ می دانستند و این امر بر حضرت خیلی ناگوار بود، تا خداوند فتح مکه نمود و عده ای از آنها به شرف اسلام مشرف شدند و فهمیدند که حق با حضرتش بود و آنها بر خلاف بودند، و غفران و ذنب عبارت از آنست که حضرت در نظر آنها بزرگ شد و از توهین هایی که به ساحت قدس آن حضرت کرده بودند نادم شده و عذر خواهی کردند، و معنای دیگر ذنب آنست که هرگاه یکی از اجزاء و بستگان سلطانی مرتکب خطایی شود، نزد سلطان خجل و شرمنده است و عذرخواهی و طلب عفو می کند.

و اما آیه پانزدهم، «انا بشر مثلکم» نه اینکه مثل ما باشد در گناه کردن، بلکه در مقام نفی غلو است که نصاری در حق عیسی نمودند، لذا در خاتمه آیه شریفه وجه امتیاز ذکر شده و آن «یوحی الی» که ارتباط با عالم ملکوت است.

اما بقیه آیات، اینها همه تأسیس شریعت است که اینکه مخاطب این نحو باشد یا اینکه من کان کذا کان کذا، هر که مشرک شود عملش حبط شود مثلاً و بالجمله چیزی که در آیات دلالت بر منقصت آن حضرت کند حتی ترک اولی هم ندارد و نسبت به انبیاء سلف هم دلالت بر عصمت نبود با اینکه برهان قطعی عقلی بر عصمت آنها قائم است، اگر دلالتی هم بوده باشد باید تأویل نمود، به علاوه آنکه از آیات در شئونات مقامات آنها وارد است مثلاً در سوره انعام آیه ۸۳: «و تلک حجتنا اتیناها ابراهیم علی قومه نرفع درجات منن شاء ان ربک حکیم علیم الی صراط مستقیم» و در سوره آل عمران آیه ۳۲: «ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» و غیر ذلک از این قبیل آیات.

درس نودم

سئوال ۳۶۴)- دلیل بر لزوم علم بجمیع ما یحتاج به الام ?چیست؟

اجوبه:دلیـل بر این مطلب واضـح است، زیرا اصـل بعثت برای هـدایت است لـذا آنچه در امر دین از عقائـد و اخلاـق و احکام و دفع شبهات و طرق استدلال و غیره باید از عهده برآید.

سئوال ۳۶۵)- دلیل بر شرط ششم و هفتم چیست؟

اجوبه: ادله بسیار دارد: ۱- آنچه در باب عصمت گذشت که خداوند قادر است که کسی را کامل قرار دهد که دارای جمیع اخلاق حسـنه و منزه از جمیع صـفات رذیله باشد و یقیناً صـلاح امت هم در این هست و ابداً مفسده هم ندارد، پس واجب است به مقتضـی العدل.

۲- آنکه اخلاق و افعال او سرمشق باشد برای امت و اگر صفت بدی داشته باشد نقض غرض می شود.

۳- اگر متخلق به اخلاق رذیله باشد موجب نفرت می شود و حجت بر خلق تمام نمی شود.

سئوال ۳۶۶)- دلیل بر لزوم معجزه چیست؟

اجوبه: البته هر دعوت کننـده برهـان می خواهـد و بایـد حجت بر خلق تمـام شود و قطع بر نبوت او حاصل شود و حصول آن قطع به یکی از سه امر ذیـل است: ۱- اتیان به معجزه که نشانه ای است که از جانب حق آمـده، چون بمقتضـی العـدل محال است خـداوند اعطای معجزه کنـد به یـدِ کاذب و مـدلِّس و متقلب، چون موجب اغواء خلق و اغراء به قبیـح می شود و این بر خداونـد قبیح است و منافی با عدل است. ۲- اِخبار نبیّ ثابت النبوّ ?بنبوته. ۳- اخبار معصوم ثابت العصم.?

درس نود و یکم

سئوال۳۶۷)- معنای معجزه چیست؟

اجوبه:معجزه عبارت از کاری است که بر خلاف عادت و قواعد طبیعیه و طرق کسبیه تحصیل که از افعال خدایی باشد و مردم عاجز از اتیـان به مثـل او باشـند و از همین معنـا معلوم می شود که سـحر از عنوان معجزه خـارج است، چون علم سـحر علمی است کسـبی تحصـیلی مضافاً به اینکه حقیقت هم ندارد و نیز صنایع غریبه این روزه چون بر طبق قواعد طبیعیه و عادت است و امر کسبی تحصیلی آن بسـیار آسان است، بلی بر کسـی که خارج از صنعت است بسا توهم می کند که امر خارق العاده است و لذا لازم است معجزه را از اول عرضه بر اهل صـنعت نمود و آنها تصدیق کنند که خارق العاده است مثل سحره نسبت به عصای حضرت موسی و اطبا نسبت به شفای اکمه و ابرص از حضرت عیسی و فصحاء جزیره العرب نسبت به قرآن مجید و شاید یکی از حِکَم مهمه در این است که هر نبی یک نحوه معجزه داشته همین بوده که تعبیرات از تنوع معاجز می کنند.

درس نود و دوم

سئوال۳۶۸)- در معجزه چند امر لازم است؟

اجوبه:دوازده امر لازم است: ۱- باید حجت کافی باشد تا بتوان تصدیق و احتیاج نمود و قاطع عذر باشد.

۲- بایـد همراه دعوت باشـد یا اینکه مقارن دعوت اقامه معجزه شود یا قبل از دعوت، اما اگر بگوید امروز مرا تصدیق کنید یا فردا یا هزار سـال دیگر معجزه من ظـاهر می شود، مثـل دعوت «بـاب» که گفت پس از هشـتاد ساد دیگر تمام عالم بابی می شونـد و عـدل سراسر عالم را فرا می گیرد، بلی اگر بر اهل زمان صدقش ظاهر شد کافی است.

۳- لازم نیست تصـدیق جمیع امت، حتی کسانی که مبتلا به بلا عصبیت و مبتلا به تقلیـد باشـند، چنانچه خـدا می فرمایـد: «و ان یروا کل آی ?لا یؤمنوا بها».

۴- کسـی که نبی مسـلم یا معصوم مسلمی اخبار به نبوتش بدهد یا نص قطعی که احتمال اشتراک نرود خبر به نبوت او بدهد، کافی

است بر تصدیق او و دیگر نیازی به معجزه ندارد.
۵- کسی که به دلیل قطعی تعیین عصمت و اکملیت او شد و مدعی نبوت شد، همان عصمت او کافی است بر صدقش.
۶- در معجزه مشاهده تمام امت لازم نیست، حتی اطفال متاخره، بلکه اگر جماعتی مشاهده کردند و به تواتر قطعی به دیگران رسید هب نحوی که قطع در این معجزه پیدا شد و احتمال سحر و امثال آن داده نشد، کافی است.
۷- کسی که نمی تواند فرق بین سحر و معجزه و صنعت نگذارد، به اهل خبره رجوع کند.
۸- کسی که مشاهده ننموده و به طرق تواتر به او نرسیده و تقصیر در مقدمات هم نکرده از عصبیت و تقلید و هوای نفس معذور است.
۹- لازم نیست تأیید معجزه قبلاً- توسط پیامبر قبلی شده باشد، بلکه یکی از این دو کافی است و به علاوه لازم می آید نبی اول نبوتش ثابت نشود چون بر او نبی نبوده.
۱۰- لازم نیست معجزه بر نحو خاصی باشد، بلکه یکی از این دو کافی است.
۱۱- لازم نیست در معجزه تکرار به اینکه هر وقت هر کسی مطالبه کند بتواند اتیان کند بلکه این معنی باعث استهزاء و لعبه فاسق می شود، فقط باید حق ثابت شود و لو به دفعه اولی.
۱۲- لازم نیست نبی قادر بر اتیان معجزه باشد فی کل زمان چون آن هم بشر استو عاجز، و معجزه فعل الهی استو برای اثبات صدق نبی به دست او اعطا می شود، باراد ?الله و مشیته.

درس نود و سوم

سئوال ۳۶۹)- دلیل بر اعلمیت و افضلیت از تمام امت چیست؟
اجوبه: چون ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است و ترجیح بلا مرجح هم قبیح بلکه محال است، لذا باید نبی در جمیع کمالات نفسانیه از تمام امت اکمل باشد علماً و عملاً و اخلاقاً.
بلی در کمالات بدنیه لازم نیست اکملیت بلکه همین مقدار که نواقص بدنیه و امراض مسریّه و عیوبی که موجب تنفر خلق باشد کافی است.
سئوال ۳۷۰)- ابتلائات ایوب را چه می گویید؟
اجوبه: آنچه مفسرین عامه در این باب نوشته اند از اینکه مبتلای به جذام شد و بدنش کرم افتاد و متعفن شد کذب محض است و خلاف برهان و عقل و اصول مذهب شیعه است و اخبار از ائمه علیه السلام بر خلاف آن وارد شده، چنانچه در خصال (شیخ صدوق) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: «ان ایوب من جمیع ما ابتلی به لم تنتن له رائح ?و لا- قبحت له صور ?و لا خرجت له مد ?من دم ?و لا قبح و لا استقذره احد من رآهُ و لا استوحش منه احد شاهد ?و لا تنور شیء من جسده».
سئوال ۳۷۱)- میزان در کمالات نفسانیه چیست؟
اجوبه:اولاً باید مستکمل بجمیع کمالات نفسانیه باشد نه بعضی، زیرا اگر فاقد یک کمال باشد ناقص است نه کامل چون نتیجه تابع اخسّ مقدمات است.
ثانیاً باید در جمیع عمر کامل باشد من بدوه الی ختمه.
ثالثاً باید موهوبی باشد نه کسبی، چنانچه گذشت.
رابعاً باید تماماً ملکه باشد که عوامل آن را تغییر ندهد پس صبرش به ورود مصائب شدیده زائل نشود و شکرش بنوائب تغییر نکند و یقینش به کثرت شبهات بر طرف نشود و رضایش به مکاره دهر نگردد و از احباب به اسانی دست بر ندارد و موافقتش به عداوت

مبدل نشود زیرا اگر تغییر کند ملکه نیست و تا ملکه نباشد کمال نیست.

درس نود و چهارم

سئوال ۳۷۲)- دلیل بر اینکه کسبی نباشد چیست؟

اجوبه:سه دلیل دارد، اول اینکه اگر کسبی باشد لازم می آید معلم و مربی از این جهت اکمل باشد؛ دوم اینکه اگر کسبی باشد موجب توهم می شود که از جانب الهی نباشد؛ سوم اینکه خلل در معجزه وارد می شود زیرا توهم می شود آنها هم کسبی است و تعلم است به علاوه آنچه گذشت که خداوند قادر است بر اینکه آنها را مکمل قرار دهد و صلاح امت هم هست و مفسده ندارد پس واجب است.

سئوال ۳۷۳)- معنای موهوبی چیست؟

اجوبه: یعنی از جانب الهی بدون اسباب عادی افاضه شود چه بلاواسطه باشد یا به واسطه ملک باشد یا به واسطه نبی یا امام آن هم به غیر از موازین درسی کسبی مثل افاضه علوم از پیغمبر اکرم به وصی خود با یک اشاره هزار باب علم بر او مفتوح گردد که از هر باب هزار باب دیگر مفتوح شد.

سئوال ۳۷۴)- دلیل بر طهارت نسب و شرافت حسب چیست؟

اجوبه: اولاًـ اگر نسبش از زنا باشد و حسبش پست باشد مردم زیر بار اطاعت او نروند و بر آنها صعوبت دارد تمکین از او و این نقض غرض می شود.

ثانیاً، این امور مقتضیات سویی دارد که منافی با این مقام منیع است.

و ثالثاً، آنچه گذشت که طهارت و شرافت البته در این مصلحت هست و خالی از مفسده، لازم است.

سئوال ۳۷۵)- دلیل بر اینکه باید شواغل خسیسه نباشد چیست؟

اجوبه: چون افعال خسیسه موجب می شود که مردم به نظر حقارت و پستی به او بنگرند و این منافی با غرض است.

سئوال ۳۷۶)- دلیل بر فقدان موانع را هم بیان کنید؟

اجوبه: از آنچه در بیان شرائط ذکر شد معلوم می شود که جمیع موانع دوازده گانه مضرّ است یا موجب کذب و افتراء و ارتکاب حرام است که منافی با عصمت است یا موجب جهل و فراموشی و تخلق به اخلاق و صفات خبیثه است که منافی با اکملیت است یا مورثِ پستی و حقارت که منافی با غرض امت است.

درس نود و پنجم

سئوال ۳۷۷)- تناقضات باب و بهاء چیست؟

اجوبه: اول طلوعش دعوی بابیت نمود. چنانچه در کتاب «احسن القصص» می گوید: «الله قد قدر ان یخرج هذا الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علی عبده لیکون حج ?الله من عند الذکر علی العالمین بلیغاً»، که خود را عبد و امام زمان خواند و از طرف او آمده و نیز در همان کتاب می نویسد: «انی عبدالله آتانی البینات من عند بقی ?الله المنتظر امامکم و حسین علی بهاهم»، در این کتاب فیوم الاسمائش از او نقل کرده: «یا بقی ?الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما نمیت الا القتل فی محبتک» بعد از آن دعوی مهدویت نمود و خود را دوازدهم و چهاردهم ائمه (معصومین) قرار داد و در کتاب بیانش بعد از ذکر نبی و فاطمه و حسن و ائمه طاهرین می گوید: «و الثالث عشر الحسن العسکری و ا لرابع عشر البهاء الذی فی لیل ?القدر» و نیز در کتابی که به شهاب الدین الرسی نوشته:

«انی انا المهدی حق من آمن بالقرآن بی یوعدون»، بعد از آن دعوت نبوت (و کتاب و دین و شریعت) نمود چنانچه در همین کتاب اخیر به شهاب می گوید: «و لقد بعثنی الله بمثل ما قد بعث محمداً رسول الله من قبل» و ایضاً می گوید: «و لا تتبعن الا ما نزل فی البیان فان ذلک ما ینفعکم»، بعد از آن دعوی افضلیت نمود چنانچه در بیان می گوید: «و لعمری ان امر الله فی حقی اعجب من امر رسول الله من قبل لو انتم فیه تتفکرون قال انه ربی فی عرب ثم من اربعین سن ?نزل الله علیه الآیات و جعله رسوله الی العالمین و انی ربیت فی الاعجمین و قد نزل الله علی من بعد ما قضی من عمری خمس ?بعد عشرین سن ?آیات التی کل عنها معجزین»، بعد از آن دعوی الوهیت کرد چنانچه در بیان می گوید: «و لعمری اول من سجدنی محمد صلی الله علیه و آله ثم علی ثم الذین هم شهداء من بعده ثم ابواب الهدی اولئک الذین سبقوا الی امر ربهم و اولئک هم الفائزون» الی غیر ذلک من کلماته.

درس نود و ششم

مبحث چهارم در وجوب نظر

سئوال ۳۷۸)- دلیل بر وجوب نظر چیست؟

اجوبه: اگر کسی مدعی نبوت شد دارای شرایط نبوت هست یا محتمل است که واجد آنها باشد و خالی باشد از جمیع موانع به این موانع به این معنا که دعوی قابل تصدیق باشد واجب است به حکم عقل نظر کردن در دعوی آن زیرا محتمل الصدق است و بر فرض صدق، مخالفتش موجب عذاب ابدی می شود و عقل حکم می کند به لزوم دفع ضرر محتمل چنانچه در سئوال ۳۵ بیان شد.

سئوال ۳۷۹)- طریق ثبوت دعوی چیست؟

اجوبه: سه طریق دارد، یکی آنکه مشافهتاً ملاقات مدعی بنماید و او صریحاً اظهار دعوی نبوت کند؛ دوم آنکه به طریق تواتر در جمیع طبقات ثابت شود که فلان شخص مدعی نبوت بود؛ سوم آنکه به نبی ثابت النبو ?یا معصوم ثابت العصم ?اخبار کند که فلانی دعوی نبوت کرده.

سئوال ۳۸۰)- اگر به این سه طریق معلوم نشد؟

اجوبه: در این صورت دعوی نبوت او اصلاً ثابت نیست.

سئوال ۳۸۱)- کیفیت نظر چیست؟

اجوبه: اگر دعوی نبوت ثابت شد، باید نظر کرد که اگر مدعی دارای جمیع شرائط نبوت هست و خالی از جمیع موانع واجب است تصدیق او شود زیرا در مخالفتش عذاب ابدی است و اگر فاقد بعضی شرایط باشد یا واجد بعضی موانهع، ع قلاً واجب است تکذیب نمودن او، زیرا در متابعتش عذاب ابدی است، و اگر معلوم نشد و نیز تقصیر مقدمات نظر (از قبیل عصمت و تقلید و هوای نفس) نشد بلکه کمال دقت نمود و بر او اثبات نبوت نشد، البته به حکم عقل معذور است چون بیان بر او تمام نشده و قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است و اما اگر تقصیری در مقدمات نمود و در واقع مدعی نبوت صادق بود، عذاب به او متوجه است و اگر کاذب بود چیزی بر او نیست.

درس نود و هفتم

سئوال ۳۸۲)- جای قاعده دفع ضرر و قاعده قبح عقاب بلا بیان کجاست؟

اجوبه: این مطلب در اصول فقه در باب برائت و اشتغال تنقیح شده و چیزی که مناسب مقام ما است اینست که قبل از نظر در دعوی مدعی النبو، ?جای قاعده دفع ضرر است چون احتمال صدق می رود و عذری که رافع عقاب باشد در بین نیست اما بعد از نظر و کمال دقت معلوم نشد بیان بر او تمام نشده قاعده قبح عقاب بلابیان رافع احتمال ضرر می شود المقام الثانی فی النبو ?الخاص ?و

فیه ایضاً مباحث الاول فی نبو ?انبیاء السلف من آدم الی موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام).

سئوال ۳۸۳)- المقام الثانی فی النبوه الخاصه و فیه ایضاً مباحث الاول فی نبوه انبیاء السلف فی آدم الی موسی طریق اثبات آنها را بیان کنید؟

اجوبه: طریق اثبات جمیع انبیاء سلف فی زماننا هذا منحصر است به تواتر بدین صورت که در جمیع طبقات اخبار جماعتی که عادتاً محال باشد اجماع آنها بر کذب قائم شود به اینکه فلان شخص به خصوص دعوی نبوت کرده و واجد شرایط نبوت بوده و فاقد جمیع موانع و اقامه معجزه هم کرده و فلان کتاب هم کتاب او بوده و فلان احکام دستورات او بوده، تمام اینها باید معلوم شود مخصوصاً نسبت به انبیاء قبل ازموسی به کلی این طریق مسدود مقطوع است نه دعوت نبوت آنها ثابت و نه کتاب مسلمی از آنها در دست است نه معجزه ای از آنها معلوم.

سئوال ۳۸۴)- مگر به قرآن نبوت آنها ثابت نمی شود؟

اجوبه: بلی می توان به قرآن و اخبار متواتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوت آنها را ثابت نمود، ولی ابن مطلب فائده ندارد، زیرا کسانی که منکر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و منکر قرآنند بر آنها ثابت نمی شود و کسانی که معترف به نبوت ان حضرت هستند قطع به نسخ ادیان آنها دارند و دین منسوخ چه فائده دارد.

درس نود و هشتم

سئوال ۳۸۵)- نبوت موسی را به چه نحو ثابت می کنید؟

اجوبه: طائفه یهود مدهی هستند که وجود مبارکش دعوی رسالت نمود و معجزاتی بزرگ از دست مبارکش صادر شد، مانند عصا و ید بیضاء و عجائب مصر و انشقاق دریا و اخراج آب از سنگ در حوریب و غیره، و تورات این کتاب رائج که در دست آنان است کتاب اوست و این احکام که در میان آنها معمول است احکام و شریعت اوست و دین او باقی است الی یومنا هذا و تمام این امور از زمان موسی به نحو تواتر در جمیع طبقات نسلاً بعد نسل به آنها رسیده و مؤید مدعای خود قرار داده اند، اتفاق جمیع نصاری و مسلمین بر نبوت موسی و کتاب و معجزات او بلکه مدعی که انبیاءدیگری بعد از موسی تا عیسی بودند و کتاب هایی داشتند در دسترس آنها هست تماماً مأمور شریعت موسی بودند و تمام آنها به تواتر ثابت گردید.

سئوال ۳۸۶)- شما در این دعاوی چه می گویید؟

اجوبه: جواب از این دعاوی بسیار است و اینجا جای تفصیل نیست، لیکن اگر خواسته باشد به چند جواب به ترتیب ذیل اشاره خواهد شد.

سئوال ۳۸۷)- جواب اول چیست؟

اجوبه: جواب اول اینکه این تأییدی که اخیراً گفتید که اتفاق نصاری و مسلین باشد ابداً برای یهود که منکر عیسی و محمد صلی الله علیه و آله هستند هیچ نتیجه ای ندارد، مضافاً بر اینکهانی دو طائفه مدعی هستند که نبوت موسی منقطع گردید و نبوت منقطعه چه اثری دارد.

سئوال ۳۸۸)- جواب دوم از آنها چیست؟

اجوبه: دوم اینکه این دعوی (تواتر در جمیع طبقات) را ما به کلی منکر هستیم و ابداً شاهدی و دلیلی بر اثبات آن ندارند، بلکه از کتب خود آنها که منسوب به وحی می دانند کذب این دعوی ثابت می شود و چندین مرتبه تواتر آنها قطع شده که برای شما بیان خواهیم کرد.

درس نود و نهم

سئوال ۳۸۹)- بیان کنید مرتبه اول آن را؟

اجوبه: بنی اسراییل از زمان موسی تا زمان یوشیایِ پادشاه تماماً در اطراف بت پرستی و شرک بودند تا اندازه ای که بت ها را به داخل بیت المقدس برند و آنجا را «بیت رب» نام نهاده و نجس نمودند و خراب کردند و محل کثافات و قاذورات خود قرار دادند و ابداً اسمی از خداپرستی و شریعت موسی و تورات (حتی یک سِفر آن) نبود و هیچ خبری از آن نداشتند و هیچ معلم دینی که تعبیر از آن به کاهن می کنند نبود، به مقداری که یوشیا میل ایمان و خداپرستی و پیدا کردن تورات داشت و کمال جدیت در این امر می نمود، در مدت دوازده ماه سلطنت خود اثری نیافت، تا اینکه یک نفر که نامش خلقیا بود و دعوی معلمی و کاهنیت می کرد مدعی شد که من تورات را در بیت المقدس یافتم و به اندازه ای یوشیا خوشحال شد که لباس های خود را پاره کرد و بنی اسرائیل را جمع کرد که تورات بر آنها قرائت کند و از احکام آن مطلع شوند. پس تمام سنت تورات و شریعت موسی منتهی به یک نفر به نام خلقیا می شود که او هم از احدی نقل نمی کند، بلکه مدعی است که من در بیت رب پیدا کردم.

سئوال ۳۹۰)- البته یهود این مطلب را به کلی منکر می شوند؟

اجوبه: نمی توانند منکر شوند چوندر تاریخ ملوک اول باب ۲۲ و ۲۳ (که در این چاپی که نزد حقیر موجود است ص ۶۱۶ تا ص ۶۲۰ است) و همچنین در تاریخ ایام ثانی باب ۲۴ (در همین چاپص ۷۰۴ تا ۷۰۶) این مطالب نوشته شده یهود این کتاب را از کتب وحی می دانند.

درس صدم

سئوال ۳۹۱)- آیا در خود تورات هم چیزی هست؟

اجوبه: بلی در سفر پیدایش خروج باب ۳۲ از آیه ۱ تا ۹ می نویسد که: بنی اسرائیل یکسال نگذشت که برگشتند از عبادت خدا و به هارون گفتند که برای ما خدایانی درست کن که پیشاپیش ما باشند، و در سفر عدد باب ۲۵ از آیه ۱ تا ۴ می گوید که: آنها نزا کردند و رو به خدایان دیگر آوردند و سجده و عبادت بَعل و عشتاروت را نمودند، و نیز در همان سفر باب هشتم می گوی که: بعد ازموت جدعون رجوع کردند و زنا کرند و بعل مریث را خدای خود قرار دادند و در باب دهم می گوید که: بعلیم و هشتاروت و خدایان آرام و خدایان صیدون و خدایان فلسطین را عبادت کردند و خدای یکتا را عبادت نکردند.

سئوال ۳۹۲)- جای دیگر هم دارد؟

اجوبه: بلی در زبور که فرمورش گویند در باب ۱۰۶ آیه ۳۵ تا ۳۹ می گیود که: آنها بت های مشرکین را پرستیدند و پسران و دختران خود را برای بتها قربانی کردند حتی زمین به خون آنها نجس شد، و در تاریخ ملوک اول می گوید که: یهودا و سبط بنیامین بعد از موت سلیمان متابعت رجعام پسر سلیمان کردند و باقی اسباط متابعت هرجام پسر دیگر سلیمان نمودند و او برای رعیت خود دو گوساله از نیل درست کرد و گفت اینها خدایان شما هستند و پیش ما باشند و بر این طریق مستمر شدند تا زمان سلطنت احناب و در آن زمان عبادت بعل شیوع پیدا کرد و مواردی حتی برای بعل ۴۵۰ پیغمبر قرار دادند وبرای مواردی ۴۰۰ پیغمبر، و بر این طریق بودند تا زمان سلطنت یوشع.

درس صد و یکم

و در تاریخ ملوک ثانی می گوید: در زمان یوشع، پادشاه آشور آنها را اسیر کرده و در شهرهای آنها دیگران را مسکن داد و آنها

بتها را پرستش نمودند و فرائض خدا را ترک کردند و دو گوساله برای خود ساختند اینها رعیت بربعام بودند.اما رعیت رخبعام، خودش و تمام رعیتش شریعت خدا را ترک کردند، و در تاریخ ملوک اول می گوید: در سال پنجم سلطنت رخبعام شوشق پادشاه مصر تمام خزائن بیت المقدس را و خزائن پادشاه را غارت کرد بعد از آن پسر رخبعام به طریقه ی خطاهای پدر بود.

و در تاریخ اسلام ثانی در باب ۱۵ آیه ۳ می گوید که: بنی اسرائیل در مدت مدیدی بدون عبادت خدای حق و بدون کاهن معلمی و بدون شریعت بودند، در ترجمه ما همین اندازه دارد ولی در نسخه عبرانی دارد که: عثلیا دختر عمری هفت سال بر آنان سلطنت نمود و زن خبیثه ی مشرکه بود و پسران او بیت المقدس را خراب کردند و اسباب او را برای بتخانه «بَعلیم» بردند.

و در تاریخ ملوک ثانی می کوید: زمان یکه یوشیا پادشاه شد و دوازده سال از سلطنت او گذشت بیت المقدس را تطهیر کرد و ساختمانی نمود و «حلیقای کاهن» به «شافان» کاتب پادشاه گفت که من تورات را در بیت المقدس یافتم و شافان برای پادشاه قرائت کرد و پادشاه چون شنید از شدت خوشحالی لباس خود را پاره کرد و تمام بنی اسرائیل را جمع نمود و برای آنها قرائت نمود. واما نظر اینجانب: این است سند تورات و به این سند چگونه می توان دعوی تواتر نمود.

درس صد و دوم

سئوال ۳۹۳)- مرتبه دوم را بیان کنید؟

اجوبه: در کتاب ارمیا دارد که: بنی اسرائیل بعد از سلطنت یوشیا تا اسیری در به اسارت بردن آنان به بابل تبعیتِ ملوک نمودند و دنبال پرستیدنِ خدایانِ دیگر رفتند تا اینکه عدد خدایان آنها به عدد شهرهای آنان و به عدد شوارع اورشلیم رسید، ودر کتاب تحمیا در باب هشتم داد که: چون بنی اسرائیل از اسیری و سبی باب نجات پیدا کردند و برگشتند، توجه کردند به عبادت خدا و شریعت جمیع شعب بنی اسرائیل اجتماع نمودند نزد عزرای کاهن که برای آنها سِـفری از شریعت موسی بیاورد و او از اول صبح تا نصف النهار برای آنها قرائت کرد و آنها می شنیدند و گریه می کردند و در روز دوم جمیع رؤسا و دانشمندان با تجربه ی آنها و جمیع لاویّین نزد عزرا آمدند تا کلام شریعت را بفهمند پس یافتند که در آنجا نوشته شده که باید در ماه هفتم در روز عید در مظان سکونت کنند و شروع کنند به عمل مظان.

سئوال ۳۹۴)- این عبارات چه دلالت بر مدعی دارد؟

اجوبه:از این عبارت معلوم می شود که غیر از عزرای کاهن احدی از علما و غیر آنها از بنی اسرائیل هیچ خبری از تورات و شریعت موسی نداشتند که مثلاً می شنیدند و گریه می کردند و از عمل مظان هیچ خبرب نداشتند.

پس تمام سند تورات منتهی می شود به یک نفر به نام عزرای کاهن و رشته تواتر به کلی منقطع است.

سئوال ۳۹۵)- مرتبه سوم را بیان کنید؟

اجوبه: در کتاب ملاخی دارد که: بنی اسرائیل پس از سبی بابل تا زمان مسیح می گفتند کسی که عمل شری بکند او صالح است و عبادت خدا باطل است و فائده در حفظ شریعت نیست و اسم خدا در نزد آنها حقیر و کوچک بود و عهد موسی را فاسد کردند و طریق او را سد نمودند.

و اما نظر نویسنده: از این کلام به خوبی ظاهر می شود که ابداً تنورات در میان آنها نبوده و شریعت موسی علیه السلام به کلی برچیده شده بود.

درس صد و سیم

سئوال ۳۹۶)- آیا دلیل دیگر بر بطلان مذهب یهود دارند؟

اجوبه:دلایل بسیاری است، یکی به سبب تحریفاتی که در تورات شده و موجب تناقض گویی است، دوم انیکه حکایاتی که بر خلاف عقل در احوالات انبیاء در تورات نقل شده که قطعاً کذب و افتراء است به آنها و ساحتهنم منزه عن النقائص و المعائب و الرذائل.

سئوال ۳۹۷)- تناقضات او را بیان کنید؟

اجوبه: در زمینه توحید در سِـفر خروج در باب ۲۳ آیه ۱۳ می گوید: «لاتذکر و اسم آلهته اخری و لا سمع من فمک» و نیز در سفر تثنیه باب ۳ آیه ۳۵ دارد: باید دانست که رب همان الهه نیست سوای اوست، و در همین سفر، در باب ۳۲ آیه ۳۹ دارد: «انا انا هو و لیس اله معی»، این جملات کمال صراحت دارد در توحید و با آنچه در سِـفر خروج بتب ۱۴ آیه ۱۶ آمده که «موسی اله هارون است» و نیر در همان سفر باب ۷ ایه ۱: «جعله الهاً لفرعون» تناقض داشته و از این تناقضات زیاد است.

سئوال ۳۹۸)- تحریفاتش چیست؟

اجوبه: در کتاب ارمیا باب ۲۳ آیه ۳۶ دارد: «اما وحی پروردگار را دیگر ذکر نکنید به جهت اینکه هر انسانی کلام خودش را وحی خود می داند». و در همان کتاب ارمیا در باب ۸ آیه ۸ دارد: «کیف تقولون نحن حکماء و شریع ?الرب معنا حقاً انه الی الکذب حولها قلم الکتب ?الکاذب» و در کتاب اشعیا باب ۲۹ آیه ۱۶ فریاد می زند: «بالتحریفکم».

سئوال ۳۹۹)- مخالفت با عقل چه دارد؟

اجوبه: بسیار زیاد، از جمله در حکایت آدم و ابلیس و شجره، و در قصه نوح و در قصه ابنا نوح و در قصه لوط، و در قصه یعقوب و اسحاق و عیسو، و قصه یعقوب و خدا و قصه های موسی و هارون و سلیمان و غیر ذلک.

درس صد و چهارم

سئوال ۴۰۰)- قصه آدم چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش در باب ۳ خلاصه ی آن این است که خدا حضرت آدم و حواء را از خوردن (درخت بهشتی) نهی کرد، و به آنها فرمود اگر از این درخت بخورید می میرید،و شیطان که به شکل مار بود به آنها گفت اگر بخورید عقل پیدا می کنید، چون که خوردند حرف شیطان صحیح آمد و حرف خدا دروغ، و هنگامی که عقل پیدا نمودند همدیگر را عریان و برهنه دیدند و فهمیدند که برهنگی زشت است، سپس خدا به توسط نسیم بهشتی (به صورت هوای لطیف) برای گردش به بهشت آمد، آنها صدای خدا را شنیدند و خودشان را پشت درختی پنهان کرند تا اینکه خدا آنها را نبیند زیرا آنها عریان بودند، لذا خدا فهمید اینها از درخت خوردند و عقل پیدا کردند و خدا ترسید که مبادا از درخت حیات هم بخورند و همانند خودش بشوند! لذا ملائکه را صدا زد که آنها را از بهشت بیرون کنند و یک شمشیر آتشباری به دور درخت حیات قرار داد که گردش کند و آنها را مانع بشود که نزدیک درخت حیات بروند، و این خلاصه ای از کتاب آسمانی تورات است که تحریف شده. در همین مطالب فوق گفتن چند نکته لازم و ضروری است:

اولاً: به خداوند نسبت کذب (و دروغ گویی) داده است.

ثانیاً: به خداوند نسبت جهل و نادانی داده است.

ثالثاً: به خدا نسبت جسمیَّت داده که: خدا آمد و در باغ گردش نمود.

رابعاً: به خا نسبت عجز و ناتوانی داده که مثلاً خدا برای راندن آدم و حواء از بهشت از ملائکه استمداد طلبید.

خاسماً: به خدا نسبت سنخیَّت (مِثلیَّت) داده است، به معنای اینکه هر کسی از درخت حیات بخورد خدا می شود.

آیا کدامیک از مطالب فوق مطابق عقل است و به چه نحو می توان گفت این کتاب آسمانی و وحی الهی است. این قصه را با قرآن

مقایسه و حق و باطل را تمیز دهید.

سئوال ۴۰۱)- قصه نوح چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۹ آیه ۲۱ آمده است که: نوح شراب نوشید و مست شد و عورتش نمایات شد، حام پسر نوح مشاهده نمود و به دو برادر خود سام و یافث نشان داد، آنها عبا بر روی پدر انداختند تا به هوش آمد.

سئوال ۴۰۲)- قصه پسرهای نوح چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۱۱ آیه ۵ می گوید: خداوند به زمین نازل شد تا ببیند که اولاد حضرت نوح چه بناهایی ساخته اند، چون دید گفت: «اینها فعلاً- بر همه چیز قادرند» و امر کرد ملائکه بیایند تا زبان های آنها را مختلف کنیم تا حرف یکدیگر را نفهمند.

سئوال ۴۰۳)- قصه لوط چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۱۹ آیه ۳۱ آمده است که: دختر بزرگ لوط به خواهر کوچکتر گفت: ما مردی نداریم که با ما مجامعت کند، سپس هر دو به لوط شراب دادند و هنگامی که لوط مست شد با هر دو دختر خود زنا کرد، آن دو پسر زائیدند و پسر دختر بزرگتر را موآب نام نهاد و پسرد ختر کوچکتر را عمون نامگذاری نمود، لذا طائفه بنی موآب و بنی عموان از همین دو پسر لوط می باشند.

درس صد و پنجم

سئوال ۴۰۴)- قصه یعقوب و اسحاق چیست؟

اجوبه:در سفر پیدایش باب ۲۷ خلاصه آن چنین می باشد که اسحاق دو پسر به نام های عیسو و یعقوب داشت، عیسو بزرگتر از یعقوب بود،ا سحاق به او گفت: «برو برای من صیدی بیاور تا بخورم و برکت نبوت را به تو بدهم»، رفقه (مادر عیسو و یعقوب، که دو پسران اسحاق می باشند) این مطلب را شنید و به یعقوب گفت: «پدرت برادر تو را برای صید به نخجیر فرستاده، برو و یک بز شکار کن تا برای اسحاق خورش درست کنم»، یعقوب گفت: «بدن عیسو پوشیده از مو می باشد و چشم اسحاق هم نابینا است، چگونه می توانم خورش و کباب را به نزد اسحاق ببرم»، رفقه در جواب گفت: «پوست بز را به دست و گردن خود بیاویز تا مودار بشود»، یعقوب چنین کرد و وقتی بهنزد اسحاق آمد به دروغ گفت: «من عیسو هستم، برکت را به من بده»، سپس شراب را به اسحاق داد و برکت را به خدعه گرفت. چون عیسو شکار را آورد اسحاق فهمید که یعقوب برکت را از او گرفته است.

می گویم: ملعوم می شود دستگاه نبوت را هم العیاذ بالله) می توان به دروغ و خدعه گرفت و تصاحب نمود.

سئوال ۴۰۵)- قصه یعقوب و خدا چیست؟

اجوبه:در سفر پیدایش باب ۳۲ آمده است که: خدا با یعقوب از اول شب تا صبح کشتی می گرفتند و در آخر یعقوب غالب شد، خدا گفت: «مرا رها کن»، یعقوب گفت: «تا برکت به من ندهی تو را رها نمی کنم»، برکت را گرفت و خدا را رها کرد.

سئوال ۴۰۶)- قصه های موسی چیست؟

اجوبه:در کتاب عهد عتیق در ضمن چند سفر قصه حضرت را بیان می کند: ۱- در سفر پیدایش خروج در باب ۴ می گوید: بعد از اینکه زبان و دهان او (حضرت موسی) سنگین شد از رسالت استنکاف نمود، خدا فرمود: «من دهان تو را حفظ می کنم و کلام را به تو تعلیم می دهم»، موسی گفت: «هر که را می خواهی به رسالت برسان»، خدا بر موسی غضبناک شد. معنای کلام این است که موسی به وعده خدا اعتقاد نداشت.

۲- در سفر پیدایش خروج باب ۵ آمده: بعد از اینکه بنی اسرائیل گوساله را پرستیدند موسی نزد خدا رفت و گفت: «چرا در حق

آنها بغی کردی و چرا مرا به پیغمبری مبعوث کردی، پس الآن یا گناه آنها را ببخش و یا اسم مرا از دفتر خود محو کن».
۳- در سفر اعداد باب ۲۰ آیه ۲ می گوید: موسی و هارون به خدا ایمان نداشتند و در آیه ۱۴ می گوید: هر دو معصیت کردند.
۴- در سفر اعداد باب ۱۱ آیه ۱۱ و ۱۵ می گوید: موسی به خداوند گفت: «چرا به بنده خود بدی نمودی، چرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی و اگر با من چنین رفتار نمایی پس هرگاه در نظر تو التفاف یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبختی خود را نبینم.»
۵- در سفر تثنیه باب ۳۲ آیه ۵۱ آمده: آنها به خدا خیانت کردند.

درس صد و ششم

سئوال ۴۰۷)- قصه های هارون چیست؟
اجوبه:در سفر خروج باب ۷ آمده: خدا به موسی گفت: «من تو را خدای فرعون قرار دادم، برادرت هارون نبی تو خواهد بود. و نیز در سفر خروج باب ۳۲ آیه ۱ می گوید: بنی اسرائیل به هارون گفتند: «برخیز و برای ما خدایانی بساز»، هارون به ایشان گفت: «گوشواره های طلا که در گوش زنان و دختران شما است را بیرون کرده نزد من آورید»، هارون برای آنان گوساله درست کرد و گفت: «این خدای شما می باشد» و برای گوساله قربانگاهی قرار داد و گفت: فردا عید «یَهوَه» (خدا) است.
سئوال ۴۰۸)- قصه داوود چیست؟
اجوبه: در کتاب ۲ سموئیل باب ۱۱ خلاصه داستان چنین آمده که: (العیاذبالله) داود با زن اوریا که از لشکریانِ مومنِ او بود زنا کرد، و چون زن حامله شد تقلب کرد که این بچه را ملصق کند به اوریا و دستور داد که اوریا را در جنگ بکشند.
می گویم: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که هر کس این نسبت زنا را به داود علیه السلام بدهد من او را ۱۶۰ تازیانه می زنم.
سئوال ۴۰۹)- قصه سلیمان چیست؟
اجوبه: در کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ آیه ۴ و ۵ چنین آمده است که: حضرت سلیمان در وقت پیری واقع شد، زنانش او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند و دل او کمثل پدرش با خدایش کامل نبود، لذا سلیمان در دنبال «عشتوره» خدای صیدونیان و در عقب ملکوم رجس عمونیان رفت. حضرت مسلیمان در مقابل خداوند شرارت کرد و ساختمان مرتفعی برای بت «کموش» خدای مو آبیان و بت «مولک رجس» خدای بنی عمّون بنا کرد.
سئوال ۴۱۰)- حاصل مطلب چیست؟
اجوبه: ثمره مطالب فوق چنین است: سند کتاب دین یهود را همانگونه که ملاحظه کردید چند مرتبه منقطع شده و تا چه اندازه در این کتاب آسمانی نسبت زنا به انبیاء الهی داده شده و بالاخره در این کتاب به غیر از کفریات و شرک و خدعه و تناقضات بسیار چگونه و به چه نحو می توان اعتماد کرد.

درس صد و هفتم

مبحث دوم در نبوت مسیح و مذهب نصاری
سئوال ۴۱۱)- نصاری چه می گویند؟
اجوبه: نصاری قائلند که مسیح دعوی رسالت کرد، کتاب آسمانی انجیل را آورد و معجزات زیادی از او ظاهر شد، و این مطلب نسلاً بعد نسل، یعنی از آن زمان تا حال به نحو تواتر و فوق تواتر به ما رسیده است.

سئوال ۴۱۲)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: این دعوی جوابهای زیادی دارد که باید به ترتیب و تفصیل باید ذکر کرد.

سئوال ۴۱۳)-جواب اول چیست؟

اجوبه: جواب اول اینکه دعوی مسیح و انجیل او نقل از حواریین مسیح است که اناجیل اربعه ی منسوب به خودشان می باشد نقل کرده اند و مسلما عده آنها به حد تواتر نمی رسد که از مسیح به ما رسیده باشد، بلکه از عنوان خبر واحد معتبر هم خارج است، زیرا نکاتی در آنها وجو.د دارد که ابداً نمی توان به آنها اعتماد کرد و ما به آنچه که نزد خود نصاری قطعی هست و نمی توانید انکار کنند اکتفا می نیم، یوحنا باب ۱۲ آیه ۲۲ دارد که: کسانی که ایمان به مسیح آوردند و در عید فصیح چون آیات با هرات از او مشاهده کردند، مسیح به آنها مطمئن نبود زیرا او همه ی آنها را می شناخت و محتاج به شاهد نبود چون ما فی الضمیر آنها را می دانست (این عبارت دلالت دارد بر نفای آنها)، همچنین در همین انجیل باب ۲ ایه ۵۲ دارد: و برگشتند بسیاز از تلامیذ مسیح و دیگر رجوع به او نکردند هر چند موعظه و ارشاد و بیان رسالت خود نمود (و این عبارت کمال دلالت بر ارتداد آنها دارد)، و در انجیل لوقا باب ۱۲ آیه ۲۲ دارد که: شاگردان مسیح میل کردند به ریاست دنیویه و با هم تشاجر کردند که کدام یک بعد از مسیح اکبر است موقعی که آنها را خبر داد که بر سر من چه می آید و من از میان شما خواهم رفت، در انجیل متی باب ۲۰ آیه ۲۴ آمده است که: د ه نفر از آنها بر مسیح غضب کردند از جهت دو پسر زبدی، و در همین انجیل باب ۱۶ آیه ۸ دارد که: مسیح آنها را توبیخ نمود برای قلت ایمان آنها و در انجیل مرقس باب ۴ آیه ۴۰ آمده است که: آنها اصلاً ایمان ندارند، و در انجیل متی باب ۱۷ آیه ۲۰ دارد که: نیست برای آنها ایمان به قدر حبه خردلی، و در انجیل مرقس باب ۱۶ آیه ۵۲ دارد: و توصیف نمود آنها را به غلظت قلب و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۳۱ دارد که: و خبر داد مسیح به آنها که تمام شما در حق من شک می کنید در شبی که یهود بر من هجوم کنند، و در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۳۲ دارد: تماماً متفرق شدند و رفتند نزد خواص خود و او را تنها گذاشتند و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۳۶ دارد: و هر چه مسیح طلب کرد که با او تا به سحر باشند از بس وحشت و دهشت داشت با او موافقت نکردند و چندین مرتبه آنها را توبیخ کرد! و چون یهود او را گرفتند تماماً فرار کردند، و در انجیل یوحنا باب ۱۲ آیه ۶ و باب ۱۳ آیه ۲۶ دارد که: یکی از تلامذه مسیح که نامش یهودای اسخریوطی بود و صندوق اموال فقرا در دست او بود، و در باب ۱۲ آیه ۱۰ دارد که: او دزد بود، و در آخر تمام اناجیل و اول اعمال رسل دارد که: مسیح را تسلیم یهود کرد و خون شریف او را به کیسه ای نقره فروخت! ودر انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۶ دارد که تلمیذ بزرگ او پطرس در مقام انتحار مسیح بر آمد و مسیح به او گفت: «از من دور شو که باعث لغزش من شده ای، تو به آنچه نزد خداوند هست اهتمام نداری، بلکه به آنچه نزد مردم هست اهتمام داری»، و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۶۹ دارد: بطرس چند مرتبه مسیح را انکار کرد و او را لعن کرد و قسم خورد که او را نمی شناسد، و در همین انجیل باب ۲۶ آیه ۳۵ دارد: که مسیح آنها را به این مطلب انذار کرد و وعده داده بود که او را انکار نکنند و لو تهدید به مرگ بشوند.

مؤلف می گوید: اینها تمام قبل از حادثه صلیب بود.

درس صد و هشتم

سئوال ۴۱۴)- بعد از حادثه صلیب چه بوده؟

اجوبه: انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۱۱ می گوید: یازده نفر از شاگردان مسیح قول زنهایی که دیده بودند، مسیح از قبر (و یا از مصلوب شدنش بعد از سه روز برخاست) را قبول نکردند، با اینکه در تمام اناجیل آمده است که مسیح آنها را خبر داده بود: در روز سوم از اموات قیام می کند، چنانچه در بعضی از مواضع انجیل متی به انی مطلب تذکر داده اند (باب ۱۶ آیه ۲۱، باب ۱۷ آیه ۲۳، باب ۲۰ آیه ۱۹ و باب ۲۶ آیه ۳۲) ، حتی در پاره ای مواضع دیگر آمده است که: اینها کلام مسیح را می دانستند و از عاقبتش می ترسیدند

(باب ۲۷ آیه ۶۳).

مؤلف: توجه کنید به حال کسانی که این اناجیل منتسب به آنها می باشد، چگونه می توان به کلمات آنها که ضد و نقیض دارد اعتماد نمود.

درس صد و نهم

سئوال ۴۱۵)- جواب دویم چیست؟

سئوال ۴۱۶)- تناقضات آنها چیست؟

سئوال ۴۱۷)- دوم از تناقضات چیست؟

اجوبه: در انجیل متی در آیه ۲۴ تصریح نموده که معجزه به دست دروغ گو در دعوی نبوت صادر می شودو در مرقس باب ۱۶ آیه ۱۶ می گوید: اساس اناجیل بر ظهور مسیح و اقامه معجزات است.

سئوال ۴۱۸)- سیم از تناقضات اناجیل چیست؟

اجوبه: در اناجیل اربعه سه جمله وجود دارد که جمع آنها ممکن نیست: ۱- در لوقا باب ۱ ایه ۲۳: یسوع در بیت اللحم از مریم عذراء متولد شد، (که در عهد جدید به او بشارت داده است که) او پسر داوود و از نسل داوود است و داوود پدر او می باشد.

۲- در متی باب ۱۴ آیه ۱۶ و در مرقس باب ۱۴ آیه ۱۶ آمده است که: یسوع همان مسیح است که وعده داده شده است به او.

۳- در متی باب ۲۲ آیه ۴۱ و در مرقس باب ۱۲ آیه ۳۵ آمده که: انکار کرده اند مسیح پسر داوود باشد و چگونه کاتبان می گویند او پسر داوود است و کجا او پسر داوود است.

مولف می گوید: اگر یسوع و مسیح یکی هستند پس جمله اولی با جمله سومی متناقض می باشد و اگر یسوع و مسیح دو نفر هستند بنابراین جمله دومی دروغ است.

سئوال ۴۱۹)- تناقض چهارم چیست؟

اجوبه: در تمام اناجیل آمده است که: کاتبان و فریسیون از مسیح مطالبه معجزه کردند ولی مسیح جواب داد که «به من معجزه داده نشده بجز معجزه یونان نبی، که مراد حضرت یونس است (و غرض از معجزه یونس قیام بعد از موت است)، با اینکه اناجیل از مسیح معجزات زیادی نقل کرده اند.

درس صد و دهم

سئوال ۴۲۰)- تناقض پنجم چیست؟

اجوبه: در اناجیل دارد: مسیح خبر داد که من پس از مردن و به دار زدن، سه روز و سه شب تمام در خاک می مانم و پس از آن زنده می شوم، و این جمله تناقض داد با آنچه در اناجیل دیگر آمده که: فقط یک روز و دو شب و مختصری از روز، عصر روز اول تا صبح روز سوم.

سئوال ۴۲۱)- تناقض ششم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۱ آیه ۱۴ و لوقا باب ۷ آیه ۲۶ آمده که یوحنا معمدان ایلیا مزمع که نبی است بلکه اعظم از نبی است و بعد از نبی مسیح کسی اعظم از او قیام نکرده است، ود را ناجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۱ آمده که: یوحنا نبی بلکه اعظم از نبی ایلیاء نیست.

سئوال ۴۲۲)- تناقض هتفم چیست؟

اجوبه: در انجیل یوحنا باب ۵ آیه ۳۱ آمده که: مسیح فرموده اگر من برای نفس خودم شهادتی بدهم شهادتم حق نیست، و در باب ۸ آیه ۱۴ می کوید: اگر من برای نفس خودم شهادتی بدهم شهادتم حق است چون می دانم از کجا آمده ام و به کجا می روم.

سئوال ۴۲۳)- تناقض هشتم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۹ آیه ۱۷ حاصلش چنین است که: به مسیح گفتند: ای معلم صالح، مسیح بر آنها انکگار کرد که چرا مرا صالح خواندید، صالح منحصر است به خدای یگانه، به همین مضمون در مرقس باب ۱۰ آیه ۱۸ و در لوقا باب ۱۸ آیه ۱۹ آمده و این کلام با آنچه در متی باب ۱۲ آیه ۳۵و لوقا باب ۶ آیه ۴۵ هست تناقض دارد و می گوید: من انسان صالح هستم و در یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۱ آمده : اما من به درستی که راعی صالحی هستم.

سئوال ۴۲۴)- تناقض نهم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۷ ایه ۳۰ می گیود کسی که با من بناشد بر من است و این تناقض است بامرقس باب ۹ آیه ۴۰ و لوقا باب ۹ آیه ۵۰ می گوید: کسی که نباشد بر ما، با ما نیست.

سئوال ۴۲۵)- تناقض دهم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۹ آیه ۱۴ تا ۱۶ و در مرقس باب ۲ آیه۱۸ و در لوقا باب ۵ آیه ۲۳ آمده: روزه ی شاگردان هیچ حُسن و فائده ای و محلی ندارد و در مرقس باب ۹ آیه ۱۴ حاصلش چنین است: روزه را از ارکان ایمان شمرده است و الا کرامات و مراتب عالیه درک نمی شود مگر به روزه و نماز و بعضی از شیاطین خارج نمی شوند مگر به انی دو چیز.

درس صد و یازدهم

سئوال ۴۲۶)- جواب سیم آنها چیست؟

اجوبه: در اناجیل یک سری احتجاجات و استدلالاتی هست که ما به چندین قسمت اشاره می کنیم هر چند که لایق به مقام کسی که ادنی و کمترین عقلی داشته باشد نیست. چه این که به مقام نبوت و رسالت برسد.

سئوال ۴۲۷)- احتجاج اول چیست؟

اجوبه: درا نجیل یوحنا باب ۸ آیه ۱۷ و ۱۸ آمده که فریسیون به مسیح گفتند: تو در حق خودت شهادت می دهی و شهادت تو حق نیست، جواب داد: مگر درناموس شما (تورات) نیست که مرا فرستاده و شهادت دو مرد حق است، من خودم یک شاهد و پدرم که مرا فرستده (خدا).

مؤلف: استدلال را ببینید این حرف را هر ممدعی کاذبی هم می تواند بزندو استدلال بکند.

می گوید: خودم یک شاهد و خدا هم یک شاهد، تا به حال کجا شنیدیه که خود مدعی اَحَدِ شاهدَین باشد.

سئوال ۴۲۸)- احتجاج دویم انجیل چیست؟

اجوبه: در انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۳ آمده که: یهود به مسیح گفتند: ما تو را به سبب عمل نیک سنگسار نمی کنیم بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا م یدانی، عیسی در جواب ایشان گفت: آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید.

مؤلف: پس از اینکه عقل شهادت می دهد که انسان خدا نمی شود ، تگکلیف تورات و انجیل، هر دو معلوم می شود.

سئوال ۴۲۹)- احتجاج سیم او چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۳ الی ۶ آمده که: فریسیون آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق بدهد؟ او در جواب ایشان گفت: مگر نخوانده اید که خدا از بدو خلقت زن و مرد را با هم آفرید و برای این جهت

مرد پـدر و مادر خود را رها می کنـد و به زن می پیونـدد، و هر دو یک تن خواهنـد شـد، بنابراین بعد از آن دو تن نیسـتند بلکه تن هستند، پس آنچه را خدا جمع کرد انسان نمی تواند جدا سازد.

به او گفتند: چرا موسـی کتاب طلاق را آورد؟ فرمود: به جهت قساوت دل شما بود، ولی در ابتدا چنین نبود، و به شما بگویم، هرکه زن خو را به غیر سبب زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که مطلقه ای را نکاح کند زنا کرده.

مؤلف می گویـد: دقت فرماییـد، یک رسول از طرف خداونـد چگونه اسـتدلال می کنـد، اولاً چطور دو نفر یک جسد (تَن) هسـتند ولی از کسی که سه خدا را یک خدا بداند تعجب نیست.

ثانیاً چرا انسان نمی تواند آنچه را خدا جمع کرده متفرق کند؟ مفگر سنگ از اجزاء صلبه و سخت درست نشده است و انسان آن را می شکند و اجزاء آن را متفرق می سازد؟

ثالثاً قساوت قلب چه مدخلیت در امکان تفرقه دارد، رابعاً چرا نکاح دیگری زنا می باشد؟

درس صد و دوازدهم

سئوال ۴۳۰)- احتجاج چهارم او چیست؟

اجوبه: در انجیـل لوقا باب ۲۰ در آیات ۲۷ تا ۳۷ حاصـلش چنین است که: صدوقیان از مسـیح پرسیدند: «اگر زنی را هفت برادر هر یک بعـد از مردنشان بگیرنـد ولی هیچ کدام اولادی نیاورد، در قیامت زن کدامیک از آنها می شود؟» جواب داد: «در قیامت تزویج و تزوجی در کار نیست چون قدرت بر مردن ندارد، بلکه مثل ملائکه و پسران خدا می شوند که در آنها تزویج و تزوجی نیست.»

می گویم: اولاً عدم قدرت ب رموت دلیل بر عدم تزویج نیست، ثانیاً غرض از تشـبه به ملائکه چیست؟ آیا مراد انکار معاد جسمانی است؟ که این بر خلاف صریح انجیل اوست.

سئوال ۴۳۱)- احتجاج پنجم او چیست؟

اجوبه: در انجیل استدلال کرده بر مسئله تثلیث که خدا به موسی فرمود: «من خدای ا سحاق و خدای یعقوب هستم».

می گویم: آیا خدای سه نفر، سه خدا می باشد؟ بنابراین خدای مخلوقات، به عدد مخلوقات متعدد می شود!

سئوال ۴۳۲)- احتجاج ششم او چیست؟

اجوبه: در انجیـل لوقـا باب ۲۰ آیات ۳۷ تا ۴۰ اسـتدلال کرده بر قیـام بعـد از موت در قیـامت و می گویـد: مردگان در قیامت برمی خیزنـد، یعنی زنـده هسـتند، کما اینکه می گویـد برورد‌گار اله ابراهیم و اله اسـحاق و اله یعقوب است و او اله اموات نیست بلکه اله احیاء است، به جهت اینکه جمیع و همه نزد او زنده هستند.

مؤلف می گوید: اولاً معنای انیمه اله اموات نیست یعنی چه؟ آیا خدا اله جمادات و نبادات نیست؟

و ثانیاً اله ابراهیم و اسحاق و یعقوب چه دلالت بر این مـدعی دارد، آنها هم مثل اسیر اموات هسـتند و اگر همه زنده شوند آنها هم زنده می شوند و اگر زنده نشوند آنها هم زنده نمی شوند.

ثالثـاً چه مـانع دارد که خـدا اله آنهـا باشـد به ملاحظه ی حیات دنیوی آنها، و اینها همه احتجاجات و اسـتدلالات نصاری در جواب سوم بود که به همین مقدار کفایت می کنیم.

درس صد و سیزدهم

سئوال ۴۳۳)- جواب چهارم از نصاری چیست؟

اجوبه: در مـذهب نصـاری تناقضـات بسیاری وجود دارد، چنانچه مرحوم شیخ بهایی در کشـکول و مرحوم نراقی در سـیف الامه و

مرحوم سیداسماعیل در کفای ?المکوحدین نقل کرده اند که اصول مذهب ۱۴ رکن دارد: ۱- خدا یکی است.

۲- خدا پدر است؛

۳- پدر خدا است؛

۴- پدر روح القدس است؛

۵- او خالق و مربی است و صفات او عین ذات اوست؛

۶- او شافع است (شاید مراد این باشد که می گویند چون در تورات لعن کرده است کسانی را که به آن عمل نکنند، عیسی عوض امت در جهنم می رود تا امت او گرفتار لعن نشوند و می گویند انا من لعن ?الناموس)؛

۷- او متجلی است؛

۸- خدا به توسط روح القدس داخل در رحم مریم شد؛

۹- از رحم به دنیا آمد؛

۱۰- او را به دار زدند و کشتند و به خاک سپردند؛

۱۱- پس از دفن د ر جهنم رفت و انبیاء و مؤمنین را که شیطان در جهنم جبس کرده بود و آنها منتظر قدوم رب بودند نجات داد؛

۱۲- پس از نجات آنها دو مرتبه به دنیا آمد؛

۱۳- پس از به دنیا آمدن پنجاه روز درد نیا بود و سپس به آسمانها عروج کرد و در طرف راست پدر نشست؛

۱۴- بعد از این از آسمانها نزول می کند در بیابان شام و اطاعت کنندگان را به بهشت و معصیت کاران را به جهنم جزا می دهد.

مؤلف می گوید: این ممزخرفات احتیاجی به بیان ندارد.

درس صد و چهاردهم

سئوال ۴۳۴)- جواب پنجم از آنها چیست؟

اجوبه: در اناجیل اعمال بسیاری که قبیح بوده به مسیح علیه السلام نسبت دادهاند، مثل کذب و شرب خمر بلکه بسیار شراب می خورد و یا اینکه با زنزانیه و یا بچه امرد عمل قبیح داشته، و حال آنکه حرام بودن آنها در کتب اناجیل اربعه بسیار است و اینها منافی باعصمت بلکه با عدالت دارد، چگونه پیغمبر مبتلی به آنها می شود.

سئوال ۴۳۵)- کجا دارد شرب خمر او؟

اجوبه: در انجیل یوحنا باب دوم آیه ۱ تا ۱۲ و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۲۷ تا ۳۰ و انجیل مرقس باب ۱۴ آیه ۲۲ و انجیل لوقا باب ۲۲ ایه ۱۷ و ۱۸ تصریح شده است که عیسی شرب خمر کرد و متأسفانه با او وداع نمود.

در انجیل متی باب ۱۱ آیه ۱۹ آمدهاست که: مسیح تشریب الخمر بود (یعنی بسیار شراب می نوشید).

مؤلف: در کتاب شریف «الهدی» صفحه ۱۷۶ تا ۱۷۷ موارد بسیاری از کتب عهدین را نقل کرده است که شرب خمر حرام است، برای توضیح بیشتر به آنها رجوع کنید، ذکر آنها در این مقام موجب تفصیل و تطویل می شود.

سئوال ۴۳۶)- نسبت کذب به او کجا دارد؟

اجوبه: بلی در انجیل یوحنا باب ۷ آمده است که برادران مسیح به او گفتند که روز عید نزد یهودیها برود تا شاگردان او اعمالش را مشاهده کنند، گفت: شما بروید و من در این عید نمی آیم، همین که آنها رفتند او هم با آنها رفت.

سئوال ۴۳۷)- معامله او با مزاینه چه بوده؟

اجوبه: یک زن زانیه نزد مسیح آمد که توجه کند، لذا موهای خود را به پای مسیح مالید و گریه می کرد و مسیح دست بر سر و

صورت او می کشید.

سئوال ۴۳۸)- با بچه امرد چه بوده؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۴ آیه ۱۲ و ۲۲ و در انجیل مرقس باب ۱ آیه ۱۹ و ۲۰ دارد که: یوحنا زبیدی (صاحب انجیل) در عنفوان جوانی در دامن مسیح نشسته و به مسیح تکیه داده بود، مسیح به او تغنُّج می کرد مثل نغنّج جوان های خوش سیما.

ما به همین پنج جواب از مسلک نصاری و دین آنها اکتفا می کنیم و این باب نبوت مسیح را در اینجا خاتمه می دهیم. در صورتی که خواهان مطالب بیشتری در این زمینه هستید می توانید به کتاب «معدّه» در رد نصاری و یهود و نیز سایر کتب علی الخصوص کتاب های مرحوم بلاغی مثل کتاب «الهدی فی رد الهدای» ?و کتاب «الرحل ?المدرسی» ?و کتاب «المدرس ?السیاد» ?و کتاب «توحید و تثلیث» و کتاب «اکاذیب الاعاجیب» و غیره.

مبحث سیم در نبوت نبینا صلی الله علیه و آله

درس صد و پانزدهم

سئوال ۴۳۹)- مطلب اول در چیست؟

اجوبه:مسئله نبوت حضرت ختمی مرتبت است که مقصود این باب است بلکه مصنف (قدس سره و شارح (ره) باب نبوت را به همین مبحث منحصر فرموده اند، ولی چون مقصود مسنف و مؤلف تبلیغ بوده، لذا مبحث نبوت موسی و عیسی را هم مورد بحث قرار داده اند، و در این مبحث کلام در چند مطلب واقع می شود، مطلب اول در اثبات نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله است.

سئوال ۴۴۰)- طریقه اثبات را بیان کنید؟

اجوبه:شک و اشکالی بر احدی از مسلمین و یهود و نصاری و سایر فرق و مذاهب عالم نیست که وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله سال چهلم عام الفیل (مطابق با سال ۵۷۰ مسیحی) در مکه اظهار دعوت فرمود و پس از ۱۳ سال به مدینه طیبه هجرت نمود، و مدت دعوتش ۲۳ سال بود و اکثر جزیره العرب و غیر آنها دعوت او را قبول کردند و دعوتش به کثیری از بلاد و ممالک روم و ایران رسید و تا زمان ما هیچ زمانی نشده است که مسلمین منقرض بشوند و تواتر آنها قطع شود بلکه روز به روز پیشرفت کرده است و دعوت حضرت در عصری بود که شرک سراسر جهان را فرا گرفته بود و در جزیره العرب بت پرستی، در ایران آتش پرستی، در هند آفتاب و ستاره و گاو پرستی و تقلب یهود و نصاری از بولس ملعون متابعت کردند و شمعون الصفا و حتی عیسی را ترک کردند.

و بولس مسئله تثلیث و شرمو بدعت های زیادی در آنها رواج داد، پس احدی نمی تواند تواتر مسلمین را انکار و یا در آن خدشه وارد نماید.

و همین دعوت پیامبر به توحید در مقابل تمام دنیا و استقامت او بر این دعوی تا آخر عمر خودش، دلیل قطعی بر حقانیت او است. مضافاً بر اینکه ادله اثبات نبوت آن حضرت و طرق آن بسیار است.

سئوال ۴۴۱)- طریق اول چیست؟

اجوبه: اخبار انبیاء سلف و بشارتی که از وجود مبارکش داده اند که یهود و نصاری نمی توانند آنها را انکار کنند و این بشارات را ما از اصل عبرانی نقل می کنیم، اگر چه مترجمین عهدین در ترجمه آنها بسیار تحریف کرده اند و چون اصل لغت عبرانی فعلاً در دست ما نیست از کتاب «سیف الام» ?مرحوم نراقی نقل می کنیم.

درس صد و شانزدهم

سئوال ۴۴۲)- بشارت اولی چیست؟

اجوبه: در سفر تکوین (یعنی پیدایش) باب ۱۷ آیه ۲۱ در خطاب الهی به ابراهیم در شأن اسماعیل عبارت منقوله چنانچه در «سیف لام» ?نقل می کند این است: «یشماعیل شمعیتخا هینه برختی او توو هی فرتی اوتوو هیربتی اوتوبیم ءادمادود ستمعا سارنسی ایم یولید اودتتی لقوی کاذول»، و معنی این عبارت چنین است: ای ابراهیم تو را به خاطر اسماعیل شنوانیدیم و او را آفرین کردم و او را برومند و بزرگوار بسیار کردم به سبب اودمادود (یعنی احمد) و از آن دوازده بزرگ و پیشوا و امام بر قومی عظیم به هم رسند، حاصل مطلب اینست که نام پیامبر صلی الله علیه و آله در اصل عبرانی به چند نحو تعبیر کرده اند، «مودمود، اودماود، مئدمئد، بیم اودماود»، چنانچه در عبارت سابقه است یعنی غای ?الغای ?به معنی اینکه رفعت او به منتهی الغال ?می رسد، بنابراین می گوییم در اولاد اسماعیل کسی پیدا نشد که به این مرتبه برسد و دوازده امام از اولاد او و اهل او باشد، سوای حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

سئوال ۴۴۳)- بشارت دویم چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۴۹ آیه ۱۰ درباره وصیت یعقوب به پسرش (یهودا) می گوید: «لویاصور شئت می یهودا اوم حوقق می بن رقلا وعدکی یابو شیلو ولوبقهت عمیم» که ترجمه اش این است: تاج پادشاهی و سلطنت از سر قبیله یهودا و لباس امانت از دوش آنها برداشته نمی شود تا شیلو بیاید، کسی که خدای تعالی او را خواهد فرستاد و او آن کسی است که همه امتها انتظارش را می کشند. این عبارت بر اینکه پیامبر موعود بیاید دلالت می کند و سلطنت و امامت از میان بنی یهود بیرون خواهد رفت و تا او نیامده است سلطنت در میان آنهاست.

اختلاف شد که مراد از شیلو کیست، نصاری گفتند مراد مسیح است و این حرف از دو جهت باطل است، یکی آنکه بنابر نقل اناجیل، مسیح هم از اولاد یهودا است، و دیگر اینکه بنابر نقل اناجیل تمام امتها انتظار او را نداشتند. در انجیل متی می گوید: من فرستاده نشدم مگر بر بنی اسرائیل و در انجیل مرقس باب ۴۴ می گوید: همینطور که یونان (یعنی یونس) بر اهل نینوا فرستاده شد، من هم بر اهل اورشلیم فرستاده شدم، یهود گفتند که شیلو هنوز نیامده و در آخرالزمان می آید، این حرف هم از دو جهت باطل است، یکی آنکه لازم می آید سلطنت و پادشاهی از یهود زائل نشود تا او بیاید و دیگر آنکه عقیده یهود این است که آن شخص که می آید در آخرالزمان هم از اولاد یهودا است، لذا این کلام منطبق نمی شود الا در وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله که مبعوث بر کلیه جن و انس است و سلطنت یهود را منقرض می کند.

درس صد و هفدهم

سئوال ۴۴۴)- بشارت سیم چیست؟

اجوبه:در سفر تثنیه باب ۳۳ آیه ۱ تا ۳ در وصایای حضرت موسی هنگام وفاتش به فرزندان می گوید: «ویو مر از ونای میسینا باو زادح میسیعر لاموهو فیع مهر پاران وا تامربو هوت قردش می میناوش دت لامواف خودیب عمیم کل قدوشاو بیاد خاوهم توکرلر قلیجا بیسامی دبر تخا» که ترجمه آن اینتس که: موسی گفت: خدا از سینا آشکار شد و از کوه ساعیر درخشیده و تجلی نمود و از کوه پاران فیض بخشید (به لسان عربی فاران) و با او چندین هزار خاصان فرشتگان هستند و در دست راست او دینی چون آتش روشن است و نزد او گروه ها و امت های بسیار عزیزند و همه مقدسین در دست او هستند و از تعلیم او انتفاع برند، هر که به پاهای او نزدیک شود یعنی خدمتش برسد و در عهد او خواهد بود آن کسی که از همه عادل تر باشد و برداشته شود سخن های تو را. حاصل مطلب اینست که آیات و احکام خدا سه مرتبه ظاهر شد، اول در کوه سینا که اشاره شد به فرستادن حضرت موسی، دوم در کوه ساعیر که اشاره به به بعثت حضرت عیسی می باشد، چون حضرت عیسی از مادر متولد شد از ترس سلطان سهود هر دو به

طرف غربی بیت المقدس رفتند و از آنجا مبعوث شد و مراجعه به ناصره کرد و اظهار دعوت نمود، سوم در کوه فاران که نزدیکی مکه است و فاصله اش کمتر از یک فرسخ می باشد و این اشاره به بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و دینش چون خورشید آشمار است و ملائکه با او هستند، چنانچه آیات قرآنی به مطلب صراحت دارد و تولدش در زمان انوشیروان بود و به نص خود انجیل احکام تورات را نسخ نکرد ولی در آخر کلام اشاره به این است که دین او ناسخ دین موسی است به نص خود ا ناجیل.

سئوال ۴۴۵)- نصاری در این موضوع چه می گویند؟

اجوبه: آنها انکار می کنند که فاران نزدیک مکه باشد، بلکه «فلیپ ماه دری» می گوید فاران کوهی است در تیه و مراد ظهور غضب خدا بر قوم موسی است.

سئوال ۴۴۶)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: این حرفها با نص تورات منافات دارد زیرا در تورات در سفر پیدایش باب ۲۱ آیه ۲۱ در قصه اسماعیل و مادرش هاجر و تمام شدن آن مشك و مشرف شدن بر هلاکت و خارج شدن آب از چاه می گوید: و اسماعیل در کوه فاران ساکن شد و واضح است که اسماعیل و هاجر در مکه سکونت داشتند به علاوه در کتاب «حیوقوق نبی» می گوید: رحمت الهی از طرف جنوب بیت المقدس از کوه فاران نازل می شود که مکه در جنوب بیت المقدس است نه تیه و رحمت نازل می شود نه غضب.

سئوال ۴۴۷)- یهود چه می گویند؟

اجوبه: می گویند که خدا اول تورات را نازل کرد در کوه فاران بر اولاد اسماعیل آنها قول نردند، بعد در کوه ساعیر بر او لاد عیسو پسر اسحاق، آنها هم قبول نکردند، بعد در کوه سینا بر اولاد یعقوب (که موسی باشد)، آنها قبول کردند.

سئوال ۴۴۸)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: اولاً این حرف خلاف نص است که اول کوه سینا و بعد کوه ساعیر، و ثانیاً ادله کمال دلالت را دارد بر قبول و شواهدی که ذکر شد نطبق نشود مگر با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

درس صد و هجدهم

سئوال ۴۴۹)- بشارت چهارم چیست؟

اجوبه: در سفر تثنیه در اواخر وصایای موسی و در اواخر تورات، عبارت مفصلی دارد که خلاصه آن چنین است: خدای خالق شما پیغمبری از برادران ثماثل من برانگیزانند بشنوید از او قول او را و خبر مبعوث شدن او به من رسیده – تا آنجا که می گوید- فرمود خدا که نیکو گفتند این قوم پیغمبری مبعوث می گرداند از میان برادران ایشان مثل تو.

مؤلف گوید: واضح است که برادران بنی اسرائیل نمی شود از خود بنی اسرائیل باشد، بلکه از بنی اسماعیل است و کلام خدا به دین او جاری شد (اشاره به قرآن مجید).

سئوال ۴۵۰)- بشارات دیگر چیست؟

اجوبه: بسیار است، مثل اینکه کتاب اشعیاء نبی باب ۲۸ و باب ۴۲ و در زبور داود باب ۴۵ تقریباً ۱۷ آیه و باب ۷۲ بسیاری از اوصاف و خصوصیات حضرت را بیان می کند، بلکه در «انیس الاعلام» ۳۰ مورد نقل کرده و در «سیف الامه» متجاوز از ۶۰ موضع نقل فرموده و تفصیل بیان آن بسیار طول میکشد و موجب ملالت خاطر خوانندگان محترم می شود و ما این چند مورد را از باب نمونه ذکر نمودیم.

درس صد و نوزدهم

سئوال ۴۵۱)- معروف است که حضرت اسامی زیادی در کتب سابقین دارد آنها چیست؟

اجوبه:در حدود ۳۰ اسم در کتب عهدین موجودین است:

۱-«مؤد مئود» چنانچه در بشارات ذکر شد؛

۲- «طاب طاب» یعنی کثیر الطیب؛

۳- «راب راب» یعنی کثیر المربی؛

۴- در کتاب یوشع باب ۹ «پ ب پ د» که ترجمه آن مـ حـ مـ د است؛

۵- در باب ۴۹ آیه ۱۰ تورات سفر پیدایش «شیله» که ترجمه آن شیلو، یعنی مطاع کل و بعضی به خاتم النبیین تفسیر کرده اند؛

۶- در سفر پیدایش باب ۱۸ آیه ۱۵ و ۱۸ «نابی» یعنی نبی موعود؛

۷- در زبور باب ۷۲ آیه ۱ «سلح» یعنی پادشاه دنیا و آخرت؛

۸- در مزمور ایضاً باب ۱۴ آیه ۳ «یافیاقت» یعنی احسن الناس خلقاً و خُلقاً؛

۹- در همین موضع اخیر «هوصق» یعنی افصح الناس؛

۱۰- در همین موضع «بحیری» یعنی مصطفی؛

۱۱- در همین موضع «شرح الوهم» یعنی برکت خدا؛

۱۲- در مزمور باب ۴۵ آیه ۴ «کبور» یعنی شجاع و قوی؛

۱۳- در کتاب اشعیا باب ۴۲ آیه ۱ «عبدی» و معنی واضح است؛

۱۴- در همین موضع اخیر «پریشاه» به لغت سُریانی یعنی مصطفی؛

۱۵- در همین موضع اخیر «یابتئی» به لغت کلدانی قدیم یعنی مصطفی؛

۱۶- در انجیل متی باب ۳ آیه ۳ «دماریا» یعنی مربی بشر؛

۱۷- در بسیاری از کتب عهدین مثل مزمور باب ۱۸ آیه ۲۲ و کتاب اشعیا باب ۲۸ آیه ۱۶ و انجیل متی آیه ۲۱ باب ۲۱ و انجیل مرقس باب ۱۲ آیه ۱۰و انجیل لوقا باب ۲۵ آیه ۱۷ و کتاب اعمال رسولان باب ۴ آیه ۱۱ «ریشه و قورنینه» یعنی سنگ واقع در منتهی زاویه، کنایه از خاتم النبیین و متمم بُرج نبوت.

۱۸-در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۶ و باب ۱۵ آیه ۲۶ و باب ۱۶ آیه ۷ «فاقلیطا» که مأخوذ است از «پریقلیطوس» به لفظ عبری به معنی ستوده یعنی محمد صلی الله علیه و آله، لیکن در ترجمه از روی عناد گفته اند مأخوذ از پاراقلیطوس است به معنی مسیح؛

۱۹- در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۲ «روحه دشرارا» یعنی روح صدق و داعی صدق؛

۲۰- در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۷ «روح ثاامت» یعنی داعی صادق و روح صادق؛

۲۱- در همین موضع «روحه دسی رستوته» به همین معناست؛

۲۲- در کتاب یوحنا باب ۱۶ آیه ۷ «منحس لعالم بتخطته» یعنی نهی کننده از منکر و خطیئه؛

۲۳- در همین موضع «منحس لعالم بت دزد بقوته» یعنی امر کننده به معروف و عدل و به همین دو در قرآن مجید در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۵۶ اشاره فرموده «یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه و الانجیل یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر»؛

۲۴- در انجیل یوحنا باب ۱۶ ایه ۱۲ «تک برانه» یعنی مربی اهل عالم؛

۲۵- در همین موضع «کل و شمعی بتهزم» یعنی پیش خود نمی گوید، هر چه بشنود می گوید، و این مثل قوله تعالی است: «لاینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»؛

۲۶- در انجیل یوحنا باب ۲ آیه ۲۶ «مارغیلون بخط رادپرزله» یعنی حکم می کند بر مردم به عصای آهنین، کنایه از قوت و قدرت و

سلطنت؛

۲۷- در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۴ «مندیانی و آقی بت مادع لوفون» یعنی خبر می دهد شما را از امور آینده و اخبار غیب؛

۲۸- در مکاشفات یوحنا باب ۱۲ آیه ۱ «شمه» یعنی شمس، چنانچه در قرآن فرموده: «والشمس و ضحیها» که تفسیر شده به حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛

۲۹- در انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۲۵ «هاوینیه» یعنی پیغمبر موعود به لسان انبیاء؛

۳۰- در انجیل برنابا که متضمن به ابواب و آیات نیست «فارتلد» یعنی احمد، چنانچه در قرآن از قول عیسی نقل فرموده: «و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد».

تنبیه: در این انجیل برنابا شواهد صدق بسیار هست و از کفریات چهار انجیل دیگر از قبیل تثلیث و نحوست خالی است و از این جهت نصاری این انجیل را اسقاط کرده اند.

درس صد و بیستم

سئول ۴۵۲)- طریق دوم بر اثبات نبوت چیست؟

اجوبه: صدور معجزات کثیره از وجود مبارک پیامبر که در مقام اول، لزوم صدور معجزه و فرق آن با سحر و صنایع غریبه و امور دوازده گانه که در معجزه معتبر است در سئوالات قبل شرح آن گذشت.

سئوال ۴۵۳)- معجزات آن حضرت چند قسم است؟

اجوبه: اقسام بسیار دارد که هر کدام از آنها حد و حصر ندارد و احاطه به آنها ممکن نیست مگر برای علام الغیوب، مثل قرآن مجید که هر آیه ی آن معجزه است از جهات عدیده چنانچه انشاء الله خواهیم گفت، و مثل علوم و احکام و قوانین صادره از او که هر کدام یک معجزه کافیه است و مثل اخبار او از مغیبات و مثل حالات شریفه او و اخلاق حمیده او و مثل معجزات صادره از هر یک از ائمه علیهم السلام که هر یک دلیل بر حقیقت و صدق نبی اکرم است و مثل آنچه از قبور شریفه آنها صادر شده و توسلات و قضاء حوائج در تخت بقاع محترمه آنها و مثل آنچه صادر شده از علماء اعلام در اعصار عدیده من الکرامات و خوارق عادات و مثل مواعظ و کلمات قصار صادره از آن حضرت و مثل آنچه ظاهر شده در ولایت آن حضرت و قبل از بعثت آن بزرگوار و مثل معجزه خاصه که از آن حضرت من حین البعثه الی حین الموت صادر شده و هر یک از این عناوین دهگانه حد و حصر ندارد و آنچه عرض شود اقل قلیل از آنهاست که از باب نمونه می نگارم.

درس صد و بیست و یکم

سئوال ۴۵۴)- مقداری از معجزات خاصه آن حضرت را بیان کنید؟

اجوبه:مرحوم مصنف (قده) به ذکر چند معجزه مختصر قناعت فرموده و مرحوم شارع معدود دیگری بر آن افزوده، لیکن ما در اینجا اکتفا می کنیم به آنچه مرحوم شیخ کبیر در «کاشف الغطا» در باب جهاد فرموده و آنها متجاوز از ۱۰۸ معجزه است و ما بعضاً از آن نقل می کنیم:

۱-شق القمر؛ ۲- مخاطبه با بهائم؛ ۳ سایه انداختن ابر بر سر مبارکش؛ ۴- ناله کردن ستون حنانه؛ ۵- تسبیح سنگریزه؛ ۶- مکالمه با اموات؛ ۷- غرس درخت در زمین خشک و ثمر دادن آن به فوریت؛ ۸- بیرون آمدن آب از بین اصابع و حرکت کردن نحل ?تار? بتمامها و اخری بنصفها و برگشتن به محل خود؛ و شفا چشم درد با آب دهان مبارک و بیدار بودن آن حضرت در حال خواب و خبر دادن آن حضرت زارع را به اینکه غذا مسموم است ویاری کردن آن حضرت به القاء رعب در دل دشمنان و هیچ کافر و

منافقی نبود که از نظر به او بـدنش مرتعش نشود، اطاعت خورشـید دو مرتبه یکبـار در طلوع و یکبـار در غروب از برای او، اطاعت درخت در زمین و سلام کردن او و نفرین حضـرت در حق کسـی که جسارت کرد به اینکه شـیر بر او مسـلط شده و او را پاره کرد، معطر بودن عرق شـریف او و آن هم بهتر از هر عطری، و معطر شـدن آب چاه به واسـطه وقوع آب دهان مبارك در آن، اعطاء جوامع کلم به او و تهنیت مادرش از آسمان در ولادتش و مشاهده کراماتی از او حین الولاد ?و وقت حمل بعد از ولادت و حبر دادن یهود از او قبل از ولادتش، و سـقوط چهارده کنگره از طاق کسـری حین ولادتش و خشك شدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتشـکده فـارس که هزر سال مشـتعل بود در شب ولادت آن حضـرت، اضـطراب احبار یهود و راهبان نصاری در شب ولادت او، و بودن مهر نبوت بر بدنِ شریف او و ....

درس صد و بیست و دوم

سئوال ۴۵۵)– مقداری از اخبار غیبیه او را بیان کنید؟

اجوبه: بسـیار است و احصاء آنها ممکن نیست، مثل خبر دادن عترت طاهره واحـداً بعـد واحد، و آنچه که بر سـر هر یك می اید، از بنی امیه و بنی عبـاس، از قتـل و اسـیری و ...، و خبر دادن از اهـل نهروان و وقعه صـفین و قتـل عمار یاسـر و اینکه او را فئه باغیه می کشـند و اینکه آخر آشامیـدنی او از دنیا قدح شـیر است، و از وقعه ی جمل و خروج عایشه و صدای سگ های حوئب بر روی او، و از قتل علی علیه السـلام در ماه رمضان و وارد آمدن ضـربت بر فرق نازنینش و خضاب شدن محاسن شـریفش از خون سر و از آنچه بر او و فاطمه ی زهرا سـلام الله علیها وارد شـد از غصب خلافت و غیرها، و کشـتن امام مجتبی علیه السـلام به سم و سبز شدن رنگ مبارکش حین وفات، و شـهادت امام حسـین علیه السـلام و اصـحاب غریبش، و از آنچه با حضـرت رضا علیه السلام در خراسان می کننـد، و خبر دادن جـابر را به ملاقـات حضـرت بـاقر علیه السـلام، و خبر دادن ابوذر را که غریب و تنها می میرد، و بشارت شـهادت جعفر طیار و زیـد و عبدالله رواحه در وقعه موته و خبر دادن به قتل حبیب بن عدی در مکه و به اینکه مملکت اسـلام اطراف زمین را می گیرد و خبر دادن عم خود عبـاس را به مالی که در مکه گرفته بود، و اخبار به ظفر بر اهل خیبر. و به اینکه یك نفر از مجاهـدین را که او از اصـحاب آتش است پس از آن خود را کشت، و خبر دادن به موت نجاشـی در مـدینه و نمـاز بر او کرد و به قتـل الاسود الکذاب شبی که او را کشـتند در صـنعای یمن. و به اینکه یك نفر از اصـحابش که مجتمع بودند که از اصـحاب آتش است پس از آن یك نفر از آنها مرتد شد، و به قتل ابی ابن خلف عجمی، و خبر دادن از مقتل اصـحابش در جنگ بدر و تعیین موضع هر یك و به اینکه فـاطمه سـلام الله علیهـا زود به او ملحق می شود و از افـتراق امت و از صـحیفه ای که دفن کرده بودنـد در کعبه و از مقـدار دولت بنی امیه و از بعضـی از اسرار زن های خود و ایمان نیاورودن بعضـی از کفار به اشخاص مثل ابی لهب و امثال او و از کسانی که تخلف می کنند از جیش اسامه و از ملاحم واقعه فی امثال زماننا الی غیر ذلك.

درس صد و بیست و سوم

سئوال ۴۵۶)– مقداری از مکارم اخلاقش بگویید؟

اجوبه:وجود مبـارکش از سـخی ترین مردم بود و شـجاع ترین آنها و متواضع ترین و زاهـدترین آنها از همه بیشتر و صـله رحم او از همـه زیـادتر و رحیم ترین مردم به فقرا و حلم او از همه بالاـتر و خلـق او از همه وسیع تر و عفـو او از همه زیـادتر اعـانتش به فقرا و ضعفـا از همه بیشتر و تحمـل مشـاقش از همه بیشتر و سـماحت وجهش از همه بهتر و سـلوکش با مردم از همه خوبتر الی غیر ذلك.

کدام زبانی یارای توصیف اخلاق او را دارد.

بس است آنکه خداوند فرمود: «انک لعلی خلق عظیم».

سئوال ۴۵۷)- مقداری از احکام دیانت اشاره کنید؟

اجوبه: مخفی نماند کسی که در جزیر ?العرب نشو نما کرده باشد که یک دسته اعراب جاهلیت بودند که هیچ بهره ای از علم نداشتند، و کسی که نزد احدی درس نخوانده و کتابی ننوشته و استادی ندیده، معذلک در مدت بیست و دو سال تمام گرفتار دشمنان و دچار اذیت و آزار آنان بوده، یا در شعب ابوطالب یا هجرت به طائف یا به مدینه یا دچار زحمت جهاد و تجهیز قشون، معذلک بیاورد دیانت و قوانین و احکام و اخلاقی را که عقول تمام عقلا دنیا را مبهوت نموده، مثلاً در امور اعتقادیه با اینکه عمده آنها با ادله عقلیه و براهین عملیه ثابت می شود، ولی نظر کنید که حکما و دانشمندان بزرگ و سترگ چه اندازه در هر یک از آنها در خطا و اشتباه و ضلالت افتاده اند و دیانت اسلام چگونه راه فهم به آنها را باز کرده و طرق استدلال را بر هر یک از آنها نشان داده که یک قدم بر خطا نرفته و یک راه ضلالت را طی ننموده و نیز درباره اخلاق اگر چه هر یک از اخلاق حمیده و یا رذیله از چیزهایی است که عقل درک حسن و قبح آن را می کند، لیکن نظر کنید در علم اخلاق که در هر یک از آنها چه بیانات کافیه و شافیه از اخبار کثیره در دیانت اسلامیه شده و اما فروع فقهیه که از صدر اسلام الی زماننا هذا این هه علما و دانشمندان اسلامی کتاب ها نوشته و تمام عمر خود را صرف کرده ولی هنوز نتوانسته اند به تمام فروع احاطه پیدا کنند، اصلاً ابواب فقه را نتوان شمارش کرد چه رسد به فصول و مسائل آن با اینکه علما آنها را جمع آوری کرده و هر دسته از آنها مسمی به کتابی کرده اند، شماره آنها مشکل است و با این کثرت اینقدر متقن و محکم است، و منطبق با قواعد طبی و اخلاقی و طبیعی و عقلی است که هنوز احدی نتوانسته در کوچکترین احکام اسلامی خداشناسی خدشه ای وارد نماید.

علیرغم کثرت دشمنی ها از داخل و خارج و در هر عصر و زمان، و همین معجزه ای از معجزات باقیه است از یک شخصی که هیچ معلم ندیده است، که این اخبار از جانب ذات حضرت حق است.

درس صد و بیست و چهارم

سئوال ۴۵۸)- کتب فقهیه مگر چه اندازه است؟

اجوبه:بعضی از آنها را می نگارم: کتاب طهارت، صلات، زکات، خمس، صوم، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، اعتکاف، عمره، مکاسب و بیع، رهن، حجر، ضمان، صلح، شرکت، مضاربه، مساقات، مزارعه، ودیعه عاریه، اجاره، وکالات، وقف، صدقه، سکمنی و عمری، حبس و هبه، سبق و رمایه، وصیت، نکاح .و طلاق، خلع، مبارات، ظهار، ایلاء، و لعان، عتق، تدبیر، مکاتبه و استیلاء، اقرار و جعاله، قسم، نذر، عهد، صید و ذباحه، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه، احیاء الموات، لقطه، ارث، قضا و شهادات، حدود و تعزیزات، قصاص و دیات و ... و با اینکه بسیاری از احکام مبوَّب نشده و هر کدام از اینها ابواب کثیره دارد و هر بابی فصولی مهمه و هر فصلی مسائل متشته و هر مسئله فروع بسیار.

درس صد و بیست و پنجم

سئوال ۴۵۹)- دیگر از معجزات آن حضرت چیست؟

اجوبه: یک قسم از معجزات مهمه آن حضرت، کلمات صادره از اوست و آنها هم بر چند قسم است، قسم اول مواعظ آن حضرت که خودش کتابی است مستقل در بحار مرحوم مجلسی، و وافی مرحوم فیض، و سایر کتب مواعظ، قسم دوم وصایای آن حضرت است، قسم سوم کلمات قصار آن حضرت است، قسم چهارم ملاحم است که در ازمنه ما عین فرمایشاتش ظاهر شده و این یک قسمت از معجزات باقیه آن حضرت است و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد، طالبین می توانند به کتب مبسوطه معده بر ذکر آنهارجوع کنند.

درس صد و بیست و ششم

سئوال ۴۶۰)- مقداری از ملاحم را ذکر کنید؟

اجوبه:در بحار از جابر روایت فرموده که حضرت در حج ?الوداع هنگام وداع کعبه فرمود: بشنوید من می گویم آنچه بعد از این واقع خواهد شد، پس از آن گریه های زیادی کرد به طوری که تمام مردم به گریه در آمدند و فرمایشاتی فرمود تا اینکه گفت: دیده نمی شود مگر سلطان جائر و غنی بخیل و عالم مراقب در مال مردم و فقیر کذاب و پیرمرد فاجر و صبی وقیح و نمازها از وقت خود عقب بیفتد و مردم متابعت شهوات کنند و شراب بنوشند و پدران و مادران را شتم نمایند و حتی مال حرام را فائده شمارند و زکات را ضرر پندارند و مردان اطاعت زنها کنند و اذیت به همسایه نمایند و قطع رحم کنند و رحم از دل بزرگان بیرون رود و حیاء از چشم کودکان برداشته شود و بناهای محکم بسازند و به غلام و کنیزان ظلم کنند و از روی هوی شهادت دهند و حکم به جور نمایند و پسر پدر را سب کند و برادر حسد برد و شریک با شریک خیانت کند و وفا میان آنها کم شود و زنا شایع گردد و مردان خود را به لباس زنان زینت کنند و زنها مقنعه حیاء را از سر بردارند و کبر و نخوت در قلوب اثر کند چنانچه زهر در بدن تأثیر دراد و معروف کم شود و جرائم ظاهر شود و عظائم دین خ وار گردد و مدح به مال نمایند (یا اشاره به این است که مال می گیرند و مدح کنند و یا اینکه صاحب مال را مدح کنند) و انفاق مال کنند به جهت غنا و آواز (شاید اشاره به رادیو و سینما باشد) وم ردم با اشتغال به دنیا از آخرت صرف نظر کنند و ورع کم شود و طمع زیاد شود و هرج و مرج فراوان شود. و مؤمن به قرآن استخفاف کند (بلی از توهینات به قرآن است که گدایان سر کوچه ها و قبرستان ها قرائت می کنند) و هر بی اعتنایی که توانند به مؤمن کنندن، در این موقع می بینم که صورت ها صورت آدمی است و دل ها دل های شیاطین، کامشان از عسل شیرین تر و دل های آنان از حنظل تلخ تر، آنها گرگ هستند ملبس به لباس میش.

درس صد و بیست و هفتم

سئوال ۴۶۱)- مقداری از کلمات قصار نقل کنید؟

اجوبه:إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً جَعَلَ لَهُ وَزِیراً صَالِحاً إِنْ نَسِیَ ذَکَّرَهُ وَ إِنْ ذَکَرَ أَعَانَه، اسْتَعِینُوا عَلَی الْحَوَائِجِ بِالْکِتْمَانِ لَهَا، مَنْ لَمْ یَصْبِرْ عَلَی ذُلِّ التَّعَلُّم سَاعَةً بَقِیَ فِی ذُلِّ الْجَهْل، تَغَیَّرَ الزَّمَانُ إِذَا کَانَ الدَّاءُ مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ بَطَلَ الدَّوَاءُ الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَاکَرَ اخْتَلَفَ (الْأُمُورُ بِتَمَامِهَا، وَ الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِیمِهَا شَاوِرُوهُنَّ وَ خَالِفُوهُنَّ حُبُّکَ لِلشَّیْءِ یُعْمِی وَ یُصِمُّ الْمَرْأَةُ کَالضِّلْعِ الْعَوْجَاءِ، صِلُواأَرْحَامَکُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَام الْفِرَارُ فِی وَقْتِهِ ظَفَرٌ الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ لَا خَیْرَ فِی السَّرَفِ وَ لَا سَرَفَ فِی الْخَیْرِ، رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِیمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَی النَّاسِ الْمَقْدُورُ کَائِنٌ وَ الْهَمُّ فَاضِلٌ الصَّدَقَةُ تَزِیدُ فِی الْعُمُرِ وَ تَسْتَنْزِلُ الرِّزْقَ وَ تَقِی مَصَارِعَ السَّوْءِ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِیمَانِ مَنْ تَعَلَّمْتَ مِنْهُ حَرْفاً صِرْتَ لَهُ عَبْداً الظَّفَرُ الْجَزْمُ وَ الْحَزْمُ إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْفَضَاءُ الدُّنْیَا سِجْنُ الْمُؤْمِن، أَعْقَلُ النَّاسِ مُحْسِنٌ خَائِفٌ وَ أَجْهَلُهُمْ مُسِیءٌ آمِنٌ طَالِبُ الْعِلْمِ لَا یَمُوت طالب العلم محفوف بعنای ?الله، الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ الْکَعْبَةُ تُزَارُ وَ لَا تَزُور، الندم توبه، السُّکُوتُ عِنْدَ الضَّرُورَةِ بِدْعَةٌ السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ یَأْوِی إِلَیْهِ کُلُّ مَظْلُوم الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِیَةٌ وَ جُنَّةٌ بَاقِیَةٌ أَصْلِحْ وَزِیرَکَ فَإِنَّهُ الَّذِی یَقُودُکَ إِلَی الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا الْهَدِیَّةُ تُذْهِبُ السَّخِیمَةَ تَصَافَحُوا فَإِنَّهُ یَذْهَبُ بِالْغِل، الْمَرْءُ مَخْبُوٌّ تَحْتَ لِسَانِهِ، ان لله فی ایام دهرکم نفحات الافترصدولها، العبد من وعظ بغیر من، من نظر فی العواقب سلم من النوائب، خیر الامور اوسطها، ما للعلم الا ما هواه، الصدر غریبتان کلم ?الحکم ?من السفیه فاقبلوها و کم ?السیئ ?من حکیم فاغفروها، للکسلان ثلاث علامات یتوالی حتی یفرط و یفرط حتی یضیع و یضیع حتی یأثم، من رضی من الله بالیسیر من الرزق رضی الله عنه بالقلیل من العمل و من یرغب فی الدنیا فطال فیها عمله اعمی الله قلبه علی قدر رغبته فیها و من زهد فیها و فقصر فیها عمله اعطه الله

علما بغیر تعلم و هدی بغیر هدای ?و اذهب عنه العمی فجعله بصیراً»، الی غیر ذلک من الکلمات الجامع ?المنقول.?

ترجمه:

هرگاه خداونـد برای بنـده یا خیری را اراده نمایـد، برای وی وزیری صالح قرار می دهد که هرگاه غافل شود او را یادآوری نماید و هرگاه متـذکر شود او را کمک نمایـد. کمک بجوییـد برای حوائج خود به وسیله ی کتمان کردن و پنهان نمودن. کسـی که صبر و ذلت یاد گرفتن دانش را تحمل نکنـد، همیشه در ذلت جهل باقی مانـد. ارواح همانند لشـگریان به هم پیوسـته هسـتند، پس هر کدام یکدیگر را بشناسـند، با همدیگر متحد و مؤتلف می شوند، و گرنه از همدیگر فاصـله می گیرند. ارزش عمل به عاقبت اوست. با زن هـا مشـاوره کنیـد، ولی در عمـل بـا آنهامخالفت ورزیـد. دوست داشـتن تو چیزی را، سـبب کوری و کری تو می گردد. زن همانند استخوان کج ی باشد (که اگر با او مدارا کردی، از او بهره مند می گردی، و الا موجب شکسـتن او می شوی). صـله رحم کنید هر چند به سـلام کردن باشد. فرار کردن به موقع، پیروزی است. جوانی رشـته ای از جنون است. در اسـراف خیری نیست و در کار خیر اسـراف نیست. ریشه ی عقل بعـد از ایمان، دوستی با مردم است. آنچه مقـدر است خواهـد شـد و اندوه و غم بی نتیجه است. صدقه عمر را زیاد می کنـد و سـبب ریزش روزی می شود و از پیشامدهای ناگوار جلوگیری می نماید و غضب خدا را خاموش می نماید. خوش پیمـانی از ایمـان است. از کسـی که کلمه ی حکمـتی یـاد گرفتی، بنـده ی وی هستی. پیروزی بسـتگی دارد به عزم و اراده و احتیاط. چون قضای آسمانی فرود آیـد، تمام تکیه گاه ها از بین می رود. دنیا زندان مؤمن است. غافل ترین مردم، نیکوکاری اسـت که زا سـرانجام خویش بیمنـاک باشـد و جاهـل ترین مردم، گناه کاری اس که خود را از عقوبت، ایمن می پنـدارد. جوینـده ی علم نخواد مرد و جوینـده ی علم در میان عنایت خـداست. مؤمنین، عمل کننـده به شـروط و پیمان ها هسـتند، کعبه را زیارت می کننـد، ولی کعبه کسـی را زیارت نمی کند. پشیمانی خود، توبه است. سـکوت در وقتی که باید گفتار باشد همانند بدعت است. فرمانفرما سایه ی خداست که مظلومین به او پناه می برند. عدالت سپری است محکم و بوستانی است پایدار. مشاور خود را نیکو انتخاب کن، زیرا اوست که تو را به بهشت یـا جهنم می کشانـد. کارهـا در گرو وقت هاست، بایـد زمانش برسـد تا انجام گردد. هـدیه کینه ها و کدورت ها را از بین می برد. مصافحه کنید، زیرا مصافحه کینه های قلبی را از بین می برد. همانا مرد زیر بان خود مخفی است. برای خـدا در زمان شـما نسـیم هایی است که گاهی می وزد، خود را در معرض آنها قرار دهیـد. بنـده ی خدا کسـی است که بدون منت موعظه بپـذیرد. کسـی که پایان کارها را به دقت بنگرد، از پیشامـدها و ناگواری ها در امان باشـد. بهترین کارها انتخاب حد وسط و میـان است (مثل شـجاعت که حـد وسط تهور و جبن می باشـد). علم آنست که در سـینه باشـد. دو سـخن غریب انـد، یکی کلمه ی حکمت از نادان، آن را بپذیریـد و کلمه ای سـفیهانه و احمقانه از حکیم ، آن را نادیده بگیرید و بپوشانید. برای اشـخاص تنبل و تن پرور سه علامت است: اول، کارها را به تأخیر ی اندازد تا از بین می رود؛ دوم، زیاده روی می کند، که او نیزسبب تضییع می گردد؛ سوم، امور را از بین می برد تـا اینکه منجر به گناه می گردد. کسـی که به رزق و روزی کم از خـدا راضـی شود، خـدا از او به عمل کم راضـی می گردد. کسـی که تمایل شدید به دنیا داشـته باشد و خود را در راه رسیدن به زحمت و تلاش بیاندازد، خدا قلب او را کور می گردانـد به انـدازه ی تمایل او به دنیا، و کسـی که در دنیا زهـد ورزد و تلاش خود را در او کم نماید، خدا به او علمی عطا نماید بدون تعلم و هدایتی بدون اینکه از دیگران گرفته باشد و خدا از او کوری دل را می برد و او را بینا و آگاه می گرداند.

درس صد و بیست و هشتم

سئوال ۴۶۲)- مقداری از مواعظ آن حضرت را بگویید؟

ترجمه: دنیا شـما را از آخرت باز نـدراد، پس هوای نفس خویش را بر طاعت پروردگار ترجیـح ندهیـد، سوگنـدهایتان را وسیله ی گناه قرار ندهیـد، و از نفس خویش حساب بکشـید، قبل از آنکه از شـما حساب بکشـند (هنگام برزخ و قیامت)، و برای آخرت مهیا

شوید، قبل از آنکه رهسپار شوید، و برای راه، زاد و توشه برگیرید، قبل از آن که مجبور به حرکت شوید، زیرا (آخرت) جایگاه عدل می باشد و محل قضاوت به حق و جای سئوال و جواب ، به درستی که عذرتان به نهایت رسید از جانب کسی که مقدم افتادند از همراهان!

فی البحار عن الرسول صلی الله علیه و آله للقیس:

ای قیس! همراه هر غزتی، ذلتی است و همراه زندگانی، مرگ و همراه دنیا، آخرت و بر هر اجلی، وقتی و دیگر اینکه به ناچار همنشینی خواهی داشت که با تو دفن گردد، در حالی که او زنده است و تو مرده، اگر آن یار و همنشین تو کریم بود و خوب، پس تو را اکرام می کند، و اگر پست و لئیم بود، همراه، تو را به حال خود وامی گذارد و سودی برای تو ندارد، به گونه ای که با همدیگر محشور می شوید و با همدیگر برانگیخته می گردید، پس از آن همراه تو از تو سئوال خواهد کرد، پس آن همراه خود را صالح قرار بده، زیرا اگر صالح بود، او با تو و تو با او مأنوس خواهید بود، و اگر فاسد بود، از چیزی غیر از او نهراس، زیرا که عمل با تو است و بر اساس آن پاداش خواهی گرفت.

و فی البحار حضرت فرمود:

عابدترین مردم کسی است که واجبات را بپا دارد، و بخشنده ترین مردم کسی است که زکات مالش را بدهد، و زاهدترین مردم کسی است که از گناه بپرهیزد، و با تقواترین مردم کسی است که حق را، خواه به سود او یا به ضررش باشد، بگوید. و عادل ترین مردم کسی است که آنچه برای خود می پسندد، برای دیگران هم بپسندد و آنچه را برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد، زیرک ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد، و سزاوارترین از مردم به حسرتِ حالِ او را خوردن، کسی است که هنگامی که زیر خاک قرار گرفت، داخل قبر اعمال او به گونه ای باشد که ایمن است از عقاب و امید به عمل صالح خود دارد، و غافل ترین مردم کسی است که از دگرگونی جهان پند نگیرد، و عظیم ترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خویش بیافزاید و شجاع ترین مردم کسی است که برای هوای نفسش پیروز گردد، گرانبهاترین مردم دانشمندترین آنان است، و کم بهاترین آنان، کم علم ترین آنان است و ناکام ترین مردم حسود است، و کم راحت ترین مردم بخیل است، و بخیل ترین مردم کسی است که نسبت به فرائض و واجبات الهی بخل ورزد، و سزاوارترین مردم به حق، آگاه ترین آنان است به او، و کم حرمت ترین مردم شخص فاسق است و بی وفاترین مردم فرمانروایانند، و کم ترین کسی که از مردم دوست و صدیق دارد، اُمرا هسند و فقیرترین مردم شخص آزمند و طمّاع است، و از همه ی مردم پرارزش تر و گرانقدرتر کسی است که دنیا نزد او ارزش و قدری نداشته باشد.

درس صد و بیست و نهم

سئوال ۴۶۳)- بزرگترین معجزه آن حضرت چیست؟

اجوبه: قرآن مجید است بلکه مشتمل بر جمیع خصوصیات لازم در نبوت است بلکه جهات عدیده قرآن معجزه است.

سئوال ۴۶۴)- دلیل بر معجزه بودن قرآن چیست؟

درس صد و سی ام

سئوال ۴۶۵)- از جهات دیگر معجزه قرآن چیست؟

اجوبه: هم از جنهب تاریخی و هم از جنبه استدلال و احتجاجاتی که قرآن مشتمل بر آنهاست و هم از جنبه سلامت از تناقضات و اختلاف در کلمات آن و هم از جنبه تشریع آن و قوانین عدل و هم از جنبه اخلاق و هم از جهت اخبار غیب.

سئوال ۴۶۶)- معجزه بودن از جنبه تاریخی یعنی چه؟

درس صد و سی و یکم

سئوال ۴۶۷)- معجزه از جنبه احتجاجات چیست؟

سئوال ۴۶۸)- مقداری از احتجاجات قرآن را بیان کنید؟

اجوبه: مثل قوله تعالی: «لو کان فیهما آله ?الا ـ الله لفسدتا»، و وقله تعالی: «فلما جن علیه اللیل رای کوکباً ... [الی آخر الآیات]»، و قوله تعالی فی محاج ?ابراهیم مع نمرود من قوله: «ان الله یحیی و یمیت [الی قوله] فبهت الذی کفر»، و قوله تعالی: «رب ارنی کیف نحی الموتی» و قوله تعالی: «او کالذی مر علی قری ?و هیخاوی ?علی عروشها» و قوله ت عالی: «یحییها الذی انشاها اول مر» ?و قوله تعالی: فی تشبیه المعاد به احیاء زمین پس از موت آن: «وکذلک النشور»، و قوله تعالی: «الذی جعل لکم من الشجر الاخضر ناراً» و قوله تعالی: «افلا ـ ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الارض کیف سطحت» و قوله تعالی: «و لو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلاً ـ و للبسنا علیه ما یلبسون» و قوله تعالی: «و یتدبرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً» و قوله تعالی: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا»، الی غیر ذلک من الآیات و این دوازده آیه کفایت می کند بر اثبات مطلوب.

درس صد و سی و دوم

سئوال ۴۶۹)- اعجاز قرآن را از جهت سلامتی از اختلاف و تناقض بیان کنید؟

درس صد و سی و سیم

سئوال ۴۷۰)- اعجاز از جهت تشریع احکامی آن چیست؟

درس صد و سی و چهارم

سئوال ۴۷۱)- قوانین توریه چیست؟

درس صد و سی و پنجم

سئوال ۴۷۲)- قوانین اناجیل چیست؟

اجوبه: به جمله ای از آن اشاره می کنیم، در اناجیل می گوید: مننیامدم برای نقص احکام تورات و تأکید زیاد کرده بر عمل به آنها و متخلفین آنها را لعن و عذاب جهنم است، با اینکه در بسیاری از موارد مخالفت کرده، یکی در طلاق و دیگر اینکه محرمات را مباح کرده و دیگر اینکه حکم به طهارت کرده آنچه را تورات حکم به نجس کرده و همچنین ختان را نسخ کرده و ایضاً قیود تورات را برداشته بلکه خودش جهنم رفته و فدای امت شده که در مخالفت تورات گرفتار لعن نشوند.

سئوال ۴۷۳)- دیگر چه دارد؟

اجوبه: می گوید: پدری در زمین بر خود نخوانید، پدر شما یکی است در آسمانها، با اینکه نصاری تمام کشیش ها را پدر خطاب می کنند بلکه خود کشیش ها نام خود را پدر گذارده اند.

سئوال ۴۷۴)- دیگر چه دارد؟

اجوبه: می گوید: مسیح نهی کرده از دفاع دشمن و انتصاف و انتصار و مقاومت الشر حتی اگر سیلی به صورت راست زد طرف چپ را برایش آزاد بگذار تا بزنند و اگر کسی لباست را برد عبایت را هم به او بده. ای عقلای عالم آیا این ذلت و خفت و تشجیع

دشمن ظالم که در اوست ذهاب نفوس و اعراض و اموال چه حکمتی دارد؟

سئوال ۴۷۵)- دیگر چه دارد؟

اجوبه: امر کرده به اینکه عبید اطاعت موالیان خود را و لو مشرک و کافر هستند بکنند و دستور رفق و مدارا و احسان به عبید را به موالی نداده، می گوییم: اولاًـ مراعات عبید اولی و انسب به اخلاق بوده و ثانیاً البته مولای مشرک امر به شرک و اموری که بر خلاف شرع و دیانت است می کند، پس چطور لازم است اطاعت او بر این دستور و حکم که خود تناقض آشکاری است.

سئوال ۴۷۶)- دیگر چه دارد؟

اجوبه: امر کرده به لزوم اطاعت سلاطین و اکران آنها و دادن جزیه به آنها و جمع آوری مال برای آنها با انیکه سلاطین عصر مسیح تماماً مشرک و کافر بودند الی غیر ذلک من الموارد.

درس صد و سی و ششم

سئوال ۴۷۷)- اعجاز قرآن را از جهت اخلاقی بیان کنید؟

اجوبه: بعد از آنکه ملاحظه شد صدور قرآن در عصر تاریکی بوده که تمام دنیا بالاخص جزیر?العرب – که محل نشو و نمای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بوده – دارای جمیعاخلاق فاسده از کبر و عجب و حسد و ظلم و قتل و غارت و زنا و لواط و ملاهی و اتباع هواهای نفسانیه و شهوانیه بهیمیه بوده، مع ذلک قرآن را ملاحظه کنید که چه اندازه به اخلاق حمیده ترغیب و تأکید نموده.

بلکه تهدید از صفات رذیله و افعال ناشایسته کرده، این نیست مگر از جانب حق و وحی منزل و کمتر سوره در قرآن هست که به این موضوع اشاره نکرده باشد.

سئوال ۴۷۸)- پاره ای از اخلاقیات قرآن را ذکر نمایید؟

اجوبه:من جمله در سوره نحل آیه ۹۲: «إِنَّاللَّهَيَأْمُرُبِالْعَدْلِوَالْإِحْسانِوَإِيتاءِذِيالْقُرْبىوَيَنْهىعَنِالْفَحْشاءِوَالْمُنْكَرِوَالْبَغْييَعِظُكُمْلَعَلَّكُمْتَذَكَّرُونَ»، یک دنیا اخلاق در همین ایه بیان شده، من جمله در سوره فرقان از آیه ۶۴ تا ۷۳ ، یازده آیه در اخلاق ذکر شده: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً» و من جمله در سوره مؤمنون می فرماید: «بِسْـمِاللَّهِالرَّحْمنِالرَّحيم * قَـدْأَفْلَحَالْمُؤْمِنُونَ* الَّذينَهُمْفيصَلاتِهِمْخاشِـعُونَ* وَالَّذينَهُمْعَنِـاللَّغْومُعْرِضُونَ* وَالَّذينَهُمْلِلزَّكاةِفـاعِلُونَ* وَالَّذينَهُمْلِفُرُوجِهِمْحـافِظُونَ * إِلَّاعَلىأَزْواجِهِمْأَوْمامَلَكَتْأَيْمانُهُمْفَـإِنَّهُمْغَيْرُمَلُومينَ* فَمَنِابْتَغىوَراءَذلِكَفَأُولئِكَهُمُالعـادُونَ* وَالَّذينَهُمْلِأَماناتِهِمْوَعَهْـدِهِمْراعُونَ * وَالَّذينَهُمْعَلىصَلَواتِهِمْيُحافِظُونَ»، الی غیر ذلک من الآیات و السُّور.

درس صد و سی و هفتم

سئوال ۴۷۹)- آیا در توریه هم از اخلاق ذکری شده؟

اجوبه: بلی دارد، مثلاً می گوید با اقرباء خود عدالت کنید و شهادت دروغ بر خویشان خود ندهید و سعایت در حق آنها نکنید و مکر با صاحب خود ننمایید.

سئوال ۴۸۰)- بر این اشکال دارید؟

اجوبه: بلی، اشکال اینست که چرا فقط اختصاص به اقارب داده شده چنانچه دأب یهود است که با بیگانگان همه نوع ظلم و تعدیو تقلب را روا می دانند و معتقدند به جواز آن.

سئوال ۴۸۱)- آیا در اناجیل هم از اخلاق ذکری شده؟

اجوبه: بلی، گذشت اشاره به اخلاقیات انجیل از ذلت و خفت و بی حیایی و بی حمیتی.

سئوال ۴۸۲)– دیگر در اسلام ذکری از این مقوله شده است؟

اجوبه: بسیار زیاد، مثلاً اخباری که از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و مقام علوی علیه السلام و سایر ائمه دین رسیده در موضوع هر یک از اخلاق حمیده و نهی از صفات خبیثه اگر بخواهید با آن مطالب آشنا شوید به کتب «جامع السعادات» و «بحارالانوار» مجلسی و «وافی» مرحوم فیض و «مکارم الاخلاق» طبرسی و غیرها که چندین هزار حدیث در این باب از آنها رسیده رجوع شود، که حقیقتاً بر ادم با عقل و معرفت معجزه است با براهین قاطعه بر حقانیت اسلام و بالاخص شیعه اثنی عشری است.

و اصلاً یکی از اهداف بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رساندن مردم است به حد اعلای درجه اخلاق که عبارت است از مکارم اخلاق که یک درجه از حسن خلق بالاتر است.

درس صد و سی و هشتم

سئوال ۴۸۳)– اعجاز قرآن را از جهت اخبار به غیب بیان کنید؟

اجوبه: مخفی نماند که اخبار غیبی قرآن نظیر پیشنهاد اهل کیاست و فراست نیست، چون آدم های بافراست بسا یک آثاری را مشاهده می کنند و یک زمینه هایی را چیده و حدس می زنند که مثلاً در آتیه چه می باشد، چنانچه اخبار منجمین هم از روی این پایه است از کیفیات کواکب و ستارگان از طلوع و غروب و تقارن و تقابل و تثلیث و تربیع و امثال اینها اموری را حدس می زنند کچه بسا مطابق و یا مخالف می شود، لیکن خبرهای غیبی قرآن از اموری است که بر خلاف کیاست و فراست و اسباب ظاهریه است و از این جهت معجزه است که معلوم می شود نیست جز وحی الهی و الهام غیبی.

سئوال ۴۸۴)– مثل چه؟

اجوبه: مثل اینکه در اوائل بعثت در مکه معظمه با آن نقطه ضعفی که از قلیل مسلمین مشاهده می شد و قدرت و سلطه ای که از مشرکین دیده می شد در سوره مبارکه حجر می فرماید: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین»، ببین چگونه خداوند در مدت کمی کفایت فرمود، و همچنین در سوره صف می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کرهالمشرکون»، چگونه خداوند با شدت کراهت مشرکین و جدیت آنها، دین اسلام را غلبه داد و آنها را ذلیل و خوار نمود.

درس صد و سی و نهم

سئوال ۴۸۵)– دیگر از اخبار غیبی او چیست؟

اجوبه: در سوره مبارکه روم خبر می دهد از غلبه روم بر فُرس با آن عظمت و قدرتی که برای سلاطین عجم بود و ضعف رومی ها آن هم به فاصله هفت سال، چنانچه می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* الم* غُلِبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ* فِي بِضْعِ سِنِينَ ...» و هم چنین در سوره ی ابی لهب خبر می دهد از اینکهابی لهب و همسرش ابداً ایمان نمی آورند، حتی ظاهری و از اهل عذاب هستند با اینکه از سایر قریش هم اقرب بودند به ایمان مثل حمزه و عباس و سایر بنی هاشم، و همچنین در سوره کوثر خبر می دهد از انقطاع کسانی که سرزنش کردند پیغمبر را به اینکه منقطع النسل است و کثرت اولاد نبی از یک دختر بنابر بعضی تفاسیر الی غیر ذلک.

سئوال ۴۸۶)– آیا در عهدین هم از اخبار غیبی چیزی هست؟

اجوبه: بلی، در انجیل متی می گوید که حضرت عیسی علیه السلام خبر داد پس از دفن سه روز و سه شب در زمین می ماند و پس

از آن زنده می شود و همین یک خبر هم دروغش را خود انجیل با موافقت سایر اناجیل ظاهر کرد که یک روز و دو شب و دو جزء مختصر از دو روز بیشتر در زمین نماند، از عصر جمعه تا صبح یک شنبه (چنانچه باب هم خبر داده است که به فاصله هشتاد و دو سال دین او تمام دنیا را فرا می گیرد و تماماً داخل آن می شوند و بحمدالله چندین سال از آن هم گذشت و کذبش ظاهر شد)، البته این انجیل تحریف شده اینطور نقل میک ند و در نزد ما اعتبار ندارد زیرا در آن علاوه بر امثال این امور، نسبت های ناروایی مثل شرب خمر و زنا و هوس بازی بهانبیاء الهی داده شده که ساحت مقدس آنها از این امور مبرّی است.

درس صد و چهلم

سئوال ۴۸۷)- ضروریات دین اسلام چیست؟

اجوبه: بسیار است، مرحومم جلسی در کتاب اعتقادات به پاره ای از آنها اشاره فرموده و مؤلف هم مقداری بر آنها اضافه کرده ام ولی مع ذلک احصاء نشد و زائد بر اینهاست.

سئوال ۴۸۸)- معنای ضروری چیست؟

اجوبه: آنست که مطالبی که از صدر اسلام تاکنون با ادله قطعیه و براهین واضحه بر تمام فرق مسلمین ثابت و محقق شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر گشته و مجال انکار بر احدی باقی نمانده.

سئوال ۴۸۹)- منکر ضروری کافر است یا مسلم؟

اجوبه: اگر انکار ضروری مستلزم تکذیب آن حضرت و یا حکم قطعی که آن حضرت آورده بشود، البته کافر است و لو فرضاً ضروری هم نباشد، مثل اینکه از اجماع یا خبر محفوف به قرائن قطعیه یقین پیدا کند که پیغمبر فرموده، لیکن بگوید درست نیست و (العیاذبالله) پیغمبر اشتباه کرده یا درست نگفته یا دروغ گفته ولی مراد و مقصودش چیز دیگری است، کافر نمی شود ولی اهل ضلالت و گمراهی است.

سئوال ۴۹۰)- آیا تحصیل اعتقاد به آنها واجبست؟

اجوبه: ضروریات بر دو قسم است: یک قسم اموری است که در اصول دین مدخلیت دارد مثل توحید و نبوت و معاد، البته تحصیل اعتقاد به آنها واجب است و اما غیر آنها معلوم نیست، بلی انکار هم نمی توان کرد بلکه باید تصدیق اجمالی کرد، به این نحو که آنچه پیامبر فرموده درست و صحیح است، اما چه فرموده و آیا این هم جزء فرمایشات آن حضرت است یا نه؟ نمی دانم، اگر چه هست درست است.

درس صد و چهل و یکم

سئوال ۴۹۱)- مقداری از آنها را بیان کنید؟

اجوبه: چون بسیاری از آنها راجع هب معاد است انشاء الله در مبحث معااد ذکر می شود و بسیار راجع به احکام و آداب و اخلاق و مناسب با علم فقه است و علم اخلاق، ولی آنچه باعث نبوت است چهار چیز است که باید اینحجا بحث شود، یکی قرآن است که باید معتقد باشیم که تمام آن از باء بسم الله تا سوره ناس بدون کم و زیاد صادر عن الله است و بر پیغمبر نازل شده و از میان دو لب مبارک آن حضرت بیرون آمده، دوم معراج جسمانی آن حضرت است، سوم خاتمیت آن بزرگوار و چهارم افضلیت او است بر تمام انبیاء و ملائکه و ماسوی الله.

سئوال ۴۹۲)- در موضوع قرآن با اختلاف قرائت چه می گویید؟

اجوبه: اگر چه مشهور میان علما شیعه و سنی جواز قرائت قرآن است بر طبق یکی از قرائات سبع، بلکه بعضی از قرائات عشر گفته

اند بلکه فقط صحت عربیت را ملاک گرفته و لو احدی از قراء قرائت نکرده باشد، ولی مؤلف وفاقاً لجماعٍ ?الذی اخذوا عن الشیخ الاستاد البلاغی (قدس سره) الاختصاص بسواد القرآن.

سئوال ۴۹۳)- دلیل مشهور چیست؟

اجوبه: دو دلیل دارند، یکی اخباری که از طرق عامه رسیده عن النبی صلی الله علیهو آله: «ان القرآن نرل علی سبع ?احرف»، و مراد هفت قرائت است، دوم اخباری که از ائمه رسیده که فرموده انـد: «اقرؤوا القرآن کما یقرؤات الناس»، و مراد قرائت سبع است بلکه بعضی دعوی تواتر قرائت سبعه نمودند.

درس صد و چهل و دوم

سئوال ۴۹۴)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: اما روایت «سبع ?احرف» چند جواب دارد، یکی آنکه سند آن ضعیف است حتی بر مذهب عامه و رواتش عامی هستند، البته از طریق شیعه هم روایت داریم، ولی می توانـد منظور قرائت نباشـد (به جـامع الاحادیث، ج۱ در بـاب تعارض اخبار مراجعه شود)، دیگر اینکه معـارض است بـا اخباری که از دیگر اخبار عامه نقل شـده ماننـد: «علی اربع ?احرف» و در بعضـی «علی عشـر ?احرف» سوم آنکه در معنای «سبع ?احرف» اختلاف شدید است حتی بعضـی چهل قول گفته اند و در بعضی روایاتش تفسیر شده عن النبی صلی الله علیه و آله: «زاجراً و امراً و حلالاً و حراماً و محکماً و متشابهاً و امثالاً»، و در بعضـی تفسـیر شده امر و زاجر و ترغیب و جدل و قصـص و مثل و در بعضـی تفسیر شده بشیر و نذیر و ناسخ و منسوخ و عظه و مثل و محکم و متشابه و حلال و حرام و این تفسـیر مناسب با عشـر ?احرف دارد، ودر بعضـی تقیّـد شـده به این عبارت «ما لم نختم الله رحم ?بعـذاب او آی ?عذاب برحم» ?و بالجمله مجمـل است و ابـداً دلالـت بر قرائت هفتگـانه نـدارد، دیگر آنکه معـارض است بـا اخبار دیگر عامه. چنانچه از ابن انباری نقل شـده مسـنداً عن عبدالرحمن السلمی که گفت: قرائت ابی بکر و عمر و عثمان و مهاجرین و انصار یکی بوده، و از ابن داوود نقل کرده اند مسـنداً از انس بنمالک که گفت: نماز خوانـدم عقب سر ابی بکر و عثمان و علی و تماماً مالک یومالـدین قرائت می کردنـد، و اول کسـی که ملک یوم الدین قرائت کرد مروان حکم بوده، الی غیر ذلک، پنجم آنکه معارض است با اخبار شـیعه از ائمه علیهم السلام که صـریحاً تکذیب این روایات را نموده اند. چنانچه در کتاب اصول کافی مسـنداً از حضرت باقر علیه السلام روایت شده و صدوق (قـده) در اعتقاداتش مرسـلاً از حضـرت صادق علیه السـلام و در کافی به سـند صـحیح از فضـیل روایت کرده که گفت: «قلت لابی عبدالله علیه السـلام ان الناس یقولون ان القرآن نزل علی سـبع ?احرف، قال علیه السـلام: کذبوا و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» و همچنین سیاری از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام به هیمن مضمون روایت کرده اند.

درس صد و چهل و سوم

سئوال ۴۹۵)- جواب دوم آنها چیست؟

اجوبه: اخبار «اقرؤوا القرآن کما یقرأ الناس» (از وسایل الشیعه – باب قرائات) دلیل ما است، نه دلیل آنها، چن ظاهر ناس عموم است و آنهـا بر طبق سواد قرآن قرائت می کننـد و قرائت مختلفه فقـط اختصاص به بعضـی قراء دارد که بخواهـد اظهار فضـلی بکننـد و بر فرض اگر ظهور در مطلب ما نداشـته باشـد ظهور در فهم آنها ندارد، پس مجمل می شود و نمی توان به آن اسـتدلال نمود نه از این طرف و نه از آن طرف.

سئوال ۴۹۶)- جواب از تواتر قرائت چیست؟

اجوبه: دعـوای تواتر اشـتباه بزرگی است، چون هر یـک از قراء سـبعه به نـبی اکرم صـلی الله علیه و آله مـذکور است یکی دو سـند

بیشترنـدارد آن هم ضـعیف، چون رواتش عـامی هسـتند و بسـیاری از آنهـا منتهی به عثمان و انس و زیـد و امثال اینها می شونـد، به علاوه آنکه اختلاف قراء و تعارض روایـات آن هـا تمـام را از درجه اعتبار ساقط می کنـد بلکه از ادله آنها که هر یک بر دیگری استدلال می کند که قرائت او ترجیح دارد می توان گفت اصلاً قرائت قراء سبعه هم غالباً ثابت نیست، چون هر یک دو راوی دارند و غالباً روات آنها مختلف هستند.

سئوال ۴۹۷)- آیا قرائت قراءابدا عتبار ندارد؟

اجوبه: بلی در کیفیت قرائت و مخـارج حروف و مراعـات مـد لازم و ادغـام و تفخیم و امـاله و اظهـار نظر آهـا چون قول اهـل خبره حجت است در صورتی که شرط حجیت را دارا باشند اعتماد می توان کرد، ولی آنهم تا اندازه ای.

درس صد و چهل و چهارم

سئوال ۴۹۸)- دلیل شما بر مدعای خود چیست؟

اجوبه: ما می گوییم قرائت و مخارج حروف و مراعات مـد لازم و ادغام قرآن (که بزرگترین معجزه نبی صـلی الله علیه و آله است و مهمترین دلیل بر صـدق آن سـرور است و این قرآن به تدریـج نازل می شـد آیه آیه و سوره سوره ، و هر چه نازل می شـد مسـلمین ضبط می کردنـد و برای مخالفین قرائت می کردنـد و به آن اسـتدلال می نمودنـد و هزاران نفر از مسـلمین آن را حفظ و ضـبط می کردنـد به طوری که حتی جمـاعتی در زمان نبی اکرم صـلی الله علیه و آله تمام قرآن را حفظ داشـتند و الی زماننا هـذا هزاران قرآن نوشـته شـده و هزارها نفر از قراء حفظ می کردند) اگر یک قرآن اعرابش بر خلاف سـیاهی بود آن را غلط می شـمردند و اگر یک قاری یک اعراب آن را بر خلاف سیاهی می خواند او را ردع می کردند، پس قراء رغبت قرآنها بودند و قرآنها رغیبت قراء و همین سیاهی از زمان نبی صلی الله علیه و آ?ه به نحو تواتر بلکه هزارها فوق تواتر به ما رسیده و قابل هیچگونه خدشه ای نیست.

سئوال ۴۹۹)- معروف است قرآن را عثمان جمع کرده؟

اجوبه: این حرف اصلاً سندی ندارد، بلی در زمان نبی صلی الله علیه و آله چون انتظار نزول داشتند مجموع قرآن در دفتین نبود بلکه متفرق بـود، لیکن پس از رحلت و انقطـاع وحی در مجمـع تمـام مسـلمین هر کـدام هر مقـدار از قرآن را داشت آورد و جمع آوری نمودند و عثمان و غیر عثمان می نوشـتند بدون آنکه یک آیه از آن ساقط شود یا تبدیل و تغییری در آنداده شود، بلی عثمان بعضی از اغلاط کتبی داشـته که فعلاً از عامه تعصبـاً همان غلط را می نویسـند، مثل «لا اذبحنه» وماننـد «لشـیء» در سوره کهف که «لشای» نوشته، وابداً احدی قدرت نداشته کلمه یا حرف یا اعرابی را تغییر دهند چون تمام مسلمین مدعی می شدند.

سئوال ۵۰۰)- پس قرآن علی علیه السلام را رد کردند؟

اجوبه: چون قرآن امیرالمؤمنین علیه السـلام مشـتمل بر خصوصـیاتی بود، یکی اینکه ملاحظه ترتیب نزول نموده بود، ود یگری شأن نزول و دیگری بیان تفسـیر و تأویلاتی را که پیامبر صـلی الله علیه و آله فرموده بود و بیان ناسـخ و منسوخ و امثال ذلک، و این موارد بسـیار، شـئونات اهل بیت علیهم السـلام و مسائل منافقین و مخالفت مخالفین را واضـح می نمود و مورث افتضاح آنها بود، لذا ترک کردنـد بلکه در بعضـی موارد متعمـد بودند که به ترتیب نزول نباشد، مثلاً آیه تطهیر را داخل در آیات زوجات نبی صـلی الله علیه و آله کردند با آنکه باید دو آیه پس از آن باشد یا مثلاً آیه ی «الیوم اکملت لکم دینکم» را کنار آیه ی «احل لکم الطیبات» گذاردند و قبـل از آیه «یا ایها الرسول بلغ...» قرار دادنـد، با اینکه این دو آیه ی اول و سوم بایـد کنار یکـدیگر باشـند و «الیوم» بعـد از «یا ایها الرسول» بوده باشـد، و شاهـد بر اینکه امکـان تغییر برای آنهـا نبوده اینکه، اگر ممکن بود یقیناً «کُم» در آیه تطهیر را به «کُنَّ» تبـدیل نموده بودند تا منطبق شود با سایر آیات و زوجات نبی صلی الله علیه و آله.

درس صد و چهل و پنجم

سئوال ۵۰۱)- در موضوع اخبار تحریف چه می گویید؟

اجوبه: چندین جواب از این اخبار داریم، یکی اینکه آنها تماماً ضعیف است و قابل اعتماد نیست، دوم آنکه با هم معارض است و از درجه اعتبار ساقط می شود، سوم اینکه مخالف اخبار بسیار معتبر است که تاب مقاومت با آنها را ندارد، چهارم آنکه راجع به تأویل و تفسیر آیات است مه راجع به لفظ و کلمه، پنجم آنکه خلاف اجماع علما شیعهو اهل تسنن است بلکه در بسیار موارد خلاف ضرورت است، ششم آنکه موجب رکاکت می شود و قرآن را از فصاحتو بلاغت خارج می نماید.

سئوال ۵۰۲)- توضیح دهید بسیار لازم است؟

اجوبه: در این باب لازم است نقل کلمات بزرگان و اساتید علم، فنقول مستعیناً بالله عن الصدوق (قدس سره) فی کتاب «الاعتقادات»: اعتقادنا ان القرآن الذی انزله الله علی نبیه صلی الله علیه و آله هو ما بین الدفتین و لیس باکثر من ذلک و من نسب الینا انان نقول اکثر من ذلک فهو کاذب»، با اینکه صدوق (ره) کمال احاطه به اخبار دارد و اخبار تحریف را کاملاً دیده و مورد اعتنا قرار نداده و از شیخ مفید (قدس سره) در کتاب «مقالات» فرموده: «انه قال جماع ?من اهل الامام ?انه ای القرآن لم تنقص من کلم ?و لامن آی ?و لامن سور ?و لکن حذف ما کان مثبتاً فی مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام من تأویله و تغییر معانیه علی حقیق ?تنزیله». و از سید مرتضی (قدس سره) بعد از اینکه قائل شده به عدم نقیصه فرموده: «و ان من خالف فی ذلک من الامامیه و الحشوی ?لا یعتد بخلافهم فان الخلاف فی ذلک مضاف الی قوم من اصحاب الحدیث نقلوا اخباراً ضعیف ?ظنوا صحتها»، ببین چگونه اخبار تحریف را ضعیف شمرده و قائل آن را از حشویه و از اصحاب حدیث دانسته، و از شیخ طوسی (قدس سره) در «تفسیر بیان» منقول است که فرموده: «اما الکلام فی زیاد ?و نقصه فما لا یلیق بها یضاً لان الزیاد ?فیه مجمع علی بطلانها و النقصان فالظاهر ایضاً»، پس از آن فرموده: «ان الروایات المخالف ?لذلک من الخاص ?و العام ?لا توجبا علماً و لا عملاً و الاولی الاعراض عنها»، چگونهتصریح فرموده کهاین روایات تحریف مفید علم نیست و از درجه اعتبار هم ساقط است، که نمی توان به آنها عمل نمود بلکه باید از آنها عراض کرد، و از طبرسی (قدس سره) هم در تفسیر «مجمع البیان» عیم کلام شیخ را متابعت نموده و از کاشف الغطاء در کتاب «قرآن» فرموده: «لاریب انه محفوظ من النقصان بحفظ الملک الدیان کما دل علیه صریح القرآن و اجماع العلماء فی کل زمان و لا عبر ?بالنادر»، چگونه قول به تحریف را نادر شمرده و خلاف اجماع در هر عصر و زمان دانسته، و از مرحوم قاضین ورالله شوشتری (اعلی الله مقامه) صاحب تالیفات عدیده مثل «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» در «مصائب النوائب» نقل است که فرموده: «ما نسب الی الشیع ?الامامی ?من وقوع التغییر فی القرآن لیس مما قال به جمهور الامامی ?انما قال به شرذم ?قلیل ?منهم لا اعتداد بهم فیما بینهم»، قائل به تحریف را شرذم ?قلیل ?شمرده و آنها را مورد اعتنا علما شیعه ندانسته، و از شیخ بهایی (قدس سره) نقل شده: «الصحیح ان القرآن العظیم محفوظ عن ذلک زیاد ?کان او نقصاناً و یدل علیه قوله تعالی: و انا له لحافظون»، که قول به تحریف را باطل دانتسه و قول صحیح قول به عدم التصرف است، واز محقق ثانی نقل است که در ابطال تحریف یک رساله ی مستقله نوشته و ازمقدس بغدادی در شرح وافیه نقل شده که فرموده: «والمعروف بین اصحابنا حتی حکی علیه الاجماع عدم النقیص ?ایضاً». بلکه محققین از مشایخ مثل سید استاد السید محمد باقر درچه ای و شیخنا الاعظم مرحوم نائینی استاد الشیخ جواد البلاغی اعلی الله مقامهم، بسیار مصرّ به ابطال تحریف بودند، چنانچه در آلاء الرحمن تصریح نموده که اخبار موهمه در تنقیص (یعنی کمی قرآن) راجع به تفسیر و تأویل است، نه راجع به لفظ و کلمه و این بحث را حضرت مستطاب آیت الله خویی در مقدمه ی کتاب «تبیان» مبسوطاً نقل فرموده.

مؤلف پس از شهادت این جمله از محققین و مهرهای فن بااینکه اخبار تحریف به مرئی و منظر آنها بوده و بها ندازه خردلی وقعی نگذاشته اند، چگونه می توان اعتماد کرد، بلکه می توان دعوی ضرورت بر خلاف آن نمود، به این بیان که از زمان ائمه علیهم

السلام و جمیع طبقات علمای شیعه و شنی در موارد کثیره که اخصاءن میتوان نمود،در باب اصول الدین، خاصه در بحث امامت و معاد و در باب اصول فقه و در باب اخلاق و در ابواب کثیره فقه استدلالی و احتجاج به قرآن و آیات شریفه ی آن کرده اند و او را یکی از ادله ی اربعه قرار داده اند، و اگر احتمال تحریف در قرآن می رفت، به کلی در استدلال و حجیت ساقط می شد. پس مسئله بحمدالله واضح و روشن است و محتاج به اطناب نیست و بهترین دلیل بر عدم تحریف، حدیث متواتر ثقلین است که حضرت ختمی مرتبت همه ی مردم را ارجاع به کتاب و سنت داده اند، پس چطور معقول است که حضرت مردم را دعوت کند به چیزی که احتمال سقوط و زیاده و تحریف داده می شود.

درس صد و چهل و ششم

سئوال ۵۰۳)- در موضوع تفسیر چه می گویید؟

اجوبه: در موضوع تفسیر اخبار زیادی داریم که فرمودند: «من فسر القرآن برءیه فلتبوء مقعده من النار» و تحقیق مطلب آنکه نصوص قرآن را می توان اخذ نمود و اا ظواهر قرآن در باب اصول ثابت شده حجیت ظواهر لکن مشروط بر فحص از قرائن مجاز و مخصصات و مقیدات و ناسخ و منسوخ در اخبار و این مختص به مجتهد است و اما غیر نصوص و ظواهر از متشابهات و مجملات که محتاج به تفسیر و تأویل است باید تفسیرش از ائمه طاهرین علیهم السلام باخبار معتبره برسد و اما قول مفسرین ابداً اعتباری ندارد زیرا که تفسیر برای چنانچه شنیدی حرام است به علاوه مفسرین عامه قول آنها حتی بر مذهب عامه ضعیف است چه رسد به مذهب خاصه مثل عکرمه و مجاهد و عطا و الحسن البصری و ضحاک بن مزاحم و قتاده و مقاتل بن سلیمان و مقاتل بن حنان. اما عکرمه در حقش گفته اند که او کذاب است و غیر ثقه و عقیده اش عقیده خوارج است و بسیار طعن در او زده اند و اما مجاهد از اعمش نقل شده که اخذ از اهل کتاب کرده و یکی از منکرات او اینست که در تفسیر «عسی ان یبعتک ربک مقاماً محموداً» گفته فردای قیامت پیغمبر پهلوی خدا بر عرش جلوس می کند. و اما عطا و حسن بصری از احمد نقل شده که گفته در اخبار مرسله ضعیف تر از مرسلات این دو نیست و اینها از هر کسی اخذ می کنند و بعضی عامه حسم بصری را مدلس شمرده اند. و اما ضحاک از یحیی بن سعد نقل شده که گفته: انه ضعیف عندنا و اینکه از ابن عباس روایت می کند با اینکه دک زمان او را نکرده. و اما قتاده عامه گفته اند که مدلس است و اما مقاتل بن سلیمان را گفته: «ان حدیثه لیس شیء» و از ابن حبان گفته که از یهود و نصاری علم قرآن را گرفته موافق با کتب آنها و از ابن معین مقاتل بن یحیی را ضعیف شمرده و از احمد بن حنبل هر دو را گفته (لا بعبابهما) هذا کله بنا بر اصول اصول عامه اما بنا بر اصول شیعه روایات اینها و اجتهادات آنها اساس ندارد بالاخص اغلب روایاتشان از عایشه و انس و ابی هریره و امثال اینها روایت خوب آنها از ابن عباس است آن هم رواتشان ضعیف است.

درس صد و چهل و هفتم

سئوال ۵۰۴)- قول آنها در فهم از آیات چون اهل خبره هستند چرا اعتبار ندارد؟

اجوبه: اولاً مجرد اینکه نام خود را مفسر گذاردن و کتاب تفسیر نوشتن اهل خبره نمی شوند، و ثانیاً تفسیر کردن قرآن به رأی و سلیقه با اخبار نهی از تفسیر به رأی و با صریح قرآن که می فرماید: «و اما الذین فی قلوبهم مرض فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتن ?و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا اله و الراسخون فی العلم» و ثالثاً کلمات اینها مشتمل بر یک یک کفریاتیست که بسیار شرم آور است مثلا در سوره مبارکه والنجم در آیه شریفه: «افرأیتم اللات و العزی و منات الثالث ?الاخری». خبری نقل می کنند که پیغمبر از اسامی این بتها بسیار خوشش آمد و آنها را مدح کرد و امید به شفاعت آنها داشت و این شعر را خوند: تلک الغرانیق العلی* منها الشفاعه ترتجی* پس از آن مغموم شد بنی از گفته خود پس نازل شد آیه تسلیت بر پیغمبر در سوره حج: «و ما ارسلنا من قبلک من

نبی و لا رسول الا اذا تمنی القی الشیطان فی امینه الآیه» و حاصل تفسیر آنها اینکه تمام انبیاء و رسل شیطان در آنها تصرف می کند و اسباب اضلال آنها را فراهم می کند لکن خداوند دفع شر شیطان را از آنها می کند و هدایت می فرماید و این کلام از اینها به کلی ارتفاع وثوق از انبیاء می کند و شیطان در قلوب آنها تصرف دارد و آنها را اضلال می کند و العیاذ پیغمبر مایل به بت پرستی و بت ها را منشأ اثر می داند با اینکه معنای آیه شریفه در سوره حج اینست که هر پیغمبری در مقصدش که هدایت خلق است شیطان مردم را اغواء می کند و جلوگیری از مقاصد انبیاء می کند به اضلال مردم ولی خدا دفع شر او را می فرماید تا انبیاء وظیفه خود را انجام دهند به علاوه آنکه سوره حج تقریباً پس از ده سال از نزول سوره والنجم نازل شده چه مناسبت با تسلیت دارد و از قبیل کفریات در کلمات آنها بسیار است اینست حال مفسرین پس چگونه می توان اعتماد به آنها نمود.

درس صد و چهل و هشتم

سئوال ۵۰۵)- در موضوع معراج چه می گویید؟

اجوبه: معراج جسمانی حضرت که با همین بدن عنصری تشریف برد به آسمان ها در یک شب از ضروریات دین اسلام است و ظواهر آیات شریفه بر او قائم است. مثل قوله تعالی: «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» و بعید نیست که مراد از مسجد اقصی بیت المعمور باشد نه بیت المقدس و قوله تعالی در سوره والنجم: «ثم دنی فتدلی الی قوله تعالی لقدر ای من آیات ربه الکبری» یازده آیه و اخبار متواتره به تواتر اجمالی بر طبق او دلالت دارد و در مضامین ادعیه و زیارات بسیار و تمام فرق مسلمین بر وقوع آن متفق هستند و اخبار الداله بر اینکه منکر او از ما نیست داریم پس بنابراین قابل پنج شبهه و اشکال نیست.

سئوال ۵۰۶)- شبهات منکرین معراج چیست؟

اجوبه: اینها پنج شبهه دارند که تمام مثل تار عنکبوت است و مخالف با قواعدیست امروزه است یکی آنکه جسم تقبل مایل به مرکز است و بر خلاف طبیعت نمی تواند حرکت کند دویم آنکه بین کره ارض و کرات جویه مسافت بعیده است در سیر یک شب محال است سویم آنکه موجب خرق و التیام است؛ چهارم: آنکه لطافت هوای بالا مانع از تنفس است و موجب خفقان و هلاکت می شود؛ پنجم آنکه فائده ای بر این امر مترتب نیست و لغو است.

درس صد و چهل و نهم

سئوال ۵۰۷)- جواب از این شبهات چیست؟

سئوال ۵۰۸)- اخبار در خصوصیات معراج به چه نحوه هست؟

درس صد و پنجاهم

سئوال ۵۰۹)- شیخ احمد چه گفته؟

اجوبه: در شرح رساله قطیفیه بنا بر نقل الرحل ?مجلد سیم ص ۱۵۸ می گوید: لیل ?المعراج جسم شریف پیغمبر تحلیل شد در هر کره عنصر او را گذارد و رفت کره خاک کره آب عنصر آبی کره نبوی عنصر هوایی کره ناز عنصر ناری قبل از وصول یفلک القمر و این حرف فلا و ضرورت است و مجرد خیال بافی است و در شمار مزخرفات است.

سئوال ۵۱۰)- دلیل او چیست؟

سئوال ۵۱۱)- جواب او چیست؟

درس صد و پنجاه و یکم

سئوال ۵۱۲)- ادله خاتمیت چیست؟

اجوبه: ادله اربعه بر خاتمیت قائم است نصوص قرآن و اخبار متواتره و اجماع جمیع علماء اسلام و ضرورت دین.

سئوال ۵۱۳)- آیات شریفه چند است؟

درس صد و پنجاه و دوم

سئوال ۵۱۴)- آیه دوم چیست؟

سئوال ۵۱۵)- آیه سوم چیست؟

سئوال ۵۱۶)- آیه چهارم را بیان کنید؟

سئوال ۵۱۷)- آیه پنجم کدام است؟

سئوال ۵۱۸)- آیه ششم چیست؟

درس صد و پنجاه و سیم

سئوال ۵۱۹)- از اخبار متواتره چه دارید؟

درس صد و پنجاه و چهارم

سئوال ۵۲۰)- اجماع و ضرورت هم قائم بر این امر هست؟

سئوال ۵۲۱)- دلیل بر افضلیت چه دارید؟

سئوال ۵۲۲)- آیات را بیان فرمایید؟

درس صد و پنجاه و پنجم

سئوال ۵۲۳)- از اخبار در این باب چه دارید؟

سئوال ۵۲۴)- براهین عقلیه در این باب چه دارید؟

اجوبه: آن هم بسیار است افضلیت کتاب او بر سایر کتب و اوصیاء او بر سایر اوصیاء و دین او بر سایر ادیان و امت او بر سایر امم و اعطاء شفاعت کبری به او و لواء حمد و منبر وسیله و اکملیت دین او بر سایر ادیان و بودن وصی او سید اوصیاء و دختر او سیده النساء و اوصیاء او سادات الانقیاء و فرزند او سید الشهدا و عما امت او کانبیاء بنی اسرائیل و بودن وصی او قسیم الجن ?و النار الی غیر ذلک من معجزاته و اخلاقه و معاشراته و غیرها تمام دلیل بر افضلیت او است بر سایر انبیاء و به اینجا ختم می کنیم بحث نبوت را و ختامه مسک و فی ذلک فلیتنا فس المتنافسون و اخاطبه و اوصیائه (بلغ اله بکم الشرف محل المکرمین و اعلی منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین حیث لا یلحقه لاحق و لا یفوته فائق و لا یسبقه سابق و لا یطمع فی ادراکه طامع و الحمدلله اولاً و اخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیما و اللعن علی اعداائهم و مخالفیهم و معاندیهم و مبغضیهم و الشاکین فیهم و المنحرفین عنهم و منکری فضائلهم و مناقبهم ابدا الابدین و دهر الداهرین و انا العبد العاصی ابن محمد التقی المدعو بالطیب السید عبدالحسین الحسینی غفر له و لوالدیه بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله.

مبحث فی الامامه

درس صد و پنجاه و ششم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و الصلوه و السلام علی النبی و للعن علی اعدائهم اجمعین.

سئوال ۵۲۵)- بحث در امامت در چه است؟

اجوبه: بحث در امامت در دو مقصد است و یک خاتمه یکی در اماخمت عامه و دیگری در امامت خاصه.

سئوال ۵۲۶)- امامت عامه و خاصه یعنی چه؟

اجوبه: معنای امامت عامه لزوم جعل امام وظیفه و شرایط و موانع آن و احتیاج به وجود شریفش در امر بقاء دین و معنای امامت خاصه اثبات شخص امام که به عقیده شیعه دوازده نفر ائمه هداه هستند و غیر آنها لیاقت ندارند.

سئوال ۵۲۷)- در امامت عامه در چند مبحث گفت و گو می شود؟

اجوبه: در هشت مبحث: ۱- در معنای امام و خلیفه و حجت و ولی؛ ۲- در بیان احتیاج اسلام و مسلمین به وجود امام و خلیفه و قرآن و احکام صادره از نبی صلی الله علیه و آله به تنهایی کفایت نمی کند؛ ۳- در لزوم نصب امام علی الله تعالی؛ ۴- در اینکه جعل امام از اهم فرائض به نبی صلی الله علیه و آله بوده و از اعظم احکام اسلامیاست؛ ۵- در شرائط معتبره در امام که اهم آنها عصمت و افضلیت و اتیان معجزه باشد؛ ۶- در موانع امامت مثل شرک و ظلم و فسق و جعل و نحو آنها؛ ۷- در اثبات اینکه امامت جزو اصول دین است و جاهل به آن معذور نیست و مخلد در عذاب است؛ ۸- در فضائل و شئون امام است.

سئوال ۵۲۸)- در امامت خاصه در چند مقام گفتو گو می شود؟

اجوبه: در دوازده باب: ۱- در ابطال مذهب عامه از خلافت خلفاء سه گانه و اتباعهم از بنی امیه و بنی العباس و سایر سلاطین جور که به مذهب عامه اولوالامر و واجب الاطاعه هستند؛ ۲- در اثبات امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام بادل ?العقلیه و النقلی ?من الکتاب و السن؛ ?۳- در شئونات و فضائل این خانواده؛ ۴- در معجزات صادره از هر یک از آنها؛ ۵- در غیبت حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ ۶- در طول غیبت آن سرور اینکه او را دو غیبت است یکی صغری و دیگری کبری؛ ۷- در اسراء و حکمی که در غیبت آن حضرت است؛ ۸- در تواب خاص آن حضرت در غیبت صغری؛ ۹- در نواب عام آن حضرت در غیبت کبری و وجوب اطاعت علما در زمان غیبت؛ ۱۰- در علائم ظهور آن حضرت از علائم خاصه و عامه حتمیه و غیر حتمیه واقعه و مترصده؛ ۱۱- در تشرف کسانی که به زیارت آن حضرت نائل شدند؛ ۱۲- در کیفیت ظهور آن حضرت.

سئوال ۵۲۹)- خاتمه در چیست؟

اجوبه: در رجعت ائمه و اتصال آن به قیام قیامت و اثبات رجعت و اینکه منکران از ربقه ایمان خارج است.

درس صد و پنجاه و هفتم

سئوال ۵۳۰)- معنای امام چیست؟

اجوبه: امام در لغت به فتح یعنی قدام که یکی از جهات سته است قدام و خلف و یمین و یسار و فوق و تحت و به کسر یعنی پیشوا و مقتدی که دیگران متابعت او را می کنند در اهر امری که به او اقتدا شود مثل امام جماعت که مأمومین در نماز متابعت می کنند و به او اقتدا می کنند و مثل رؤسا کفر و ضلالت و ظلم که سایر کفار و ضالین و ظلمه به آنها اقتدا می کنند متابعت آنها می نماید و اما در دین کسی که متدین به آن دین در عقائد و اخلاق و وظایف دینی و احکام آن متابعت آنها را باید کرد و به آنها اقتدا نمود در جمیع آنچه که در امر دین محتاج به او هستند از امور دینیه و اخرویه.

سئوال ۵۳۱)- معنی خلیفه چیست؟

اجوبه: خلیفه به معنای جانشین است مثلا خلیفه سلطان ولی عهد او است که پس از او جای او می نشیند و حکم او حکم او است و خلیفه استاندار نائب الحکوم ?که حکم او در نبودن حکم خود استاندار است و هر رئیس کارخانه و ادرات دولتی وم دیر مدارس یک نائب رئیس و نائب مدیر دارند که سایرین باید اطاعت او را بکنند و او باید وظایف رئیس و مدیر را انجام دهد و خلیفه اله کسی که از جانب خدا مجعول می شود و باید تمام بندگان از ا تمکین کنند و اطاعت او را بنمایند و خلیف ?الرسول کسی که تمام امت باید زیر فرمان او روند و اطاعت او را کنند و از طرف او مجعول باشد.

سئوال ۵۳۲)- معنی حجت چیست؟

اجوبه: حجت به معنی دلیل است که در برهان حد وسط است مثل تغیر که اثبات حدود عالم را می کند. در قضیه العالم متغیر و کل متغیر حادث که اثبات محمول کبری را بر موضوع صغری می کند و نتیجه از ا تغییر می کند و حجت در دین به معنی واسطه است بین خلق و خالق که اگر خلائق اطاعت او را کنند حجت بر آنها تمام است و نمی شود از آنها مؤاخذه کرد و اگر مخالفت کنند حجت بر خدا تمام است و عذری بر خلق باقی نمی ماند.

سئوال ۵۳۳)- معنای ولی چیست؟

اجوبه:ولی کسی که صاحب اختیار و اولی بالتصرف باشد مثل اب و جد که ولی صغیر هستند و همچنین قیّم صغیر و مثل حاکم شرع که ولایت بر غیاب و صغار و مجانین دارد.

صد و پنجاه و هتشم

سئوال ۵۳۴)- چند قسم ولی داریم؟

اجوبه:اقسام زیادی دارد: ۱- الولای ?الذاتیه که این منحصر به ذات مقدس حق است چون خالق جمیع مخلوقات و صانع جمیع مصنوعات است هر نحو تصرفی در آنها کند در تحت اختیار او است و کسی را نرسد که لا و نعم گویند. ۲۰ ولایت جعلیه که از جانب خدا کسی را جعل فرماید و پاره ای از اختیارات بندگانش را به او عنایت فرماید و اینهم اقسانی دارد یک قسم ولایت کلیه عامه مثل ولایت انبیاء و اوصیای آنها که بر جمیع امت در کلیه امور اختیار یه آنها مفوض شده بالاخص نبینا صلی الله علیه و آله و خلفائه اگر اشد ین که ولایت کلیه بر جمیع ما سوی الله به آنها از جانب حق تفویض شده یک قسم ولایت جزئیه محدود بر بعض مخصوصی مثل اب ولی جد که فقط ولایت بر مال صغیر دارند که برخی از آنها تصرف نکنند و قیم که باید هرفش منوط بغبطه صغر باشد و حاکم شرع که فقط باید حفظ اموال آنها را کنند و تصرفات لازمه مثل انفاق واجب النفقه و اخراج دیون و حقوق الهیه در صورت امتناع یا غبت مالک یا صغر یا جنون یا مفلس و نحو اینها و اقامه حدود و اشباه آنها بنماید.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دستش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».